سوختم از تشنگی ای بحر
الغیاث الغیاث العطش
اتشانی چون ...

... العطش
اگر های قطره آبی نوید به جان بدهم

محمد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام [على]
محمد خاتم المرسلين وعلى آله واصحابه اجمع[ين]
وبعد قال الشيخ الفاضل الصدوق ابو [جعفر]
بن بابويه القمي رحمه الله في آخر كتابه [من]
لا يحضره الفقيه بهذه العبارة باب النوادر [وهو]
آخر ابواب الكتاب انتهى اقول الفقير [illegible]
سعيد الجيلاني غفر الله لوالديه [illegible]
الى النصايح والوصايا التي اوصى [illegible]
عليًا وليا ذريعة [illegible] مرالامة [illegible]
اردت ان [illegible]
في الفاظ ال[illegible]

[...] عمرو وانس بن محمد عن ابيه
عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي بن ابي [طالب]
[...] عن النبي قال يا علي اوصيك بوصية فاحفظها
[...] بالخير ما حفظت وصيتي يعني فرمود شيخ فاضل صدوق
[ابو ج]عفر محمد بن بابويه قمي مولف كتاب من لا يحضره الفقيه در آخر كتاب
[خو]د باين عبارت كه اين باب نوادر است يعني احاديث اين باب
[متفر]قست واين باب آخر بابهاي اين كتابست روايت كرد حماد
بن عمرو وانس بن محمد جميعا از پدر خود از حضرت جعفر بن محمد از پدر
از جد خود از علي بن ابي طالب از حضرت پيغمبر كه گفت آنحضرت
[ا]ي علي وصيت ميكنم ترا وصيتي پس حفظ كن آن وصيت را تا باشي هميشه
[ب]اخير وعافيت ونيكوئي مادامي كه حفظ كني تو وصيت مرا يا علي من
[ك]ظم غيظا وهو يقدر على امضائه اعقبه الله يوم
القيمة امنا وايمانا يجد طعمه يعني اي علي هر كه فرو خورد
[خ]شم را در حالي كه قادر باشد بر اجراي آن خشم در عقب او در مي آورد
[حق] سبحانه وتعالى در روز قيامت امني وايماني كه در مي يابد آن كس
لذت وحلاوت آنرا يعني چون فرو بردن خشم او مستلزم راحت و
رفاهيت آن شخص شده پس مكافات ميكند حق سبحانه وتعالى عمل

نیک او را برحت ... ا ...
وصیته عِند موته ...
الشفاعة ای علی هرکه خوب نباشد وصیت ا...
وصیت موافق حق نکند یا مطلقا وصیت نکند یقین این
کمی مروت او و مالک نمیشود شفاعت معهود را یعنی عمل خیر علامت
ثبوت نقص مروت و موجب عدم وصول شفاعت میشود
اَفضَلُ الجِهادِ مَن اَصبَحَ لایَهُمّ بِظُلمِ اَحَدٍ
ای علی بهترین اقسام جهاد آنست که کسی شب بروز آورد و
که قصد نکرده باشد بظلم هیچکس خواه بزبان خواه بتحریک و خواه با
دیگر وجه تفصیل این حالت بر جمیع اقسام جهاد آن میتواند بود که این
شخص هوای جسمانی و دواعی نفسانی را که تسلط بر بدن دارند از خود مسلوب
و منهزم گردانیده به پامردی مجاهدت و تحمل و اصطبار در میدان
کارزار بالتمام فایق و غالب آمده در مقام صلح کل ثابت قدم
و راسخ دم شده است ظاهر است که وصول باین درجه و حصول
این مرتبه اصعب اقسام جهاد است و انکار این یعنی علامت عدم وصول
باین مرتبه است یا عَلِیُّ مَن خافَ النّاسُ لِسانَهُ فَهُوَ
مِن اَهلِ النّارِ ای علی هرکس که بترسند مردم از زبان او

---

۳ ... است چه این یعنی مشعر بر عدم اسلام اوست زیرا که
مسلمان کسیست که ... از دست و زبان او سالم باشند پس بر
تقدیری که مردم را از کسی خوف ... باشد آنکس مسلمان نباشد و هرکه
مسلمان نباشد یقین از اهل دوزخ خواهد بود یا عَلِیُّ شَرُّ النّاسِ
مَن اَکرَمَهُ اتِّقاءَ فُحشِهِ وَ دَفعَ شَرِّهِ ای علی بدترین
مردمان کسیست که گرامی دارند و حرمت کنند او را مردمان برای آنکه
محفوظ باشند از فحش او و دفع کردن بدی او از خود این حدیث
نزدیک بحدیث سابق است تفاوت این قدر است که این حدیث
اعم است چه در حدیث سابق بدی مخصوص بود بزبان و اینجا مطلق است
یا عَلِیُّ شَرُّ النّاسِ مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ وَ شَرٌّ مِن ذٰلِکَ
مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنیا غَیرِهِ ای علی بدترین مردمان کسیست که
بفروشد آخرت خود را بدنیای خود و بدتر از وی کسیست که بفروشد
آخرت خود را بدنیای دیگری یا عَلِیُّ مَن لَم یَقبَلِ العُذرَ مِن
مُتَنَصِّلٍ صادِقاً کانَ اَو کاذِباً لَم یَنَل شَفاعَتی
ای علی کسی که نپذیرد عذر از عذر گوینده خواه راست گوید خواه
دروغ نرسد بشفاعت من یا عَلِیُّ اِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ
اَحَبَّ الکِذبَ فِی الصَّلاحِ وَ اَبغَضَ الصِّدقَ فی ...

فی الفساد ای علی بدرستی و تحقیق که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد
دروغی که در صلاح حال مسلمانان باشد و دشمن دارد راستی را که موجب
فساد در میان بندگان او باشد یا علی من ترک الخمر لغیر الله
سقاه الله من الرحیق المختوم ای علی هر کس که ترک کند نوشیدن
شراب را برای مطلبی که غیر خدا باشد سیراب کند او را خدا تعالی از شراب
مختوم یعنی حوض کوثر که مهر کرده شده است بمشک فقال علی علیه السلام
لغیر الله قال نعم صیانة نفسه یشکر الله علی ذلک
پس پرسید علی علیه السلام آیا ترک شراب برای غیر خدا این درجه دارد
فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آری این درجه دارد زیرا که
بجهة واپاییدن نفس از صدور شرور و حدوث مفاسد ترک کرده است
جزا میدهد حق سبحانه و تعالی آنرا برای این یعنی ننوشانیدن شراب کوثر
یا علی شارب الخمر کعابد وثن ای علی آشامنده شراب مانند
پرستنده بت یا علی شارب الخمر لا یقبل الله عز و جل
صلوته اربعین یوما فان مات فی الاربعین مات
کافرا ای علی آشامنده شراب را قبول نمیکند خدا تعالی نماز او را
چهل روز پس اگر بمیرد در آن چهل روز مرده است در حالت کفر
یعنی حلال دانسته باشد یا علی کل مسکر حرام

و کثیره و الجرعة منه حرام ای علی کل مست
کننده حرامست و هر چه مست میکند بسیار او پس جرعه از او نیز حرامست
یا علی جعلت الذنوب کلها فی بیت و جعل مفتاحها
شرب الخمر ای علی گردانیده شده گناهان همه در یک خانه و گردانیده
شده است کلید آن خانه آشامیدن شراب یا علی یاتی علی شارب
الخمر ساعة لا یعرف فیها ربه ای علی می آید بر آشامنده شراب
ساعتی که نمی شناسد در آن ساعت پروردگار خود را یا علی ان
ازالة الجبال الرواسی اهون من ازالة ملک موجل
لم ینقض ایامه ای علی بدرستی و تحقیق که بر طرف نمودن کوههای
بلند آسانتر است از بر طرف نمودن پادشاهی که تعیین وقت او نموده
شده باشد و نگذشته باشد روزهای او یعنی زمان معین او نرسیده باشد
یا علی من لم تنتفع بدینه و لا دنیاه فلا خیر لک فی
مجالسته و من لم یوجب لک فلا توجب له و لا کرامة
ای علی کسی که منتفع نشوی تو بدین او و نه بدنیای او پس هیچ خیری نیست
مر ترا در همنشینی او و هر که موجب حصول خیری برای تو نشده است
پس تو هم موجب خیری برای او مشو یعنی کسی که ایجاب و اثبات حقی
مثل امامت و ولایت و تقدم و تفوق و تعلیم مسایل و نصایح

برحق وهدایت وارشاد بجهة تو نکرده است وحقی که بر گردن تو لازم گردد

تو بتمام انجام الزام حقی بر و کمن اگر ملاقات نمائی مرحبا بگو و مودت کن

که او را هیچ کرامتی و خیری نیست یا علی ینبغی ان یکون

فی المؤمن ثمان خصال وقار عند الهزاهز وصبر

عند البلاء وشکر عند الرخاء وقنوع بما رزقه

الله لا یظلم الاعداء ولا یتحامل علی الاصدقاء

بدنه منه فی تعب والناس منه فی راحة ای علی سزاوار است

که باشد در مومن هشت خصلت اول سکون و آرمیدگی در وقت

حدوث اموری که موجب تزلزل و باعث اضطراب میشوند دوم صبر

وقت نزول بلا سوم شکر و ستایش خدا در حال سعت نعمت و

حصول راحت چهارم قناعت بآنچه روزی او نموده است خدا تعالی

پنجم ظلم نکند بر دشمنان ششم منت نگذارد بر دوستان هفتم بدن او

از خود در آزار و رنج باشد هشتم مردمان از او در راحت یا علی اربعة

لا ترد لهم دعوة امام عدل ووالد لولده والرجل

یدعو لاخیه بظهر الغیب والمظلوم یقول الله

تعالی وعزتی وجلالی لانتصرن لک ولو بعد

حین یعنی چهار کس اند که بر نمیگردد مر ایشان را دعا یکی پیش نماز عادل

دعای چهار کس رد نمیشود

پدر که در حق فرزند دعا کند سوم برادر مومن که دعا کند برادر مومن را

در حالت غیبت او چهارم کسی که بر وظلم رسیده باشد حق سبحانه و تعالی

میفرماید بحق عزت و بزرگواری من قسم که هر آینه یاری و نصرت میدهم ترا

اگرچه بعد مدتی باشد یا علی ثمانیة ان اهینوا فلا یلوموا الا

انفسهم الذاهب الی مائدة لم یدعوا الیها والمتأمر

علی البیت ربه وطالب الخیر من اعدائه وطالب

الفضل من اللئام والداخل بین اثنین فی سر لم

یدخلاه فیه والمستخف بالسلطان والجالس فی

مجلس لیس له باهل والمقبل بالحدیث علی من لم یسمع منه

ای علی هشت کسند که اگر اهانت کشند پس باید ملامت نکنند مگر

نفسهای خود را یکی رونده بضیافتی که نخوانده باشند او را بجانب

آن ضیافت دوم امر کننده بصاحب خانه یعنی در خانه دیگری فرمایش

وحکومت کند سوم طلب کننده نیکی از دشمنان خود چهارم طلب کننده

فضل و عطیه از لئیمان پنجم کسی که داخل کند خود را در دو کس در سری

که او را در آن داخل نکرده باشند ششم کسی که استخفاف کند با سلطان

و پادشاه هفتم نشیننده در مکانی که لایق نشستن آن مکان نیست

هشتم رو کننده بحدیث بر کسی که نمی شنود حدیث او را و کار نمی بندد

نصیحت او را یا علی حرم الله الجنة علی کل فاحش
لایبالی ما قال ولا ما قیل له ای علی حرام کرده است
بهشت را بر جمیع فحش گوینده که باک ندارد از آنچه مردمان گویند از
فحش و قبیح و باک ندارد از آنچه گویند مردمان او را از فحش و ناسزا یا علی
طوبی لمن طال عمره وحسن عمله ای علی خوشا حال مردی
که دراز است عمر او و نیکوست عمل او یا علی لا تمزح فیذهب
بهاؤک ولا تکذب فیذهب نورک وایاک و
خصلتین الضجر والکسل فانک ان ضجرت لم تصبر علی
حق وان کسلت لم تؤد حقا ای علی مزاح و ظرافت مکن زیرا که
میبرد قدر و بزرگی ترا و دروغ مگو و عادت مکن بآن که میبرد نور و
روشنی و رونق ترا و بپرهیز از دو خصلت یکی تنگدل شدن دوم
کاهلی نمودن چه اگر تنگدل شوی پس قادر نخواهی بود که صبر نمائی و اگر
کاهلی عادت نمائی ادا کرده باشی حق که بر ذمت تست یعنی
نمیتوانی ادای حق کردن یا علی لکل ذنب توبة الا
سوء الخلق فان صاحبه کلما خرج من ذنب دخل
فی ذنب ای علی مر جمیع گناهان را توبه هست مگر بدخلقی را که توبه
ندارد پس بدرستی که صاحب خلق بد هر چند بیرون رود از گناهی

در می افتد در گناه دیگر یا علی اربعة اسرع الاشیاء عقوبة رجل
احسنت الیه فکافاک بالاحسان اساءة ورجل لا
تبغی علیه وهو یبغی علیک ورجل وعدته علی امر فوفیت
وغدر بک ورجل وصل قرابته فقطعوه ای علی چهار چیز است
عقوبت آرنده تراست از همه چیزها یکی مردی که احسان کنی تو بسوی او
مکافات کند با تو بدی دوم مردی که بدی نکنی تو با او و بدی کند او
با تو سیوم مردی که وعده کنی تو او را پس وفا کنی تو بوعده خود و مکر کند او
با تو چهارم مردی که صله خویشان کند پس خویشان قطع او کنند
یا علی من استولی علیه الضجر رحلت عنه الراحة
ای علی کسی که استیلا یافت بر و تنگدلی رفت از و راحت یا علی
اثنتا عشرة خصلة ینبغی للرجل المسلم ان یتعلمها
علی المائدة اربع منها فریضة واربع منها سنة واربع
منها ادب فاما الفریضة فالمعرفة لما یاکل والتسمیة
والشکر والرضی واما السنة فالجلوس علی
الرجل الیسری والاکل بثلث اصابع وان یاکل
مما یلیه ومص الاصابع واما الادب فتصغیر
اللقمة والمضغ الشدید وقلة النظر فی وجوه الناس

وغسل الیدین ای علی دوازده خصلت است که سزاوار است هر ما
که بیاموزد آنها را بر خوانی که نعمت میخورند بر آن خوان چهار خصلت از آنها
واجبست و چهار از آنها سنت و چهار از آنها ادب اما چهار خصلت
واجب اول شناختن آنچیز است که میخورده میشود و آیا از وجه حلال است
یا نه دویم گفتن بسم الله الرحمن الرحیم قبل از شروع در خوردن نعمت
سیوم حمد و شکر خدایتعالی بجای آوردن بعد از خوردن طعام چهارم راضی بودن
خدایتعالی روزی او نموده است و اما چهار چیز سنت نشستن بر پای
دویم طعام خوردن به سه انگشت سیوم خوردن طعامی که نزدیک اوست
یعنی از پیش خود لقمه برداشتن چهارم لیسیدن انگشتان و اما چهار چیز
که ادبست اول کوچک برداشتن لقمه دویم خاییدن بسیار سیویم کم
نگریستن در روی مردمان چهارم شستن هر دو دست قبل از طعام
و بعد از طعام یا علی خلق الله عز وجل الجنة من لبنتین
لبنة من ذهب ولبنة من فضة وجعل حیطانها
الیاقوت وسقفها الزبرجد وحصاها اللؤلؤ
وترابها الزعفران والمسك الاذفر ثم قال لها
تکلمی فقالت لا اله الا الله الحی القیوم قد سعد
من یدخلنی قال الله جل جلاله وعزتی وجلالی لا

یدخلها مدمن خمر ولا نمام ولا دیوث ولا شرطی و
لا مخنث ولا نباش ولا عشار ولا قاطع رحم ولا قدری
ای علی آفریده است خدایتعالی بهشت را بدو خشت خشتی از طلا و
خشتی از نقره و گردانیده است دیوارهای او را یاقوت و سقف او را
از زبرجد و سنگریزه او را از مروارید و خاک او را از زعفران و
مشک اذفر پس گفت خدایتعالی مر بهشت را که تکلم کن پس گفت
بهشت لا اله الا الله الحی القیوم سعد من یدخلنی گفت خدای
تعالی بحق عزت و جلال و بزرگی مرا که داخل نکنیم در بهشت کسی
مدمن خمر باشد و سخن چین باشد و دیوث باشد و عامل دیوان
ظلم باشد و همچنین داخل نمیکنیم مخنث را و شکافنده قبرها و عشار
و قطع کننده رحم و قدری را یا علی کفر بالله العظیم
من هذه الامة عشرة القتات والساحر والدیوث
وناکح المرأة حراما فی دبرها وناکح البهیمة ومن
نکح ذات محرم والساعی فی الفتنة وبایع السلاح
من اهل الحرب ومانع الزکوة ومن وجد سعة
ولم یحج ای علی کافر شده اند بخدای بزرگ از این امت ده کس اول
کسی که سخن چینی کند در میان مردم تا تحریک ماده فساد نماید

دویم جادوگر سوم دیوث چهارم کسی که دخول کند زن را [illegible]
از راه حرام یعنی بدون نکاح شرعی پنجم کسی که دخول کند
ششم کسی که دخول کند محرم را هفتم کسی که سعی کند در فتنه و فساد
هشتم فروشنده اسلحه با اهل کفر که ذمی نباشند نهم کسی که مال
بنصاب رسد و زکوة ندهد دهم کسی که استطاعت بهم رساند و از روی
حج نکند یا علی لا ولیمة الا فی خمس فی عرس او خرس او
عذار او وکار او رکاز فالعرس التزویج والخرس
النفاس بالولد والعذار الختان والرکاز فی بناء دار
وشرائها والوکار الرجل یقدم من مکة ای علی
عروسی ضیافت نیست مگر پنج چیز اول در نکاح دویم در ولادة سیوم
در ختنه کردن فرزند چهارم در ساختن خانه و خریدن آن پنجم
در وقت قدوم مرد از مکه یا علی لا ینبغی للعاقل ان یکون ظاعنا
الا فی ثلث مرمة لمعاش او تزود لمعاد او لذة فی غیر محرم
ای علی سزاوار نیست مر عاقل را این که سفر کند مگر در سه چیز اول
مهیا کردن و طلب نمودن معیشت دویم برای تحصیل توشه آخرت
مثل تحصیل علم دینی و زیارت مشاهد مشرفه سیوم برای تحصیل لذت
در چیزی که حلال باشد یا علی ثلث من مکارم الاخلاق فی

الآخرة ان تعفو عمن ظلمک وتصل من قطعک
[وتحلم ع]من جهل علیک ای علی سه چیز است که از گرامی ترین
[خصل]ت اول آنکه درگذری از کسی که بر تو ظلم کرده باشد دویم آنکه
[پیوند کنی ب]ا کسی که قطع پیوند از تو کند سیوم آنکه حلم ورزی از کسی که جاهل باشد
و نشناسد منزلت ترا یا علی بادر باربع قبل اربع
شبابک قبل هرمک وصحتک قبل سقمک وغناک قبل
فقرک وحیوتک قبل موتک ای علی سبقت کن و پیشی گیر بچهار
چیز پیش از چهار چیز اول جوانی خود را پیش از پیری خود دویم تندرستی خود را
پیش از بیماری خود سیوم توانگری خود را و عدم احتیاج خود را پیش از
درویشی و احتیاج خود بغیر چهارم زندگی خود را پیش از رحلت
یا علی کره الله عز وجل لامتی العبث فی الصلوة
والمن فی الصدقة واتیان المساجد جنبا والضحک
بین القبور والتطلع فی الدور والنظر الی فروج النساء
لانه یورث العمی وکره الکلام عند الجماع لانه
یورث الخرس وکره النوم بین العشائین لانه یحرم
الرزق وکره الغسل تحت السماء الا بمیزر
فان فیها سکان من الملائکة وکره دخول الحمام

الایمیز وکره الکلام بین الاذان والا...
فی صلوة الغداة وکره رکوب البحر فی وقت هیج...
وکره النوم فوق سطح لیس بمحجر وقال من نام علی...
غیر محجر فقد برأت منه الذمة وکره ان ینام
الرجل فی بیت وحده وکره ان یغشی الرجل امرأة
وهی حایض فان فعل وخرج الولد مجذوما او
ابرص او به مرض فلا یلومن الا نفسه وکره
ان یتکلم الرجل مجذوما الا ان یکون بینهما
قدر ذراع وقال فر من المجذوم فرارک من الاسد
وکره ان یاتی الرجل اهله وقد احتلم حتی یغتسل من
الاحتلام فان فعل ذلک وخرج الولد مجنونا فلا
یلومن الا نفسه وکره البول علی شط نهر جار وکره ان
یحدث الرجل تحت شجرة او نخلة قد اثمرت وکره ان
یحدث الرجل وهو قایم وکره ان ینتعل الرجل
وهو قایم وکره ان یدخل الرجل بیتا مظلما الا مع
السراج ای علی مکروه داشته است خدا تعالی از امت من
بازی کردن در حالت نماز را ومنت نهادن را در صدقات

وبینة

...گران مسجد را در حالت جنابت وخنده کردن در میان قبرستان
...خانهای مردم ونگاه کردن بر عورات زنان خواه ... وبیننده
...جهه آنکه موجب کوریست ومکروه داشته است زن ...
...وقت جماع کردن زیراکه باعث کنگی فرزند است ومکروه
...است خوابیدن میان شام وخفتن را زیراکه موجب قطع و... شد
...ومکروه داشته است غسل کردن در زیر آسمان یعنی جایی
...باشد وامن از مطلع حاصل نشود مگر با لنگ ومکروه داشته ...
...ن در جوهای آب مگر با لنگ زیراکه بتحقیق که در جوها ساکن ...
...ومکروه داشته است داخل شدن حمام را مگر با لنگ و
...ته است سخن گفتن میانه اذان واقامت را در نماز صبح
...شته است سفر دریا رفتن در موسمی که دریا متلاطم باشد
...شته است خوابیدن بر بالای بامی که مانعی نداشته باشد وفرمود
...بام بی محجر پس بتحقیق که بیرون رفته است از وان
...بیند آفتی یا حدوث علتی از این ظاهر شود خود ضامن ...
...نیست که محافظت او نمایم زیراکه خود را در مهلکه
...است ومکروه داشته است اینکه بخوابد مرد در خانه تنها و
...ته است اینکه وطی کند مرد زن خود را در حالتی که حیض

نمراه اجنبیه

داشته باشد پس اگر جماع کند در این حالت و متولد شود فرزند مجذوم
یا ابرص یا مریض پس باید که ملامت نکند مگر نفس خود را زیرا که کار
حکم کرده است و مکروه داشته است اینکه سخن گوید شخصی با مجذوم
مگر آنکه میان متکلم و مجذوم قدر ده گز دوری باشد در حین مکالمه تا ایمن
گردد از سرایت آفت و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
که فرار کن یا علی و دوری کن از مجذوم مثل فرار کردن تو از شیر
داشته است خدایتعالی اینکه وطی کند مرد زوجه خود را در حالتی که
محتلم باشد تا آنکه غسل کند از جنابت پس اگر وطی کند بدون غسل کردن
از احتلام و متولد شود فرزند دیوانه پس باید که ملامت نکند
مگر نفس خود را و مکروه داشته است خدایتعالی بول کردن بر کنار
رودخانه و جوی که جاری باشد آب آن زیرا که میباشند در آن
مکان ساکنان از جماعت فرشتگان و مکروه داشته اینکه قضای
حاجت کند مرد در زیر درخت و نخل میوه دار و مکروه داشته است
اینکه بول یا غایط کند مرد در حالتی که ایستاده باشد و مکروه
داشته است اینکه کفش بپوشد مرد در حالتی که ایستاده باشد
و مکروه داشته است اینکه داخل شود کسی در خانه تاریک مگر با چراغ
یا علی آفة الحسب الافتخار ای علی آفت حسب یعنی چیزی

که صفات حمیده و افعال پسندیده و کمالات نفسانی را از نظرها
محجوب و معدوم [illegible] تفاخر نمودن با مردمان و خودستی
یا علی من خاف [illegible] عز و جل خاف منه کل شیء و
من لم یخف الله اخافه الله من کل شیء ای علی هر که بترسد
از خدای سبحانه و همیشه ملاحظه قهاری و جباری و مشاهده قدرت
بزرگواری او را نصب العین و مطمح نظر خود کرده باشد بترسد از او
هر چیزی که لباس وجود و هستی یافته است از جن و انس و سباع و هوام
و هر که نترسد از خداوند تبارک و تعالی پس بترساند حق تعالی او را
از جمیع موجودات یعنی مستولی میگرداند بر دل او خوفی و رعبی که
بترسیده باشد از هر چیزی یا علی ثمانیة لا یقبل الله
منهم الصلوة العبد الآبق حتی یرجع الی مولاه و الناشز
و زوجها علیها ساخط و مانع الزکوة و تارک
الوضوء و الجاریة المدرکة تصلی بغیر خمار و امام
قوم یصلی بهم و هم کارهون و السکران
و الزبین و هو الذی یدافع البول و الغائط
ای علی هشت کسند که قبول نمیکند خدایتعالی از ایشان نماز
اول بنده که از صاحب خود گریخته باشد تا رجوع نکند از اباقت

بسوی صاحب خود دویم زن ناشزه در حالتی که شوهر او بر وی خشمناک
باشد سوم کسی که مالش بنصاب رسیده باشد و زکوة ندهد چهارم
کسی که طهارت بجا نیاورده اعم از آنکه بالکلیه ترک کند یا بجا باحکام
نرساند پنجم دختری که بالغه شود و نماز بدون مقنعه کند ششم پیش نماز
قومی که با قوم نماز کند در حالی که مردم مکروه داشته باشند او را
هفتم مستی که نماز کند در حالی که عقل او زایل باشد هشتم کسی که بول و غایط
بر او تقاضای شدید کرده باشد و او نماز کند با مدافعه
بول یا غایط یا علی اربع من کن فیه بنی الله له بیتا
فی الجنة من اوی الیتیم و رحم الضیف و اشفق
علی والدیه و رفق بمملوکه ای علی چهار صفت است که
هر کس که در و باشد این چهار صفت بنا کند خدا تعالی برای او خانه
در بهشت اول کسی که ماوی دهد یتیم را یعنی در پناه خود جا دهد و
کفالت او کند دویم کسی که ترحم کند مهمان را سیوم کسی که نیکوئی نماید
و طریقه شفقت و شیوه مرحمت با والدین مرعی دارد چهارم
کسی که مدارا کند و ملایمت نماید با بنده و خادم خود یا علی
ثلث من لقی الله عز و جل بهن فهو من افضل الناس
من اتی الله بما افترض علیه فهو من اعبد الناس

من ورع عن محارم الله فهو من اورع الناس و
من قنع بما رزقه الله فهو من اغنی الناس ای علی سه خیر است
هر که ملاقات کند خدای عز و جل را با آن سه چیز پس او فاضلترین
مردمانست اول کسی که اتیان کند و بجای آورد چیزی را که فرض کرده است
خدا تعالی برا و پس او عابدترین مردمانست دویم کسی که اجتناب
نماید و دوری کند از چیزهائی که حرام نموده است خدا تعالی پس او
زاهدترین مردمانست سوم کسی که قناعت کند و راضی شود به آن
قدر چیزی که روزی او کرده است خدا تعالی پس او از توانگرترین
مردمانست یا علی ثلث لا تطیقها هذه الامة
المواساة للاخ فی ماله و انصاف الناس من نفسه
و ذکر الله علی کل حال و لیس هو سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لکن اذا
ورد علی ما یحرم علیه خاف الله عز و جل عنده
و ترکه ای علی سه چیز است که طاقت آن نمی آرند امت
من اول برادر مومن را در مال خود مثل خود داشتن یعنی با او
مضایقه در احتیاج او نکردن او نکردن هر گاه بنقد و رباشد
دویم انصاف دادن مردمانرا از نفس خود سیوم یاد خدا تعالی

کردن بر جمیع حال و نیت یاد کردن خدا تعالی همین گفتن کلمه سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بلکه ذکر و یاد کردن او
عبارتست از آنکه هرگاه مشرف شود بر افتادن در حرام یاد نماید او را
و مشاهده کند قهاری و جباری و عذاب و سخط خدا تعالی او را و بترسد از و
در وقت ورود آن گناه و ترک نماید او را از ترس الهی و خجالت روز
قیامت که خدا تعالی را بکس در آن مکان غضب
از هیچ عمل صالح و وسیله استحقاق شفاعت نباشد دست در دامن
هرکه زند و استغاثه بهر کس که نماید مغضوب الهی را بی اذن او شفاعت
نتوانند کرد از اینجاست که گفته در وقت مشاهده و تفکر هر چیزی از
چیزها باید که خدا را قبل از و مشاهده کند یعنی اگر از جمله نعم و آلاء است
شکر و نعمت باری تعالی بجای آورد و اگر از جمله امتحانات و آیات است
پناه گیرد باو از غضب او و سبب ورود و ارتکاب او آغاذنا الله
من غضب الله و سخطه و از لفظ و لیس هو سبحان الله الخ معلوم شد
که مجرد صلوات و دعوات و تلاوت و کلمات حسنه و سایر اذکار
و اوراد طیبه که بی حضور قلب و ذکر معنی و تفکر حقایق و تدبر دقایق
و ادراک محرمات و محللات و پند و مواعظ و نصایح و وعد
و وعید موجب تضاعف درجات و تزاید حسنات و باعث رفع

ابر

١٢

مانند چه و حالات حاصل نمیشود پس لازمست که ایشان افعال مذکوره مقرون
بتدبر و تفکر و تحقیق ارکان و شروط و لوازم بوده باشد تا منتج نتیجه خیر او
ثمره عطا گردد یا علی ثلثة ان انصفتهم ظلموك السفلة
واهلك وخادمك وثلاثة لا ينتصفون عن ثلثة
حر من عبد وعالم من جاهل وقوى من ضعيف ای علی
سه کس اند که اگر انصاف ورزی با ایشان جفا میکنند با تو اول سفله
یعنی دنی و اراذل دوم عیال تو و خدمتکار تو و سه کس اند که از سه کس انصاف
نمیدهند آزاد از بنده و دانا از نادان و توانا از ناتوان یا علی
سبعة من كن فيه فقد استكمل حقيقة الايمان
وابواب الجنة مفتحة له من اسبغ وضوءه واحسن
صلوته وادى زكوة ماله وكف غضبه وسجن
لسانه واستغفر لذنبه وادى النصيحة لاهل بيته
ای علی هفت چیز است که در هر کس که باشد پس بتحقیق که مستکمل است
حقیقت ایمان او و درهای بهشت برای او کشاده شده است
اول کسی که تمام میکند وضوی خود را یعنی بنحوی که شارع فرموده
ایشان آن میکند بی زیاده و نقصان دوم کسی که بجامی آرد نماز خود را
بطریق نیکو یعنی ایشان نماز میکنند بطریقی که شارع امر بان نموده است

وجمیع شرایط واحتیاط افعال واقوال وارکان وکیفیت ومستحبات
ازاول فرض تا خاتمه بنحو مامور بلا زیاده ونقصان اتیان مینماید و
سیوم کسی که زکوة بر او واجب شود بلا تقصیر واهمال باهل استحقاق
واصل نماید چهارم کسی که باز میدارد غضب خود را وفرو میبرد خشم را
در وقت استیلا وغلبه غضب بر او وحال آنکه قادر بر اجرای غضب شد
پنجم کسی که در بند میدارد زبان خود را یعنی محافظت زبان خود از
کلمات قبیحه والفاظ مفسده میکند ششم کسی که طلب امرزش گناهان
خود از پروردگار قادر قهار میکند از بیم عذاب وخوف غضب او
هفتم کسی که ادای امانت ونصیحت برای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه واله
وسلم میکند یعنی مومنین را از اقربا واجانب نصیحت ومودت و
دوستی اهل بیت نماید ووصیت بحفظ دوستی ایشان ودشمنی
معاندان ایشان کند یا علی لعن الله ثلثة آکل زاده
وحده وراکب الفلاة وحده والنائم فی بیت وحده
ای علی لعنت کرده است خدای تعالی سه کس را اول کسی که توشه خود را
تنها خورد دویم کسی که در بیابان تنها سفر کند سوم کسی که در خانه
تنها خواب کند یا علی ثلث یتخوف منهن الجنون التغوط
بین القبور والمشی فی خف واحد والرجل ینام وحده

ای علی سه چیز است که خوف است از این سه چیز که بدیوانگی برسد اول غایط کردن
میانه قبرستان دویم راه رفتن با یک کفش سوم مردی که در خانه تنها بخوابد
یا علی ثلثة تحسن فیهن الکذب المکیدة فی
[illegible] وعدتك زوجتك والاصلاح بین الناس
[illegible] ت القلب مجالسة الانذال
[illegible] والحدیث مع النساء ای علی
سه چیز است که خوب است در وی دروغ اول خدعه کردن در جنگ دویم
وعده کردن زوجه خود را برای مصلحتی بدروغ سوم صلح نمودن میان
مردم وسه چیز است که می میراند دل را اول همنشینی کردن با سفله و
خسیسان دویم همنشینی کردن با اهل دنیا وتوانگران سیوم سخن گفتن
با زنان یا علی ثلثة من حقائق الایمان الانفاق من
الاقتار وانصافك الناس من نفسك وبذل
العلم للمتعلم ای علی سه چیز است که حقیقت ایمان است اول
نفقه کردن بی اسراف واقتار یعنی میانه روی در نفقه کردن
دویم انصاف دادن تو مردم را از نفس تو سوم بخشیدن علم
مرکسی را قربة الی الله تحصیل علم کند یا علی ثلث من لم تکن فیه
لم یتم عمله ورع یحجزه عن معاصی الله وخلق یداری به

الناس وحلم برد بر جهل الجهال ای علی سه خصلت است
که در هر کی نباشد تمام نمیشود عمل خیرات و حسنات او یعنی [illegible]
چیز از مهمات عمل خیر است اول پرهیزکاری که مانع باشد از معص[illegible]
معصیتهای الهی دوم حسن خلقی که مدارا و مو[illegible]
با مردم سوم حلمی [illegible] کرده شود [illegible]
ثلث فرحات للمؤمن في [illegible]
الصائم والتهجد في آخر الليل ای علی سه چیز است
جمله خوشحالی مومن است در دنیا اول رویت و ملاقات برادران و
دوستان مومن دویم افطار فرمودن روزه دار یعنی ضیافت
روزه دار که بطعام این کس روزه بکشاید سوم بیدار داشتن آخر
شب را بنماز یا علی انهاك عن ثلث خصال الحسد و
الحرص والكبر ای علی نهی میکنم ترا از سه خصلت اول
حسد بردن با مردم دویم حرص در امور دنیا و اشتغال بچیزهای
که از امور ضروری دنیا و منتج راحت نشاء اخری نباشد سوم
تکبر یعنی خود را بزرگ داشتن و بزرگ وانمودن خود ستایش [illegible]
یا علی اربع خصال من الشقا جمود العين وقساوة
القلب وبعد الامل وحب البقاء ای علی چهار خصلت است

که از علامات شقاوت است اول خشکی چشم و این کنایت است از عدم
بکا بر ترک حسنات و فعل سیئات دویم تیرگی دل سوم دوری آرزو
یعنی طول آرزوها و خواهشهای بسیار چهارم دوست داشتن بقا
در دنیا یعنی خواهش طول مکث در دنیا که موجب و مستلزم فراموشی
آخرت است و فراموشی آخرت علامت قساوت و نشاء عدم اخلاص
و عدم اعتقاد بمعاد است یا علی ثلث درجات و
ثلث كفارات وثلاث مهلكات وثلث
منجيات فاما الدرجات فاسباغ الوضوء في
السبرات وانتظار الصلوة بعد الصلوة والمشي
بالليل والنهار الى الجماعات واما الكفارات
فافشاء السلام واطعام الطعام والتهجد في
الليل والناس نيام واما المهلكات فشح
مطاع وهوى متبع واعجاب المرء بنفسه واما
المنجيات فخوف الله في السر والعلانية و
القصد في الغنى والفقر وكلمة العدل في الرضا
والسخط ای علی سه چیز است که از درجات است اول اتمام
وضو در سرماهای سرد یعنی وضو را بنحو ماموری بجا آوردن زیاده

نقصان دویم اشطار نماز بعد از گذاردن نماز سیوم رفتن در روز و در شب
بسوی جماعتها یعنی سعی کند که دراک فضیلت جماعت نماید و اما
آن سه چیز که کفارات گناهان است اول اظهار سلام است بر مومنین
دویم طعام دادن است سیوم نماز تهجد کردن در حالتی که مردم در خواب
باشند و اما آن سه چیز که از مهلکات است اول بخلی که مستولی شود بر کسی دوم
هوای نفسا که تابع خود کند صاحب خود را سیوم تکبر نمودن مرد نفس خود
یعنی نفس خود را بزرگ دانستن و اما آن سه چیز که از نجات دهنده است اول
ترسیدن است از خدا تعالی در باطن و ظاهر دوم میان روی در توانگری و
درویشی سیوم سخن حق و راست گفتن در رضا و غضب الهی یعنی بسبب رضامندی
خدای عز و جل و خوف غضب او از ترک کلمه عدل احتراز نماید یا علی
لا رضاع بعد فطام ولا یتم بعد احتلام ای علی شیر
خوردن نیست بعد از شیر باز گرفتن و یتیم نباشد کسی که بالغ باشد یا علی
سر سنتین بر والدیك سر سنة صل رحمك سر میلا
عد مریضا سر میلین تشیع جنازة سر ثلثة امیال
اجب دعوة سر اربعة امیال زر اخا فی الله سر خمسة
امیال اجب الملهوف سر ستة امیال انصر المظلوم
وعلیك بالاستغفار ای علی سفر کن دو ساله راه در نیکوی

١٥

کردن پدر و مادر و سفر کن یکساله راه بجهت پیوند خویشان سفر کن یک
میل راه بجهت عیادة یعنی پرسش بیمار سفر کن دو میل راه بجهت متابعت
جنازه مومنی سفر کن سه میل راه بجهت اجابت دعوة مومنی سفر کن چهار
میل راه بجهت زیارت برادر مومن در راه خدا سفر کن پنج میل راه بجهت
[illegible] و غمگینی سفر کن شش میل راه بجهت یاری دادن مظلوم و بر تست
[illegible] گناهان از حضرت حق سبحانه و تعالی
یا علی للمؤمن ثلث علامات [illegible] والزکوة والصیام
وللمتکلف ثلث علامات یتملق [illegible] ضرو
یغتاب اذا غاب ویشمت بالمصیبة وللظالم
ثلث علامات یقهر من دونه بالغلبة ومن فوقه
بالمعصیة ویظاهر الظلمة وللمرائی ثلث علامات
ینشط اذا کان عند الناس ویکسل اذا کان وحده
ویحب ان یحمد فی جمیع اموره وللمنافق ثلث علامات
اذا حدث کذب واذا وعد اخلف واذا ائتمن
خان ای علی مومن واقعی را سه نشان است یکی نماز کردن دویم زکوة
دادن سیوم روزه گرفتن و کسی که ایمان بر خود بسته است یعنی فی
الواقع مومن نیست و اظهار کند که مومنم سه نشان است یکی

انکه هرگاه حاضر باشد تملق میکند و اظهار اخلاص مینماید و غیبت
میکند هرگاه از تو غایب باشد و خوشحالی و نشاط مینماید بسبب رسیدن
مصیبت بر مومنان و مرظالم را سه نشانست اول انکه ظلم و قهر
میکند بر کسانیکه زیردست او باشند بعنوان زیادتی و تسلط دوم
کسانیکه زبردست باشند بعنوان عصیان و مخالفت
و همراهی میکند اهل ظلم و جور را و ریا کننده را
انکه خوشحالی مینماید در عبادت وقتیکه در حضور مردم باشد دوم
انکه کاهلی میکند در عبادت وقتی که تنها باشد سیوم انکه دوست
میدارد که مدح او کنند در جمیع کارها و منافق را سه نشانست
یکی انکه در سخن دروغ گوید دویم هرگاه وعده کند خلاف وعده
بفعل آرد سیوم هرگاه کرا مین کسی شود خیانت در امانت نماید
یا علی تسعة اشیاء تورث النسیان اکل التفاح
الحامض واکل الکزبرة والجبن وسؤر الفارة
وقراءة کتابة القبور والمشی بین الامرأتین و
طرح القملة والحجامة فی النقرة والبول فی الماء
الراکد ای علی نه چیز است که فراموشی می آرد یعنی اگر
عادت نماید نه طریق بندرت اول خوردن سیب ترش دوم

خوردن کشنیز سیوم خوردن پنیر چهارم خوردن نیم خورده موش پنجم خواندن
خط قبر ششم راه رفتن میان دو زن هفتم انداختن شپش زنده هشتم
حجامت کردن مهره کردن یعنی مهرهای قفا نهم بول کردن در آب
ایستاده یا علی العیش فی ثلثة دار قوراء وجاریة
حسناء وفرس قباء ای علی راحت و لذت زندگی در سه چیز
میباشد اول سرائی که وسیع باشد دویم کنیزکی که صاحب حسن باشد
سیوم اسپی که راه داشته باشد یا علی والله لو ان الوضیع فی
قعر بئر لبعث الله عز وجل ریحا ترفعه فوق الاخیار
فی دولة الاشرار ای علی بحق خدا که اگر دون مرتبه یعنی کسی
رذل و ناکس است اگر در تک چاه باشد هر اینه خدا تعالی برانگیزاند
بادی که بلند سازد او را بر بالای مردم نیک در ایام دولت شریران یعنی
هرجا مردم رذل باشند در ایام سلطنت بدکاران بر نیکوکاران تسلط
خواهند داشت یا علی من انتمی الی غیر موالیه فعلیه
لعنة الله ومن منع اجیر اجره فعلیه لعنة الله
ومن احدث حدثا او آوی محدثا فعلیه لعنة الله
فقیل یا رسول الله وما ذاک الحدث قال القتل
ای علی هرکه نسبت دهد خود را بغیر مولای خود پس بر او است لعنت

خداو هرکه منع کند مزد مزدوررا یعنی تمرد کند در ادای اجرت او
پس بر اوست دوری خدا و هرکه بکشد مومنی را بغیر حق یا پناه دهد کسی را
که کشته باشد کسی را بغیر حق پس بر اوست دوری حق سبحانه و تعالی
یا علی المؤمن من امنه المسلمون علی اموالهم ودمائهم
والمسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه و
المهاجر من هجر السیئات ای علی مومن کسی است که امین باشند
از و مسلمانان بر مالهای خود و خونهای خود و مسلمان کسی است که رسیده
باشند مسلمانان از دست او و زبان او و مهاجر کسی است که
دوری ورزد از گناهان یعنی پرهیز و احتراز کند یا علی اوثق
عری الایمان الحب فی الله والبغض فی الله ای علی محکم ترین
دست آویز ایمان دوستی است که در راه خدا با مومنی داشته
باشد و دشمنی که با دشمنان دین در راه خدا داشته باشد یعنی دوستی
و دشمنی او محض رضای پروردگار باشد نه هوای نفسانی و جلب و جر
منافع و لذات شهوانی یا علی من اطاع امرأته اکبه الله
عزوجل علی وجهه فی النار فقال علی علیه السلم
وما تلک الطاعة قال یاذن لها فی الذهاب
الی الحمامات والعرسات والنایحات ولبس الثیاب

الرقاق ای علی هرکسی که اطاعت کند زن خود را بر رو در اندازد خدای تعالی اورا
در دوزخ پس گفت علی علیه السلم وچه چیز است این اطاعت که موجب
این عذابست فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم امیست که رخصت
بدهد زن خود را برفتن حمامات یعنی حمامی که خاصه خود و اهل او نباشد و مردم
مختلف دران حمام آیند و روند و رخصت دهد زن خود را برفتن
عروسیها و رفتن جایی که نوحه کنند یعنی در تعزیتها و شادیها که مردمان
بیگانه و نامحرم باشند و رخصت دهد در پوشیدن جامهای باریک
که حکایت بدن کند یعنی بدن نمایان باشد یا علی ان الله
تبارک وتعالی قد اذهب بالاسلام نخوة الجاهلیة
وتفاخرها بآبائها الا ان الناس من آدم وآدم
من تراب واکرمهم عند الله اتقاهم ای علی برطرف
نموده است و زایل گردانیده بسبب اسلام بزرگی و تکبری که در (خدای تعالی)
جاهلیت بود و تفاخر ایشانرا که به پدران خود میکردند و آگاه (بدان)
باش که همگی مردمان از آدم اند و آدم از خاک یعنی همه از خاکند و
هرگاه همه از خاک باشند پس فخر و تفاخر جاهلیت بآبا محض
جهل و نادانی باشد و بدانکه گرامی ترین شما نزد خدا متقی ترین و پرهیزکار
ترین شما اند یعنی تفاخر باعمال است نه بآبا و اجداد یا علی

مِنَ السُّحتِ ثَمَنُ المَیتِ وَثَمَنُ الکَلبِ وَثَمَنُ الخَمرِ
وَمَهرُ الزّانیةِ وَالرِّشوَةُ فِی الحُکمِ وَاَجرُ الکاهِنِ ای علی از
جمله حرامها قیمت حیوان مرده و قیمت سک و قیمت شراب و
مهر زانیه است یعنی اجرت او و رشوت کرفتن در حکم و مزد
کرفتن از برای کهانت یا عَلِی مَن تَعَلَّمَ عِلمًا لِیُماری بِهِ
السُّفَهاءَ اَو یُجادِلَ بِهِ العُلَماءَ اَو لِیَدعُوَ النّاسَ
اِلی نَفسِهِ فَهُوَ مِن اَهلِ النّارِ ای علی هر کسی که بیاموزد علمی را
مراو جدال کند بسبب آن علم سفها را یا بحث کند بسبب او علما را
یا بخواند مردم را بجانب خود تا بزرک کنند او را از اهل دوزخ باشد
یا عَلِی اِذا ماتَ العَبدُ قالَ النّاسُ ما خَلَّفَ وَقالَتِ
المَلائِکَةُ ما قَدَّمَ ای علی هر کاه بمیرد بنده خدا مردمان
کویند چه چیز کذاشته است از مال دنیا و ملایکه کویند که چه چیز
پیش فرستاده است از ذخیره آخرت که عمل حسنه باشد
یا عَلِی الدُّنیا سِجنُ المُؤمِنِ وَجَنَّةُ الکافِرِ ای علی دنیا
زندان مومن است و بهشت کافر هر کاه بمیرد مومن انتقال میکند
از زندان بمحل راحت و نعمت و هر کاه بمیرد کافر انتقال میکند
از بهشت برای انتقام و عذاب الهی یا عَلِی مَوتُ الفُجاةِ

راحَةٌ لِلمُؤمِنِ وَحَسرَةٌ لِلکافِرِ یا علی مردن ناکاه راحت است
برای مومن و حسرتیست برای کافر یعنی مرک مفاجات اول راحت است که در
دنیا بمومن رسیده است زیرا که بعد از موت بنعیم بهشت واصل میشود
و از تعب دنیا خلاص شده است و حسرتست برای کافر بجهة آنکه بعد از موت
کافر را دیکر راحت نمی باشد چه محل او و بهشت او دنیا است و آن بموت منقطع
میشود پس برای او حسرت باشد بسبب انقطاع راحات و ابتلاء عذاب الهی و
درکات نامتناهی یا عَلِی اَوحَی اللهُ تَبارَکَ وَتَعالی اِلَی الدُّنیا
اَخدِمی مَن خَدَمَنی وَاَتعِبی مَن خَدَمَکِ ای علی وحی کرده است
خدا تعالی بدنیا که خدمت کن کسی را که در دنیا خدمت من میکند یعنی
عبادت من میکند و تعب ده آنکسی را که خدمت تو کند یا عَلِی اِنَّ
الدُّنیا لَو عَدَلَت عِندَ اللهِ جَناحَ بَعوضَةٍ لَما سَقَی الکافِرَ
مِنها شَربَةً مِن ماءٍ ای علی اکر دنیا نزد خدا تعالی وزن بر پشه میداشت
هر آینه آب نمیداد کافر را از دنیا بقدر یک چشیدن از آب یا عَلِی
ما اَحَدٌ مِنَ الاَوَّلینَ وَالآخِرینَ اِلّا وَهُوَ یَتَمَنّی یَومَ القِیٰمَةِ
اَنَّهُ لَم یُعطَ مِنَ الدُّنیا اِلّا قُوتًا ای علی نیست یک کس از خلق اولین
و آخرین مکر اینکه آرزو کند در روز قیامت کاشکی نداده بود خدای
تعالی مارا در دنیا مکر روزی ضروری باشد یعنی روزی که سد رمق کند

در بیان فضیلت عبادت

در بیان مذمت دنیا

بیان آنکه بیماری کفارهٔ گناهان است

یا علی شر الناس من اتهم الله قضائه ای علی بدترین مردمان
کسی است که راضی نباشد از خدای تعالی در حکم او یا علی انین المؤمن
تسبیح وصیاحه تهلیل ونومه علی الفراش عبادة وتقلبه
من جنب الی جنب جهاد فی سبیل الله فان عوفی مشی
فی الناس وما علیه من ذنب ای علی ناله مومن در بیماری و آزار
تسبیح است در ثواب نزد خدای تعالی و صیحه او بمنزله تهلیل است و
گردیدن او از پهلو بپهلو بمنزله جهاد است در راه خدای تعالی در ثواب
پس اگر صحت یابد میگردد در میان مردمان در حالتی که نباشد او را
گناه یعنی بیماری او کفاره گناهان اوست یا علی لو اهدی الی

در فضلت هدیه و دعوت

کراع لقبلت ولو دعیت الی کراع لاجبت ای علی اگر
هدیه فرستند نزد ما پاچه گوسپندی هرآینه قبول کنم و رد آن هدیه روا
ندارم و اگر بخوانند مرا پاچه گوسفندی هرآینه اجابت کنم دعوت آنکس را
یعنی اگر بطلبند مرا بمهمانی اگر همه پاچه گوسفندی باشد رد دعوة وی را
نکنم یا علی لیس علی النساء جمعة ولا جماعة ولا اذان و
لا اقامة ولا عیادة مریض ولا اتباع جنازة ولا هرولة
بین الصفا والمروة ولا استلام الحجر ولا حلق ولا تولی
القضاء ولا تستشار ولا تذبح الا عند الضرورة و

ولا تجهر بالتلبیة

لا تجهر بالتلبیة ولا تقیم عند قبر ولا تسمع الخطبة
ولا تتولی التزویج بنفسها ولا تخرج من بیت زوجها
الا باذنه فان خرجت بغیر اذنه لعنها الله و جبرئیل و
میکائیل ولا تعطی من بیت زوجها شیئا الا باذنه
ولا تبیت وزوجها علیها ساخط وان کان ظالما لها
ای علی نیست بر زنان نماز جمعه و نماز جماعت و نیست بر ایشان
اذان و اقامت و نیست بر ایشان رفتن به پرسیدن بیمار و نیست
مشایعت و متابعت جنازه و نیست گرگ دو کردن در میانه
صفا و مروه و نیست بوسیدن حجر الاسود و نیست سر تراشیدن
در حج و نیست متولی شدن احکام شرع و نیست مشورت با ایشان
و نیست ذبح حیوان کردن مر ایشان را اگر در وقت حاجت و نیست
بلند گفتن تلبیه یعنی لبیک گفتن در وقت احرام و سایر اوقات که
حاج لبیک میگویند و نیست ایستادن نزد قبر و نیست شنیدن خطبه و نیست
متولی شدن خطبه نکاح نفس خود و نیست بیرون رفتن از خانه شوهر
خود مگر برخصت شوهر پس اگر بیرون رود بی رخصت شوهر خود لعنت
میکند او را خدای تعالی و لعنت میکند او را جبرئیل و میکائیل و نیست روا
بخشیدن چیزی از خانه شوهر خود بکس مگر برخصت شوهر خود و نیست

شب بروز آوردن در غیر خانه خود در حالتی که شوهر او بر او غضبناک باشد
اگرچه بر وی ظلم و غیر حق باشد یا علی الاسلام عریان و لباسه
الحیاء و زینته الوفاء و مروته العمل الصالح و عماده
الورع و لکل شیء اساس و اساس الاسلام حبنا
اهل البیت ای علی مسلمانی برهنه است و پوشش او حیا و شرم است
و زینت و آرایش او وفاست و مروت او عمل نیکست و ستون او
پرهیزکاریست و هر چیز را بنیادیست و بنیاد اسلام دوستی و مودت
ماست که اهل بیت رسالتیم این حدیث موافق آنست که حضرت
پروردگار در قرآن فرموده که مودة فی القربی و معلوم شد که
بدون حب اهل بیت که قطب دایره موجوداتند دخول دایره
اسلام صورت نمی بندد و هر که بجان از دوستان ایشان نیست فردا
که روز طوفان عذاب و سخط الهی است داخل سفینه نجات که مثل اهل
بیتی کمثل سفینة نوح من رکب فیها نجی نمیشود و از زمره من تخلف عنها
فقد غرق خواهد بود یقین یا علی سوء الخلق شؤم و طاعة
المرأة ندامة ای علی خلق بد شوم است یعنی مبارک نیست و اطاعت
زن پشیمانیست یا علی ان کان الشؤم فی شیء ففی لسان
المرأة ای علی اگر شوم باشد در چیزی یعنی نامبارکی پس بعضی گو

کو در زبان

در زبان زن خواهد بود یا علی نجا المخفون ای علی نجات یافته اند
در دنیا دین حق دارند و تابع حق اند یا علی من کذب علی
متعمدا فلیتبوأ مقعده فی النار ای علی هر که دروغ بندد بر من
دانسته یعنی بدون اضطرار و احتیاج پس باید که تعیین کند جای خود را
در دوزخ یا علی ثلاث یزدن فی الحفظ و یذهبن البلغم
اکل اللبان و السواک و قراءة القرآن ای علی
چیزیست که زیادت میکند در قوه حفظ و میبرد بلغم را خوردن کندر
و مداومت مسواک و مداومت تلاوت قرآن یا علی السواک
من السنة و مطهرة الفم و یجلو البصر و یرضی الرحمن و
یبیض الاسنان و یذهب بالحفر و یشد اللثة
و یشهی الطعام و یذهب بالبلغم و یزید فی الحفظ
و یضاعف الحسنات و تفرح بالملئکة ای علی
مسواک کردن چند خصلت دارد اول آنکه از سنت ماست دوم
آلت تطهیر دهان است سوم روشنی چشم می افزاید چهارم خشنود
میسازد خدای تعالی را پنجم سفید میکند دندانها را ششم میبرد فساد
دندان را هفتم محکم میسازد بیخ دندان را نهم حاصل میکند اشتهای طعام را
دهم میبرد بلغم را یازدهم زیاده میکند قوت حافظه را دوازدهم

مضاعف میکند حسنات اسیر دهم خوشحال میکرداند فرشتگان را
النوم اربعة نوم الانبياء على اقفيتهم ونوم المؤمنين
على ايمانهم ونوم الكفار والمنافقين على يسارهم
ونوم الشياطين على وجوههم ای علی خواب چهار قسم است
اول خواب پیغمبرانست و آن بر قفاست دوم خواب مؤمنین است
و آن بر پهلوی راست سوم خواب کافران و منافقان است و
آن بر پهلوی چپست چهارم خواب شیاطین است و آن بر روبهاست
يا علي ما بعث الله عز وجل نبيا الا جعل ذريته من صلبه
وجعل ذريتي من صلبك ولولاك ما كانت لي ذرية
ای علی نفرستاده است خدای تعالی پیغمبری را مگر آنکه گردانید باشد
ذریت او را از پشت او و گردانیده است ذریه مرا از پشت تو
و اگر نبودی تو نبودی مرا ذریة يا علي اربعة من قواصم الظهر
امام يعصي الله عز وجل ويطاع امره وزوجة
يحفظها زوجها وهي تخونه وفقر لا يجد صاحبه
مداويا وجار سوء في دار مقام ای علی چهار کس اند که
شکننده پشتند اول پیش نمازی که عصیان کند یعنی نافرمانی
کند خدا را و اطاعت امر و نهی او بکنند و مردمان اطاعت

فرمان

فرمان

بر داری او نمایند دوم زنی که محافظت او کند شوهر او و او خیانت
شوهر کند سوم درویشی و احتیاج که نیابد صاحب او کسی که مداوای او کند
یعنی رفع فقر و درویشی او نماید چهارم همسایه بدی که در قرب سرای کسی باشد
يا علي ان عبد المطلب سن في الجاهلية خمس سنن اجراها
الله عز وجل له في الاسلام حرم نساء الاباء على الابناء
فانزل الله عز وجل ولا تنكحوا ما نكح اباؤكم من
النساء ووجد كنزا فاخرج منه الخمس وتصدق
به فانزل الله عز وجل واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله
خمسه الاية ولما حفر زمزم سماها سقاية الحاج فانزل
الله عز وجل اجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام
كمن آمن بالله واليوم الآخر وسن في القتل مائة من الابل
فاجرى الله عز وجل ذلك في الاسلام ولم يكن للطواف
عدد عند قريش فسن لهم عبد المطلب سبعة اشواط
فاجرى الله عز وجل ذلك في الاسلام ای علی بدرستی که
عبد المطلب طریق سنتی ساخته است در زمان جاهلیت
پنج چیز را جاری گردانید خدای تعالی برای تحسین و تعظیم او آن پنج چیز را در
اسلام اول آنکه عبد المطلب حرام گردانید زنان پدر را از بر پسران

پس فرو فرستاد خدا تعالی آیه لا تنکحوا ما نکح اباؤکم من النساء و یافت
گنجی را پس بیرون کرد از آن گنج پنج یک تصدق کرد و باز پس فرو
فرستاد خدا تعالی آیه واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و چون حفر
چاه زمزم کرد نامید آن چاه را سقایه حاج پس فرو فرستاد خدا تعالی
آیه اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام الی آخر الآیه و طریقه
کرد و سنت نهاد در قتل نفس صد شتر پس جاری کردانید خدا تعالی
این طریقه را در اسلام و نبود از برای طواف خانه کعبه عدد معلوم نزد
قریش پس سنت نهاد عبد المطلب از برای قریش هفت شوط پس
خدا تعالی جاری کردانید و ثابت داشت این سنت را در اسلام
یا علی ان عبد المطلب کان لا یستقسم بالازلام و لا
یعبد الاصنام و لا یاکل ما ذبح علی النصب و یقول
انا علی دین ابی ابراهیم علیه السلام ای علی بدرستی که
عبد المطلب استقسام بازلام نکرد و استقسام بازلام عبارت از
نوع قماریست که در زمان جاهلیت شایع بود و بعد از بعثت خاتم
المرسلین آیه در حرمت او نازل شد و عبادت اصنام نکرد و حیوانی که
بنام بتان ذبح میکردند نخورد و میگفت که من بر دین جد خودم
که ابراهیم علیه السلام یا علی اعجب الناس ایمانا و اعظمهم

یقینا

یکونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی ص و
حجب عنهم الحجة فآمنوا بسواد علی بیاض ای علی عجیب ترین
مردمان از روی ایمان و بزرگترین ایشان از روی یقین گروهی اند که
میباشند در آخر زمان و ملحق نشده اند پیغمبر را و پوشیده است
بر ایشان دلیل و حجت یعنی امام وقت پس ایمان آورده اند بآنچه
که نوشته شده است در کتابها از قول خدا و معصومین یا علی
ثلثة تعمی القلب استماع اللهو و طلب الصید و اتیان
باب السلطان ای علی سه چیز است که کور میکند دل را یکی
شنیدن لهو یعنی کلمات بیفایده دوم شکار کردن نه از روی حاجت
سیوم تردد در خانه پادشاه بی ضرورت یعنی بطلب جاه و منصب
یا علی لا تصل فی جلد ما لا یشرب لبنه و لا یاکل
لحمه و لا تصل فی ذات الجیش و لا فی ذات الصلاصل
و لا فی ضجنان ای علی باید که نماز نکنی در پوست حیوانی که
شیر او را نمیخورند و گوشت او را نمیخورند و باید که نماز نکنی در ذات
الجیش و ذات الجیش نام وادیست در نزدیک مدینه زادها الله
شرفها و باید که نماز نکنی در ذات الصلاصل و ذات الصلاصل
مکانیست از امکنه موشکه یعنی مغضوبه و باید که نماز نکنی

درضجنان وضجنان موضعی است در مکه یا جبلی است میانه مکه و مدینه

یا علی کُل من البیض ما اختلف طرفاه ومن السمك

ما کان له قشر ومن الطیر ما دفّ واترك منه

ما صفّ وكل من طیر الماء ما كانت له قانصة

او صیصیة ای علی بخور از تخمها انچه طرفین او مختلف است یعنی

هر دو سرش مثل یکدیگر نیست و بخور از ماهی آنچه او را پوست و فلس باشد

و بخور از مرغ انچه دف او بیشتر از صف باشد و ترک کن از مرغ انچه

صف او بیشتر از دف باشد و بخور از مرغ آبی انچه او را قانصه باشد

یا صیصه یا صیصه باشد قانصه عبارتست از مصارین است که جمع

مصیر است و او بمعنی رود ه است و صیصه عبارتست از ناشنه

یا علی كل ذی ناب من السباع ومخلب من الطیر فحرام

لا تأكله ای علی جمیع حیوان سبعی که نیش دارد مانند شیر و پلنگ

و جمیع مرغی که چنگل دارد مانند باز و شاهین پس او حرام است که

نخوری او را یا علی لا قطع فی ثمر ولا كثر ای علی بریدن

نیست در میوه یعنی قطع میوه نباید کرد بسبب بریدن درخت

میوه دار و همچنین بریدن نیست در کثر و کثر عبارتست از

مخی که میان درخت خرما میباشد و شبیه است به پنیر قطع او

موجب

تضیع درخت خرما میشود یا علی لیس علی زان عقر ولا حد

فی التعریض ولا شفاعة فی حد ولا یمین فی قطیعة

رحم ولا یمین لولد مع والده ولا لامرأة مع زوجها

ولا لعبد مع مولاه ولا صمت یوما الی اللیل ولا وصال

فی صیام ولا تعرب بعد هجرة ای علی نیست بر زناکننده مهر

و نیست حد در کنایه گفتن و نیست شفاعت کردن در حد و درست نیست

سوگند در بریدن اقربا و درست نیست سوگند فرزند بدون رخصت پدر

و درست نیست سوگند زن بی رخصت شوهر او و درست نیست سوگند

بنده بی رخصت صاحب خود و جایز نیست روزه صمت یعنی

خاموش بودن از فجر تا شام و درست نیست وصال در روزه

یعنی وصل دادن روزه بروزه بدون فاصله افطار در میان

آن و جایز نیست اعرابی شدن بعد از هجرت یعنی بعد از آنکه از

شهر کفر بشهر اسلام آمده باشد باز بشهر کفر رفتن جایز نیست

یا علی لا یقتل والد بولده ای علی کشته نمیشود پدر بسبب کشتن پسر

خود یا علی لا یقبل الله دعاء قلب ساه ای علی قبول نمیکند

خدای تعالی دعای دلی را که فراموشکار باشد بلکه او باشد یا علی نوم

العالم افضل من عبادة العابد الجاهل ای علی خواب صاحب

علم بهتر است از عبادت عابدی که بی علم باشد یا علی رکعتین
يصليهما العالم افضل من الف ركعة يصليها العابد (الصلا)
ای علی دو رکعت نمازی که بجای آورد او را صاحب علم و دانش
فاضلتر است از هزار رکعت نمازی که بجا آورد او را عابدی بی علم
يا علي لا تصوم المرأة تطوعا الا باذن زوجها ولا تصوم
العبد تطوعا الا باذن مولاه ولا تصوم الضيف
تطوعا الا باذن صاحبه ای علی باید که روزه نگیرد زن
روزه سنتی را مگر برخصت شوهر خود باید که روزه سنتی نگیرد بنده
مگر برخصت آقای خود و باید که روزه سنتی نگیرد مهمان مگر
برخصت صاحب خانه يا علي صوم يوم الفطر حرام وصوم
يوم الاضحى حرام وصوم الوصال حرام وصوم الصمت
حرام وصوم النذر المعصية حرام وصوم الدهر
حرام ای علی روزه روز عید رمضان حرامست و روزه روز
عید قربان حرامست و روزه وصال حرامست و روزه صمت
حرامست و روزه وفای نذر معصیت حرامست و روز تمام سال
حرامست يا علي في الزنا ست خصال ثلث منها في
الدنيا وثلث منها في الآخرة فاما التي في الدنيا (در حرمت زنا)

فيذهب

فيذهب البهاء ويعجل الفناء ويقطع الرزق واما التي
في الآخرة فسوء الحساب وسخط الرحمن والخلود في النار
ای علی در زنا شش خصلت است سه خصلت از آن شش خصلت در دنیاست
و سه خصلت از آن در آخرة است اما آن خصلت که در دنیاست
اول آنست که زنا قدر زانی را میبرد دوم تعجیل میکند در فنای او سیوم
آنکه قطع میکند رزق او را اما آن سه خصلت که در آخرتست اول
دشواری حساب زانیست در قیامت دوم آنکه زنا موجب غضب الهی است
بر او سیوم آنکه زنا باعث مخلد بودن زانیست در دوزخ يا علي
الربا سبعون جزءا فايسرها مثل ان ينكح الرجل امه
في بيت الله الحرام ای علی سود هفتاد جز است که حقیرترین و
کمترین جز آن مثل آنست که دخول کند مردی با مادر خود در خانه خدا
يا علي درهم ربا اعظم عند الله من سبعين زنية كلها
بذات محرم في بيت الله الحرام ای علی درهم سود بزرگترست
نزد خدا تعالی از هفتاد زنائی که همه با خواهر و خواهرزاده و امثال
اینها واقع شود در خانه خدا يا علي من منع قيراطا من زكوة
ماله فليس بمؤمن ولا بمسلم ولا كرامة ای علی
هر کس که منع کند یک قیراط از زکوة مال خود یعنی بقدر یک جو

زکوة اگر بر کسی واجب شود و آنکس بی عذر شرعی اهمال کند در آن
مستحق نیست آنکس مومن نیست بلکه مسلمان نیست یا علی تارک الزکوة
یسئل الله الرجعة الی الدنیا وذلك قول الله عز وجل
حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون الآیة
ای علی ترك کننده زکوة سوال میکند از خدا تعالی مراجعت سوی
دنیا را و این قول خدا تعالی است که فرمود حتی اذا جاء احدهم
الموت قال رب ارجعون تا آخر آیه یا علی تارك الحج وهو
مستطیع کافر یقول الله تبارك وتعالی ولله علی الناس
حج البیت من استطاع الیه سبیلا ومن کفر فان الله
غنی عن العالمین ای علی ترك کننده حج در حالتی که استطاعت و مونت
حج از قوت خود و عیال در رفتن و آمدن داشته باشد کافر است
بموجب فرموده خدا تعالی که مر خدا را بر ذمه مردمان طواف خانه
خداست کسی که توانائی داشته باشد بر رفتن سوی خانه خدا و هر که
کافر شود یعنی حج نکند با قدرت و توانائی پس بتحقیق که خدا تعالی
توانگر است از جمیع عالمیان یعنی اهمال بندگان در حج کردن نقصی
بجناب کبریایی او ندارد و شامت آن که نقصان دنیا و عذاب آخرت
باشد بوی راجع خواهد گشت یا علی من سوّف الحج حتی یموت

در بیان تارک کننده حج

بعثه

الله یوم القیمة یهودیا او نصرانیا ای علی هر که اهمال کند در
ادای حج با حالت قدرت تا آنکه فوت شود برمی انگیزد اورا خدا تعالی
در روز قیامت یهودی یا نصرانی یعنی محشور خواهد کرد اورا با ایشان
یا علی الصدقة ترد القضاء الذی قد ابرم ابراما ای علی تصدق
کردن برمیگرداند قضایی که محکم شده باشد در غایت استحکام یا علی
صلة الرحم تزید فی العمر ای علی رسانیدن فرح بخویشان و ذوی رحم
خواه بسبب مال خواه بسبب ملاقات که موجب تفریح باشد زیاده میکند
عمر را یا علی افتح بالملح واختم بالملح فان فیه شفاء من
اثنین وسبعین داء ای علی ابتدا کن طعام را بنمک وختم کن طعام را
بنمک پس بدرستی که در افتتاح واختتام نمک شفا است از هفتاد و دو مرض
یا علی لو وقفت علی المقام المحمود لشفعت فی ابی وعمی
وامی واخی کان فی الجاهلیة ای علی اگر بتحقیق که من ایستاده شوم
بمکان شفاعت هر آینه شفاعت میکنم یعنی طلب آمرزش میکنم پدر خود را
وعم خود را و مادر خود را و برادر خود را که بودند در زمان جاهلیت یعنی پیش از
بعثت خود یا علی انا ابن الذبیحین انا دعوة ابی ابراهیم
ای علی من پسر دو ذبیحم که آن کنایت از اسمعیل وعبد الله بن
دعوت پدر خود حضرت ابراهیم یا علی العقل ما اکتسب به الجنة

در بیان فضیلت صدقه
در بیان آنکه باید ابتدای طعام و بعد طعام نمک خورد
در بیان حق اقربا
در بیان فضیلت عقل

وبه رضی الرحمن ای علی عقل آنچیزیست که حاصل شود بسبب او
بهشت و خشنودی خدای بخشاینده مهربان و این کنایت از نیست که
اگر کسی را اینمرتبه حاصل نشود یقین که از نقصان عقل خواهد بود چه عقل کامل
ادراک حسن نجات آخرت از آتش دوزخ و رضامندی خدا تعالی را
مرد و نشانه میکند پس با وجود ادراک این امور اهمال در حصول این مراتب
عالیه نخواهد کرد یا علی ان اول خلق خلقه الله عز وجل
العقل فقال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر فقال
وعزتی وجلالی ما خلقت خلقا هو احب الی منك
بك آخذ وبك اعطی وبك اثیب وبك اعاقب
ای علی اول مخلوقی که ایجاد کرد او را خدا تعالی عقل بود پس فرمود او را
که رو کن پس او رو کرد بعد از ان فرمود او را که پشت کن پس پشت کرد
پس گفت بحق عزیزی و بزرگی خود دم سوگند که نیافریده ام مخلوقی را که
او دوست تر باشد بسوی من از تو بتو مواخذه میکنم خلایق را بتو عطا
میکنم ایشان را و بتو مثاب و ماجور میگردانم و بتو معذب و معاقب
میسازم حاصل کلام آنست که منشا این امور عقل کامل است هر که
با فتوای او کار کند و بتوسط عقل عمل نماید داخل خواهد شد در بهشت
با نعیم ابد و نعمات بالا تعد و هر که خلاف او ورزد و مشتهیات نفس و

در بیان مطلب عقل

هر نماید خواهد در آمد بدرکات نیران بانواع عذاب و اقسام زحمتها
یا علی لا صدقة وذو رحم محتاج ای علی صدقه مقبول نیست در
حالتی که ذو رحم او محتاج باشد یا علی درهم فی الخضاب خیر من الف
درهم ینفق فی سبیل الله وفیه اربع عشر خصلة
یطرد الریح من الاذنین ویجلو البصر ویلین الخیاشیم
ویطیب النکهة ویشد اللثة ویذهب بالضنا
ویقل وسوسة الشیطان وتفرح به الملائکة
ویستبشر به المؤمن ویغیظ به الکافر وهو زینة وطیب
ویستحیی منه منکر ونکیر وهو براءة له فی قبره
ای علی درهمی که صرف شود در خضاب بهتر است از هزار درهمی که صرف
شود در راه خدا و در خضاب چهارده خصلت است اول آنکه
دفع میکند باد را از هر دو گوش دویم آنکه روشن میکند چشم را سیوم آنکه
نرم میکند اندرون بینی چهارم آنکه نیکو میکند بوی دهن را پنجم آنکه
سخت میکند بیخ دندان را ششم آنکه میبرد فساد گوشت پای دندان را
هفتم آنکه کم میکند وسوسه شیطان را هشتم آنکه خوشحال میشوند بسبب او
فرشتگان ازو نهم آنکه خوشحال میشود مومن هرگاه ببیند که مومن
خضاب بسته است دهم آنکه اندوهناک میشود بسبب خضاب کافر

در بیان خضاب

یازدهم خضاب زینت است برای مومنین دوازدهم آنکه خضاب
مومنین حجت است سیزدهم آنکه میکند از منکر و نکیر چهاردهم آنکه خضاب
برات است برای او از آتش در قبر یا علی لا خیر فی القول الا
مع الفعل ولا فی المنظر الا مع المخبر ولا فی المال الا
مع الجود ولا فی الصدق الا مع الوفا ولا فی الفقه
الا مع الورع ولا فی الصدقة الا مع النیة ولا
فی الحیات الا مع الصحة ولا فی الوطن الا مع
الامن و السرور ای علی خیری نیست در گفتن مگر آنکه با آن
گفته مقرون شود عمل یعنی خیری نیست در گفتار بی کردار و نیز
نیست در صورت ظاهر مگر آنکه افعال آنکس خوب باشد در صورت نیک
ملکه خالی از خصلت نیک باشد در مال مگر آنکه با بخشش باشد و خیری
نیست در صداقت و راستی مگر آنکه مقرون باشد بوفا و خیری
نیست در دانش و علم باشیای ضروریه مگر آنکه مقرون باشد بعمل کردن
بمقتضای آنها و الا مثمر ثمره و منتج فایده نباشد و خیری نیست
در خیرات مگر آنکه باشد با نیت قربت آلهی و ثواب امتثال
حضرت رسالت پناهی چه در صدقه مبالغه بسیار فرموده اند
چنانکه در کتب مطوله مذکور است و خیری نیست در زندگانی

حیام

ولا فی الفقه

خیری نیست

خیری نیست م

مگر آنکه مقرون صحت بدن و خیری نیست در وطن مگر آنکه با امنیت و خوشحالی باشد
یا علی حرم من الشاة سبعة اشیاء الدم و المذاکر و المثانة و
النخاع و الغدد و الطحال و المرارة ای علی حرام است از گوسفند
هفت چیز اول خون غیر خونی که در مذبوح میماند بعد از خون قدر معتاد از
ذبح دویم ذکر سیوم مثانه که جای بول باشد چهارم نخاع که مغز فقرات
پشت باشد پنجم غدد یعنی گرههایی که در میان گوشت میباشد ششم سپرز هفتم
زهره یا علی لا تماکس فی اربعة اشیاء فی شراء الاضحیة
والکفن و النسمة و الکرا الی مکة ای علی مماکسه و کم کردن مکن
چهار چیز اول در خریدن قربانی دویم در خریدن کفن سیوم در خریدن
غلام و کنیز چهارم در کرایه مرکب و محمل که بجانب مکه روی یا علی الا
اخبرکم باشبهکم بی خلقا قال بلی یا رسول الله ص
قال احسنکم خلقا و اعظمکم حلما و ابرکم بقرابته و اشدکم
من نفسه انصافا ای علی آیا خبر کنم ترا بکسی که شبیه تر باشد از
شما بمن گفت علی علیه السلام آری خبر کن یا پیغمبر خدا که کیست آنکس پیغمبر فرمود
آنکس که بهترین شما است از روی خلق و بزرگترین شما است از روی
حلم و نیکوکارترین شما بخویشان خود و سخت ترین شما از نفس خود از روی
انصاف یا علی امان لامتی من الغرق اذا هم رکبوا السفن.

قدیره

فقرأوا بسم الله الرحمن الرحیم وما قدروا الله حق قدره
والارض جمیعا قبضته والسموات مطویات بیمینه
سبحانه وتعالی عما یشرکون بسم الله مجریها ومرسیها
ان ربی لغفور رحیم ای علی امان است مر امت را از
غرق شدن هر گاه ایشان سوار شوند کشتی را پس بخوانند بسم الله
الرحمن الرحیم وما قدروا الله الخ یا علی امان لامتی من السرق
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء
الحسنی الخ السورة ای علی امان است مر امت مرا از دزد
خواندن قل ادعوا الله تا آخر سوره یا علی امان لامتی من الهدم
ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن
زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما
غفورا ای علی امان است مر امت را از هدم یعنی فرود آمدن
عمارت یا دیواری بالای ایشان خواندن ان الله یمسک السموات
والارض الخ یا علی امان لامتی فی الهم لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم لا ملجا ولا منجا من الله
الا الیه ای علی امان است مر امت مرا از اندوه خواندن
لا حول ولا قوة الا بالله الخ یا علی امان لامتی من الحرق

در بیان امان از دزد

در بیان امان از افتادن خانه

در بیان امان از اندوه

در بیان امان از آتش

ان

ان ولی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین
وما قدروا الله حق قدره الآیة ای علی امانست امت مرا
از سوختن و نگاه داشتن ایه ان ولی الله الذی نزل الکتاب الخ یا علی
من استصعب علیه دابته فلیقرأ فی اذنها الایمن و
له اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها و
الیه ترجعون ای علی کسی که سخت شود بر او سوار شدن یا بار
کردن چارپا پس باید که بخواند در گوش راست او وله اسلم من فی السموات
والارض الخ یا علی من خاف السبع فلیقرأ لقد جاءکم
رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم الی آخر
السورة ای علی کسی که بترسد از حیوانات درنده پس باید بخواند
لقد جاءکم رسول تا آخر سوره یا علی من کان فی بطنه ماء
اصفر فلیکتب آیة الکرسی ولیشربه فانه یبرأ
باذن الله عز وجل ای کسی که باشد در اندرون شکم او خلط صفرا
پس باید که بنویسد بر روی شکم او آیة الکرسی و بر آینه باید بنوشد آن را از
آب پس تحقیق که شفا یابد آن کس باذن خدای عز وجل یا علی من
خاف ساحرا او شیطانا فلیقرأ ان ربکم الله الذی
خلق السموات والارض الآیة ای علی هر که بترسد از مردم

خواندن هم

علی بطنه

الله

در بیان حق فرزند بر پدر

سحر کسته یا از شیطان پس باید بخواند این آیه ان ربکم الله الذی الخ تا رشود
از شر او یا علی حق الولد علی والده ان یحسن اسمه و
ادبه ویضعه موضعا صالحا وحق الوالد علی ولده
ان لا یسمیه باسمه ولا یمشی بین یدیه ولا یدخل معه
الحمام ای علی حق فرزند بر ذمه پدر آنست که بگذارد او را نام
نیک و بیاموزد او را ادب و بنهد او را در جاکه صلاح حال او باشد
یعنی جایی که تحصیل کمالات کند و باطوار مصاحبان نیک و اخلاق
نیکو کاران متخلق و متصف گردد و حق پدر بر ذمت فرزند آنست
که پدر را بنام نخواند و از پیش او راه نرود و مقدم بر و ننشیند و با پدر
بحمام نرود که مشعر بر استحقار و موجب بی ادبیست یا علی ثلاثة
من الوسواس اکل الطین وتقلیم الاظفار بالاسنان
واکل اللحیة ای علی سه چیز است که از جمله وسواس است یکی خوردن
گل دوم بریدن ناخن به دندانها سوم بریدن موی ریش بدندان
یا علی لعن الله والدین حملا ولدهما علی عقوقهما

در بیان مذمت پدر و مادر که فرزند را بر آنگیزانند و بر عقوق و معصیت

ای علی لعنت کرده است خدایتعالی پدر و مادر را که بر انگیزانند
فرزند خود را بر معصیت خود یعنی چنان سلوک با فرزند نمایند که
منجر بعصیان خودشان شود یا علی یلزم الوالدین من عقوق

در بیان حق فرزند بر پدر و مادر

ولدهما ما یلزم الولد لهما من عقوقهما ای علی لازم می آید پدر
و مادر را از عقوق فرزند آنچه که لازم می آید فرزند را از عقوق پدر
و مادر یعنی همچنان که فرزند از ترک اطاعت والدین عاق میشود
همچنان پدر و مادر از ترک حقوق فرزند عاق میگردد و عاق
شدن اینجا بمعنی ناخشنودی خدایتعالیست یا علی رحم الله

در بیان فضیلت پدر و مادر که فرزند را بر نیکی برانگیزند

والدین حملا ولدهما علی برهما ای علی رحمت کند خدایتعالی
پدر و مادر را که برانگیزانند فرزند خود را بر نیکوی خودشان یعنی
کاری نکنند که فرزند را موجب عقوق والدین شود یا علی
من احزن والدیه فقد عقهما ای علی کسی که اندوهناک کند

در بیان مذمت کسی که پدر و مادر را اندوهناک کند

پدر و مادر خود را پس بتحقیق رنجانیده است والدین را یا علی
من اغتیب عنده اخاه المسلم فاستطاع نصره فلم

در بیان مذمت شنیدن غیبت

ینصره خذله الله فی الدنیا والاخرة ای علی کسی که غیبت
کنند نزد او برادر مسلمان او و قدرت داشته باشد بیاری
دادن آن برادر مسلمان و یاری در اینجا بمعنی منع غیبت است
که آنکس مر برادر مسلمان را اگر نکند پس یاری نکند او را خوار میکند
او را خدایتعالی در دنیا و آخرة یا علی من کفی یتیما

در بیان فضیلت کسی که یتیم را محافظت کند

فی نفقته بماله حتی استغنی وجبت له الجنة

البته ای علی کسی کفایت کند یتیم را در نفقه او بمال خود اینقدر که رفع
احتیاج کند و شود و از پریشانی برآید واجب میشود او را بهشت البته
یا علی من مسح علی راس یتیم ترحما له اعطاه الله عز و جل
بکل شعرة نورا یوم القیمة ای علی کسی که بمالد دست خود را
بر سر یتیم از روی شفقت برا و می بخشد او را خدای تعالی عز و جل بعدد
هر موی سر یتیم نوری در روز قیامت و میتواند بود که مالیدن دست
بر سر یتیم درینجا بمعنی حمایت باشد که در حق یتیم بجا آرد بقرینه لفظ
ترحما که در حدیث وارد شده یا علی لا فقر اشد من الجهل
و لا مال اعود من العقل و لا وحدة اوحش من العجب
و لا عقل کالتدبیر و لا ورع کالکف عن محارم الله و
لا حسب کحسن الخلق و لا عبادة مثل التفکر ای علی
نیست احتیاجی سخت تر از نادانی و نیست مالی نفع کننده تر از
عقل یعنی چون مدار تحصیل مال و بقای او بعقل است پس کان عقل
بهترین مال است چه مال بدون عقل حاصل نمیشود و همچنین حاصل
شده بدون عقل باقی نمیماند و نیست تنهائی وحشتناک تر
از عجب و تکبر چه تکبر مردم را از صاحب تکبر گریزان میدارد
و تنهائی اکثر اوقات جمعیت مبدل میگردد بخلاف عجب و تکبر

که اکثر و اغلب منجر بتنهائی میشود بسبب نفرت مردمان از متکبر و نیست
عقلی مانند اندیشه نمودن در عواقب کارها و نیست پرهیزکاری مانند
باز داشتن نفس خود از چیزهائی که خدای تعالی حرام کرده است و نیست
کمالی و صفتی مانند خلق خوب و نیست عبادتی از عبادات مانند
فکر کردن در شناخت خدای تعالی و اوامر و نواهی و امور آخرت
یا علی آفة الحدیث الکذب و آفة العلم النسیان و
آفة العبادة الفترة و آفة الجمال الخیلاء و آفة العلم
الحسد ای علی آفت سخن دروغ گفتن است و آفت دانش
فراموشی است و آفت عبادت سستی و کاهلی است و آفت
جمال و نیکوئی خودستائی و غرور است و آفت دانش حسد بردن است
یا علی اربعة یذهبن ضیاعا الاکل علی الشبع و السراج
فی القمر و الزرع فی السبخة و الصنیعة عند غیر
اهلها ای علی چهار چیز است که میرساند بضیع خوردن
طعام بسیری و افروختن چراغ در مهتاب و تخم کاشتن در
زمین شوره و بخشیدن چیزی بغیر مستحق یا علی من نسی الصلوة
علی فقد اخطا طریق الجنة ای علی کسی که فراموش کند
صلوة فرستادن را بر من پس بتحقیق خطا کرده است راه بهشت

يا علي اياك ونقرة الغراب وفريسة الاسد
اي علي پرهيز كن از خوردن چيزي كه سوراخ كرده باشد او را كلاغ
و پرهيز كن از خوردن چيزي كه او را دريده باشد او را شير يا علي
لان ادخل يدي في فم التنين الى المرفق احب الي
من ان اسئل من لم يكن ثم كان اي علي هر آينه داخل كردن
دستها در دهان اژدر بزرگ تا مفصل ساعد دوست تر است نزد
من از آنكه سوال كنم و طلب نمايم از كسي كه نبوده است او را مالي و بعد از ان
صاحب مال شده است يا علي ان اعتى الناس على الله عز وجل
القاتل غير قاتله والضارب غير ضاربه ومن تولى
غير مواليه فقد كفر بما انزل الله عز وجل
اي علي بدرستي كه عاصي ترين مردمان نزد خدا تعالي كسيست كه بكشد كسي را
كه كشنده او نباشد يعني بكشد كسي را بغير قصاص و كسي كه دوستي كند
كند كساني را كه دوست او نباشند يعني موافق نباشد در دين
پس بتحقيق كافر شده است بچيزي كه نازل كرده است خداي تعالي
او را يا علي تختم باليمين فانها فضيلة من الله عز وجل
للمقربين قال بم التختم يا رسول الله قال بالعقيق
الاحمر فانه اول جبل اقر لله بالربوبية ولي بالنبوة

ولك بالوصية ولولدك بالامامة ولشيعتك بالجنة
ولاعدائك بدخول النار يا علي ان الله عز وجل اشرف
على الدنيا فاختارني على رجال العالمين ثم اطلع الثانية
فاختارك الله على رجال العالمين ثم اطلع الثالثة
فاختار الائمة من ولدك على رجال العالمين ثم اطلع الرابعة
فاختار فاطمة على نساء العالمين اي علي بپوش انگشتر
در دست راست زيرا كه او فضيلت است از جانب خداي تعالي براي
نزديكان خداي تعالي گفت آنحضرت كه بچه چيز تختم كنم يعني خاتم از چه جنس
بپوشم فرمود حضرت رسول الله صلعم كه بعقيق سرخ زيرا كه عقيق
سرخ اول كوهي است كه اقرار كرد مر خدا را به پروردگاري و اقرار كرد مرا
به نبوت و اقرار كرد مر ترا بجانشيني من و اقرار كرد مر فرزندان ترا بامامت
و اقرار كرد مر پيروان ترا به بهشت رفتن و اقرار كرد مر دشمنان ترا برفتن
به دوزخ اي علي بدرستي كه خداي عز وجل توجه نمود بر دنيا پس برگزيد از
دنيا مرا بر مردان اهل دنيا پس توجه نمود بر دنيا بار ديگر پس برگزيد ترا بر مردان
اهل دنيا پس توجه نمود بر دنيا بار سيوم پس برگزيد امامان را كه از نسل تو اند
بر مردان اهل دنيا پس توجه نمود بر دنيا بار چهارم پس برگزيد حضرت فاطمه عم
بر زنان اهل دنيا يا علي اني رايت اسمك مقرونا باسمي في ثلثة

مواطن فاثبت بالنظر الیه انی لما بلغت بیت المقدس فی
معراجی الی السماء وجدت علی صخرتها لا اله الا الله محمد رسول
الله ایدته بوزیره ونصرته بوزیره فقلت لجبرئیل من وزیری
فقال علی بن ابی طالب فلما انتهیت الی سدرة المنتهی وجدت
مکتوبا علیها انی انا الله لا اله الا انا وحدی محمد
صفوتی من خلقی ایدته بوزیره ونصرته بوزیره فقلت
لجبرئیل من وزیری فقال علی بن ابی طالب فلما جاوزت
سدرة المنتهی انتهیت الی عرش رب العالمین جل جلاله
فوجدت مکتوبا علی قوائمه انی انا الله لا اله الا
انا وحدی محمد حبیبی ایدته بوزیره ونصرته بوزیره
ای علی بدرستی که من دیدم نام ترا با نام خود در سه جا پس گرفتم نگاه
کردن بسوی آن یکی آنکه بدرستیکه چون رسیدم به بیت المقدس در
شبی که میرفتم باسمان یافتم بر سنگی که در بیت المقدس است که لا اله
الا الله محمد رسول الله ایدته بوزیره ونصرته بوزیره یعنی تقویت نمودم
اورا بوزیر او و یاری دادم اورا بسبب وزیر او پس گفتم مر جبرئیل را که کیست
وزیر من پس گفت حضرت جبرئیل که علی ابن ابی طالب است دوم وقتی
که رسیدم بسدرة المنتهی یافتم نوشته بر سدرة المنتهی که بدرستی

که منم خداوند مستجمع جمیع صفات نیست خدائی سزاوار پرستش بجز
من تنهائی و محمد برگزیده منست از مخلوقات تقویت کردم
اورا بوزیر او و یاری نمودم اورا بوزیر او پس گفتم مر جبرئیل را که کیست وزیر من
پس گفت علی ابن ابیطالب است سیوم وقتی که گذشتم از سدره و رسیدم
بعرش مجید پروردگار عالمیان جل جلاله پس یافتم نوشته بر ستونهای
او که بدرستی که منم خداوند سزاوار پرستش و نیست سزاوار پرستش بجز من
تنها محمد دوست منست تقویت کردم اورا بوزیر او و یاری نمودم اورا
بوزیر او یا علی ان الله تبارک وتعالی اعطانی فیک خمس
خصال انت اول من ینشق عنه القبر معی وانت اول
من یقف علی الصراط معی وانت اول من یکسی اذا
کسیت ویحیی اذا حییت وانت اول من یسکن معی علیین
وانت اول من یشرب معی من الرحیق المختوم الذی
ختامه مسک ای علی بدرستی که خدای تبارک وتعالی بخشید
مرا در تو پنج خصلت یکی آنکه تو اول کسی که شکافته میشود از و قبر با من دوم
آنکه تو اول کسی که می ایستد بر صراط با من سیوم آنکه تو اول کسی که پوشیده میشود
کسوت و زنده میشود هرگاه زنده شوم من چهارم آنکه تو اول
کسی که ساکن میشود با من در منزل اعلی علیین پنجم آنکه تو اول کسی که

اشامد با من شراب صافی مهر کرده شده که مهر او مشک است ثم قال
صلّی الله علیه وآله لسلمان الفارسی رحمة الله علیه
یا سلمان ان لک فی علتک اذا اعتللت ثلث خصال
انت من الله تبارک وتعالی بذکر ودعاؤک فیها
مستجاب ولا یدع العلة علیک ولا یتوفیک بذنب
متعک الله بالعافیة الی انقضاء اجلک پس فرمود
آنحضرت صلی الله علیه وآله سلمان فارسی رضی الله عنه را ای سلمان
بدرستیکه مر ترا در بیماری تو هرگاه بیمار شوی سه خصلت است یکی
تو پیوسته یاد میکنی خدا را و دعای تو مستجاب است دویم آنکه نمیگذارد
خدایتعالی بیماری را بر تو یعنی صحت میدهد و نمی ماند در تو گناهی نفع دهد
ترا خدایتعالی بعافیت و خیر تا آخر مدت حیات تو ثم قال علیه السلم
لابی ذر رحمة الله علیه ایاک والسؤال فانه ذلّ
حاضر وفقر تتعجله وفیه حساب طویل یوم القیمة
یا اباذر تعیش وحدک وتموت وحدک وتدخل
الجنة وحدک یسعد بک قوم من اهل العراق
یتولون غسلک وتجهیزک ودفنک یا اباذر
لا تسئل بکفک وان اتاک شیء فاقبله

در بیان فضیلت بیماری

در بیان مذمت سوال

پس گفت آنحضرت صلی الله علیه وآله مر ابی ذر را رحمة الله ای اباذر بپرهیز
از سوال پس بدرستیکه سوال خواری حاضر است و پریشانیست که بشتاب
میکند سوال کننده او را و در سوال حسابی درازست در روز قیامت ای
اباذر زندگانی خواهی کرد تو تنها و داخل میشوی بهشت را تنها سعادتمند
میشوند بسبب تو طایفه از اهل عراق که متولی و مباشر غسل تو میشوند و دفن میکنند
ترا ای اباذر سوال مکن از هیچ کس بکف خود یعنی بدست دراز مکن نزد کسی بجهت
ضروریات خود و اگر بیاید نزد تو چیزی پس قبول کن و رد مکن ثم قال لا
صحابه الا اخبرکم بشرارکم قالوا بلی یا رسول الله
قال المشاؤن بالنمیمة المفرقون بین الاحبة الباغون
للبرآء العیب پس فرمود آنحضرت صلعم مر اصحاب خود را آیا خبر کنم
شما را به بدترین مردمان شما گفتند اصحاب آری خبر کن یا رسول الله
گفت آنحضرت که بدترین شما آنانند که روندگانند بسخن چینی و جدایی
افکنندگانند در میان دوستان و بغی کنندگانند از برای برآءت از
عیب ومن الفاظ رسول الله صلعم الموجزة التی لم یسبق الیها
الید العلیا خیر من الید السفلی ما قل وکفی خیر مما کثر
والهی و از جمله لفظهای حضرت رسول خداست آنچنان لفظی که
این صفت دارد که قلیل اللفظ است و کثیر المعنی و این صفت دارد

و می میری تو تنها

در بیان مذمت سخن چینی

مَصِيرُكُمْ إِلَى أَرْبَعَةِ أَذْرُعٍ بازگشت شما در دنیا بجانب
چهار گز زمین است یعنی قرار گاه الرِّبَا الْكَذِبُ بدتر از ربا
دروغ است سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ دشنام مومن عصیانست
قِتَالُ الْمُؤْمِنِ كُفْرٌ جنگ کردن با مومن کفر است أَكْلُ
لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ خوردن گوشت مومن یعنی خبث
و غیبت کردن او از جمله معصیت خدای عز و جل است حُرْمَةُ
مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ حرمت مال مومن چون حرمت خون مومنست
مَنْ يَكْظِمِ الْغَيْظَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللهِ هر که فرو میبرد خشم را
پس ثواب او بر خدای تعالی لیست یعنی بسیار است مَنْ يَصْبِرْ
عَلَى الرَّزِيَّةِ يُعَوِّضْهُ اللهُ کسی که صبر کند بر مصیبت عوض
میکند او را خدای تعالی الآن حمي الوطيس سخت است حرارت
تنور لَا يُلْسَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ گزیده نمیشود مومن از یک
سوراخ دو بار لَا يَجْنِي عَلَى الْمَرْءِ إِلَّا يَدُهُ آزار نمیرساند برمرد
مگر دست او الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ زورمند کسیست که
غالب آید بر نفس خود لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْمُعَايَنَةِ نیست شنیدن
خبری همچون دیدن آن اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا
وَسَبْتِهَا وَخَمِيسِهَا خداوندا مبارک گردان برای امت من

که سبقت نکرده است کسی بگفتن آن لفظها و آن اینست که دست
بالا بهتر است از دست پائین و آنچه کم است و کفایت میکند بهتر است از
آنچه بسیار است و کفایت نمیکند خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَى بهترین زاد
یعنی توشهٔ آخرت پرهیزکاریست رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ
اللهِ عَزَّ وَجَلَّ سر حکمتها خوف خدای تعالی است خَيْرُ مَا أُلْقِيَ
فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ بهترین آنچه می آید در دل یقین است الِارْتِيَابُ
مِنَ الْكُفْرِ شک کردن از کفر است یعنی در ضروریات دین
النِّيَاحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ نوحه کردن در مصیبتها از عمل
کفار است السُّكْرُ جَمْرَةُ النَّارِ مستی شرارهٔ آتش است
الشِّعْرُ مِنْ إِبْلِيسَ شعر از شیطان است الْخَمْرُ جِمَاعُ الْآثَامِ
شراب جمع کننده گناهان است النِّسَاءُ حِبَالَةُ الشَّيْطَانِ
زنان دامهای شیطانند الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ جوانی
راهیست از دیوانگی شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا بدترین کسب
سود است شَرُّ الْمَآكِلِ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا بدترین
خوردنی خوردن مال یتیم است از روی ظلم السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ
بِغَيْرِهِ نیکبخت کسی است که پند گیرد از غیر خود الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ
فِي بَطْنِ أُمِّهِ بدبخت کسیست که بدبخت باشد در شکم مادر خود

در بیان وصف پرهیزکاری
در بیان وصف ترسیدن از خدا
در بیان وصف یقین
در بیان ... شک
در بیان مذمت نوحه
در بیان مذمت سکر
در بیان مذمت شعر
در بیان مذمت شراب
در بیان مذمت زنان
در بیان مذمت جوانی
در بیان مذمت ربا
در بیان مذمت خوردن مال یتیم
در بیان وصف پند گرفتن
در بیان بدبختی

در بیان ... دنیا
در مذمت کذب
در بیان مذمت دشنام
در بیان مذمت جنگ کردن با مومن
در بیان مذمت غیبت
در بیان حرمت مال مومن
در بیان وصف فرو خوردن خشم
در بیان وصف صبر
[illegible]

در صحبتهای روز شنبه و پنجشنبه المجالس بالامانة مجلسها بامانت
یعنی وقایع مجالس را که ناپسند باشد باز نباید گفت سید القوم
خادمهم سرور قوم خادم آن قوم است لو بغی جبل علی
جبل لجعله الله دکا اگر عمل بدی کند بر کوهی هر آینه
بگرداند خدای تعالی خورد و خراب ابدأ بمن تعول ابتدا کن
روز نفقه بکسی که عیال تو باشد بعد از ان بدیگری الحرب
خدعة جنگ دغا دادنست المسلم مرآة لاخیه
هر مسلمانی آینه است مر برادر مسلمان خود را من مات حتف
انفه کسی که مرد بمرد بینی او یعنی هر که شهادت نیافت بتحقیق
که او مرد پس مردن آنست که کسی بی قتل و ضرب بمیرد زیرا که
هر که شهید شد نمرده است بلکه زنده جاوید است البلاء
موکل بالنطق بلا موکل است بگفتار الناس کاسنان
المشط سواء مردمان همچو دندانهای شانه اند در ترتیب
یعنی همه برابر اند ای داء ادوأ من البخل کدام درد است
که بدتر از درد بخل باشد الحیاء خیر شرم خوب است
کلمة الیمین الفاجرة تذر الدیار من اهلها بلاقع
سوگند دروغ میگذارد دیار را از اهل دیار بی خاوند اسرع

الشر عقوبة البغی سریع ترین بدیها از روی عقوبت و جزا رسانیدن
بدی نااست اسرع الخیر ثوابا البر سریع ترین نیکوئی از روی جزا
رسانیدن نیکوی کردنست بمردمان المسلمون عند شروطهم
مسلمانان نزد شرطهای خود اند ان من الشعر لحکمة
بدرستی که بعضی از شعرهاست که از جمله پند و موعظه است ان
من البیان لسحرا بدرستی که بعضی از فصاحتهاست که از جمله
سحر است ارحم من فی الارض یرحمک من فی السماء رحم
کن کسی را که در زمین است تا رحم کند ترا کسی که در آسمانست من قتل
دون ماله فهو شهید کسی که کشته شود در سر مال خود پس او
شهید است العائد فی هبته کالعائد فی قیئه برگردنده
در بخشش خود همچو برگردنده در قی خود است لا یحل للمؤمن
ان یهجر اخاه المؤمن فوق ثلث ایام حلال نیست مر مومن را که
دوری ورزد برادر مومن خود را دانسته زیاده از سه روز
من لا یرحم لا یرحم کسی که رحم نکند بکسی رحم کرده نشود الندم
توبة پشیمانی از گناه توبه کردن و برگردیدنست از آن گناه
الولد للفراش فرزند مر کسی راست که صاحب فراش باشد
وللعاهر الحجر مر زانی را سنگ میرسد یعنی رجم الدالّ

على الخير كفاعله راه نماينده بر كار نيك همچون كننده
كار نيكست حبك الشيء تعمي وتصم دوست داشتن تو مر
چيزرا كور و كر ميكند ترا دران چيز من لا يشكر الله لا يشكر
الناس كسى كه شكر خداى تعالى نميكند شكر مردمان هم نميكند
لا ياوي الضالة الا الضال پناه نميدهد گم شده را مگر كسى
خود گمراه باشد اتقوا النار ولو بشق تمرة بپرهيزيد از
آتش اگرچه بمقدار نصف خرما باشد الارواح جنود مجندة
فما تعارف منها ائتلف وما تناكر اختلف روحها
لشكريانند جمع شده در عالم ارواح پس هركدام را كه ميشناسند الفت
ميكنند باوى و هركدام را كه نميشناسند مخالفت ميكنند باوى مدار
الفت و مخالفت راه حق و باطلست مطل الغني ظلم اهمال
ورزيدن توانگر در اداى حق ظلم است السفر قطعة من
العذاب سفر پاره ايست از عذاب الناس معادن
كمعادن الذهب والفضة مردمان كانها اند همچو كانهاى
طلا و نقره يعني در نفع رسانيدن صاحب المجلس احق
بصدر مجلسه صاحب مجلس سزاوارتر است بمكان بالاتر
از همه در نشستن احثوا في وجوه المداحين التراب

در بیان مذمت ستایش کنندگان

پرکنه

پركنند در رويهاى ستايش كنندگان خاك استنزلوا الرزق
بالصدقة فرود آريد رزق را بوسيلهٔ صدقه و خيرات ادفعوا
البلاء بالدعاء دفع كنيد بلا را بوسيلهٔ دعا كردن بدرگاه پروردگار
جبلت القلوب على حب من احسن اليها وبغض
من اساء اليها سرشته شده است دلها بر دوستى كسى كه نكوئى
كند بسوى دلها و دشمنى كسى كه بدى كند بسوى آن دلها ما نقص
مال من صدقة كم نميشود مال از صدقه دادن لا صدقة
وذو رحم محتاج نيست صدقه جايز در حالتي كه خويشان
آنكس پريشان باشند الصحة والفراغة نعمتان
مكفورتان تندرستي و فارغ بودن از بليات
دو نعمت اند كه بدانها ارند عفو الملك ابقى للملك
بخشيدن پادشاه نگهدارنده تراست مر پادشاهى را از همه چيز
هبة الرجل للزوجة تزيد في عفتها بخشيدن مرد مر زن
خود را مال زياده ميكند در پرهيزگاري او لا طاعة للمخلوق
في معصية الخالق فرمان بردارى نيست مر آفريده شده
در نافرمانى آفريدگار خود يعنى فرمان بردارى مكنيد فرمان
بردارى آنكس را كه آنكس در عصيان خدا فرمان بردارى مخلوق ميكند

باشد چنانچه بعضی جهال رشوه شده وقد روی لی محمد بن ابرهیم
بن اسحاق رض عن احمد بن محمد بن سعید الهمدانی
قال حدثنا الحسن بن القاسم قراة قال حدثنا علی بن
ابراهیم بن المعلی قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن
خالد قال حدثنا عبد الله بن بکر المرادی عن
موسی بن جعفر عن ابیه عن جده علی بن الحسین
عن ابیه علیهما السلام قال بینا امیر المومنین ع
ذات یوم جالس مع اصحابه یعبیهم للحرب اذ
اتاه شیخ علیه شحبة السفر فقال این امیر المومنین
فقیل هو ذا هو فسلم علیه ثم قال یا امیر المومنین ع
انی اتاک من ناحیة الشام وانا شیخ کبیر
وقد سمعت فیک من الفضل ما لا احصی و
انی اظنک ستقتال فعلمنی مما علمک الله قال
نعم یا شیخ من اعتدل یوماه فهو مغبون ومن کانت
الدنیا همه اشتدت حسرته عند فراقها ومن کان
غده شر یومیه فهو محروم ومن لم یبال بما زوی
من اخرته اذا سلمت له دنیاه فهو هالک ومن لم یتعاهد

النقص من نفسه غلب علیه الهوی ومن کان فی نقص
فالموت خیر له یا شیخ ارض للناس ما ترضی لنفسک
وات الناس ما تحب ان تؤتی ثم اقبل علی اصحابه
فقال ایها الناس ما ترون اهل الدنیا یمسون و
یصبحون علی احوال شتی فبین صریع یتلوی وبین
عائد ومعود واخر فی نفسه یجود واخر لا یرجی واخر
مسجی وطالب للدنیا والموت یطلبه وغافل و
لیس بمغفول عنه وعلی اثر الماضی یصیر الباقی فقال
له زید بن صوحان العبدی یا امیر المومنین ای
سلطان اغلب واقوی قال الهوی قال فای ذل
اذل قال الحرص علی الدنیا قال ای فقر اشد قال
الکفر بعد الایمان قال فای دعوة اضل قال
الداعی بما لا یکون قال فای عمل افضل قال التقوی قال
فای عمل انجح قال الطلب لما عند الله عز وجل قال فای
صاحب اشر قال المزین لک معصیة الله عز وجل
قال فای الخلق اشقی قال من باع دینه بدنیا غیره
فای الخلق اقوی قال الحلیم قال فای الخلق اشح قال

من اخذ المال من غير حله فجعله في غير حقه قال فاي الناس
اكيس قال من ابصر رشده من غيه فمال الى رشده
قال فمن احلم الناس قال الذي لا يغضب قال فاي
الناس اثبت رايا قال من لم تغره الناس من نفسه
ولم تغره الدنيا بتشوقها قال فاي الناس احمق قال
المغتر بالدنيا وهو يرى ما فيها من تقلب احوالها
قال فاي الناس اشد حسرة قال الذي حرم الدنيا
والاخرة ذلك هو الخسران المبين قال فاي الخلق
اعمى قال الذي عمل لغير الله يطلب بعمله الثواب
من عند الله عز وجل قال فاي القنوع افضل
قال القانع بما اعطاه الله عز وجل قال فاي المصائب
اشد قال المصيبة بالدين قال فاي الاعمال احب
الى الله عز وجل قال انتظار الفرج قال فاي الناس
خير عند الله قال اخوفهم لله واعملهم بالتقوى
وازهدهم في الدنيا قال فاي الكلام افضل عند الله
عز وجل قال كثرة ذكره والتضرع اليه بالدعا
قال فاي القول اصدق قال شهادة ان لا اله الا الله

قا

قال فاي الاعمال اعظم عند الله عز وجل قال التسليم
والورع قال فاي الناس اصدق قال من صدق
في المواطن ثم قال ع على الشيخ فقال يا شيخ ان الله (ثم اقبل)
تعالى خلق خلقا ضيق الله الدنيا عليهم نظرا لهم
فزهدهم فيها وفي حطامها فرغبوا في دار السلام
التي دعاهم اليها وصبروا على ضيق المعيشة و
صبروا على المكروه واشتاقوا الى ما عند الله
عز وجل من الكرامة فبذلوا انفسهم ابتغاء رضوان
الله وكانت خاتمة اعمالهم الشهادة فلقوا الله
عز وجل وهو عنهم راض وعلموا ان الموت سبيل
من مضى ومن بقي فتزودوا لآخرتهم غير الذهب
والفضة ولبسوا الخشن وصبروا على الطوى
وقدموا الفضل واحبوا في الله وابغضوا في (الله)
عز وجل اولئك المصابيح واهل النعيم في الآخرة
والسلام فقال الشيخ فاين اذهب وادع الجنة
وانا اراها وارى اهلها معك يا امير المؤمنين
جهزني بقوة اقوى بها على عدوك فاعطاها

امیرالمؤمنین ع سلاحًا وحمله وکان فی الحرب بین
یدی امیرالمؤمنین ع یضرب قدمًا وامیرالمؤمنین ع
یعجب مما یصنع فلما اشتدت الحرب اقبل بفرسه
حتی قتل رحمة الله علیه واتبعه رجل من اصحاب
امیرالمؤمنین ع دابته ووجد فرسه وسیفه فی ذراعه
فلما انقضت الحرب اتی عند امیرالمؤمنین ع
بدابته وسلاحه صلی علیه امیرالمؤمنین ع وقال
هذا والله السعید حقا فترحموا علی اخیکم

روایت کرد برای من محمد بن ابراهیم بن اسحق رضی الله عنه از احمد
بن محمد بن سعید همدانی گفت حدیث کرد مرا حسن بن قاسم از روی
خواندن گفت حدیث کرد مارا علی بن ابراهیم بن معلی گفت
حدیث کرد مارا ابوعبدالله محمد بن خالد گفت حدیث کرد مارا
عبدالله بن بکر مرادی از موسی بن جعفر از پدر خود از جد خود علی
بن حسین از پدر خود علیهم السلام که گفت بود نزد ما امیرالمؤمنین ع
روزی نشسته با یاران خود تعبیه میکرد ایشان را برای جنگ یعنی مهیا
میکرد برای یاران اسباب جهاد آنگاه آمد نزد آنحضرت پیری
که بر او بود نشانه و هیئت سفر پس گفت کجا است امیرالمؤمنین ع

پس گفته شد در جواب او اینست او پس سلام کرد بر آنحضرت پس گفت یا امیر
المؤمنین بدرستی که من آمدم نزد تو از طرف شام و من مردی پیرم بتحقیق
شنیده ام در تو از دانائی و بزرگی آنچه نمیتوانم شمرد و بدرستی که
من گمان ندارم که تو رحلت نمائی ازین دنیا پس بیاموز مرا آنچه یاد داده است
ترا خدا تعالی گفت خوبست ای شیخ کسی که برابر باشد دو روز او پس او
نقصان دارد و کسی که باشد دنیا آرزوی او و بس سخت میباشد حسرت او
نزد مفارقت او از دنیا و کسی که باشد فردای او بدتر از دیروز او مردم
پس محروم است و کسی که باک نداشته باشد با آنچیزی که جمع میکند از مال
دنیا در حالیکه میگذارد آخرت خود را هرگاه بماند برای او دنیا پس او
هلاک شده است و کسی که ملاحظه نمیکند نقصان را از نفس خود زیادتی
گرد است بر و خواهش او و کسی که باشد در نقصان پس مردن بهتر است
برای او ای شیخ راضی باش برای مردمان آنچه راضی میباشی برای نفس خود
بیار برای مردمان آنچه دوست داری که بیارند برای تو بعد از آن رو کرد
بر یاران خود پس گفت ای مردمان آیا می بینید سوی اهل دنیا که روز را
بشب می آرند و شب را بروز می آورند حالهای متفرق پس بعضی
افتاده اند بجیده و بعضی عیادت کننده اند و بعضی عیادت کرده
شده و دیگری بنفس خود جود میکند و دیگری نومید است و دیگری بجیده

شده و دیگری طلب میکند دنیا را و حال آنکه مرگ طلب میکند او را و او
غافلست از نیت مرگ غافل شده از وی و بی سر گذشته میرود آنچه
باقی مانده است پس گفت مر آنحضرت را زید بن صوحان عبدی
ای امیر المومنین کدام پادشاه غالب تر و قوی تر است فرمود آنحضرت که
خواهش گفت زید کدام خواری خوار کننده تر است صاحب خود را
فرمود حضرت که حرص بر دنیا زید گفت پس کدام پریشانی سخت تر است
فرمود آنحضرت کفر بعد از ایمان گفت زید پس کدام خواندن گمراه
کننده تر است فرمود آنحضرت خواندن بسوی چیزی که نیست
انچنان گفت زید پس کدام عمل فاضلتر است و بهتر فرمود آنحضرت
پرهیزکاری گفت زید پس کدام عمل برآورنده تر است حاجات را
فرمود آنحضرت طلب آنچه نزد خدا تعالی است گفت زید پس کدام
رفیق بدتر است فرمود آنحضرت آن رفیقی که زینت دهنده
باشد بر تو نافرمانی خدا تعالی را گفت زید پس کدام خلق شقی تر است
فرمود آنحضرت کسی که بفروشد دین خود را بدنیای غیر خود گفت زید
پس کدام خلق توانا تر است فرمود آنحضرت صاحب حلم گفت زید
پس کدام خلق حریص تر است فرمود آنحضرت کسی که بگیرد مال را از
غیر ماخذ حلال و بگرداند او را یعنی خرج نماید در غیر مصرف حق

گفت زید پس کدام کس از مردمان عاقل تر است فرمود آنحضرت
کسی که ببیند رشد خود را از گمراهی خود پس میل کند بسوی رشد خود یعنی راه
گفت زید پس کدام کس صاحب حلم تر است از مردمان فرمود
آنحضرت آنکسی که خشم نکند یعنی غضب نکند در امر کسی مو[illegible]
گفت زید پس کدام کس از مردمان ثابت رای تر است فرمود آنحضرت
کسی که مغرور نشوانند گردد مردمان او را از نفس او و مغرور نسازد او را
دنیا بسبب خواهش بر دنیا گفت زید پس کدام کس از مردمان نادان تر اند
فرمود آنحضرت آن کسی که غره شود بداشتن دنیا و او می بیند باشد
آنچه در دنیاست از تغیر و تبدیل احوال دنیا گفت زید پس کدام
کس از مردمان بیشتر حسرت میبرند فرمود آنحضرت کسی که محروم است
از دنیا و آخرت اینست خسران مبین زیان ظاهر بزرگ گفت زید
پس کدام خلق کورتر است فرمود آنحضرت آنکسی که بندگی و عبادت
کند برای غیر حق تعالی و طلب کند بسبب عمل خود ثواب را از
خدای عز و جل گفت زید پس کدام قناعت کننده فاضلتر است
فرمود آنحضرت آنکسی که قناعت کند بر آنچه داده است او را
خدا تعالی گفت زید پس کدام مصیبتها سخت تر است فرمود
آنحضرت مصیبتی که در دین باشد گفت زید پس کدام کارها

دوست‌تر است نزد خدای عز و جل فرمود آنحضرت انتظار کشایش
از خدا گفت زید پس کدام مردمان بهترند نزد خدای تعالی فرمود آنحضرت
هر که بیشتر ترسد از خدای تعالی و عمل کننده‌تر باشد به پرهیزکاری
و گذشته‌تر باشد از دنیا گفت زید پس کدام عملها بزرگتر است نزد
خدای تعالی فرمود آنحضرت راضی شدن بهر چه خدا کند و پرهیز کردن از آنچه
خدای تعالی حرام نموده است گفت زید پس کدام کس از مردمان راستگوتر است
فرمود آنحضرت کسی است گوید در چند موضع بعد از آن توجه نمود
آنحضرت علیه السلام بر آن شیخ و گفت ای شیخ بدرستی که خدای تعالی
آفریده است خلقی را و تنگ کرده است دنیا را بر ایشان از روی
نظر کردن مر ایشان از پس بدور زیدند آن مردمان در دنیا و در متاع
دنیا پس رغبت کردند در دار السلام که خوانده است خدای تعالی
ایشان را بسوی او و صبر کردند بر تنگی معیشت و صبر نمودند بر مکروه
دنیا و مشتاق شدند بسوی آنچه نزد خدای تعالی است از کرامت
پس فدا ساختند جانهای خود را برای حاصل نمودن رضای
الهی و بود آخر کارهای ایشان شهید شدن در راه خدا پس ملاقات
میکنند خدای عز و جل را در حالتی که او از ایشان راضی باشد و
دانستند بدرستی که مرگ راه گذشته و آینده است پس توشه

برداشتند

برداشتند برای آخرت خود شان غیر طلا و نقره و پوشیدند درخشتهای
درشت و صبر کردند بر گرسنگی و پیش رفتند برای فضیلت و دوست داشتند
خلق را در راه خدا و دشمن داشتند کفار را در راه خدا این جماعت اند
مانند چراغها و این جماعت اند صاحبان نعمتها در آخرة والسلام پس
گفت آن شیخ پس کجا روم من و کجا طلبم بهشت را و حال آنکه من می بینم
آن بهشت را و می بینم آن اهل بهشت را با تو ای امیر المؤمنین عطا کن
بر من قوتی یعنی سلاحی که توانا شوم بآن قوت بر حرب دشمن تو پس داد او
امیر المؤمنین ع سلاحی و پوشید آن مرد پیر آن سلاح را و بود در وقت
حرب پیش امیر المؤمنین ع و میزد هر دو قدم خود بر زمین و عجب می آمد
آنحضرت را از آنچه آن پیر میکرد پس چون گرم شد حرب بگردانید و
اسب خود را بجانب دشمنان و جنگ کرد تا آنکه کشته شد رحمة الله علیه
در عقب او رفت مردی از یاران حضرت امیر المؤمنین ع پس یافت
او را افتاده بر خاک و یافت اسب او را و یافت شمشیر او را در بازوی او
پس وقتی که منقضی شد جنگ آورد او را نزد حضرت امیر المؤمنین با اسب
و سلاح او و نماز کرد بر او آنحضرت پس فرمود که این مرد بحق
خدا که نیکبخت است پس دعا کنید ای یاران بر این برادر شما و له ع

فی وصیته لابنه محمد الحنفیه یا بنی ایاک و الاتکال

على الاماني فانها بضائع النوكى وفرمود آنحضرت امير المؤمنين
در وصيت خود به پسر خود محمد بن حنفيه كه اى پسر كمن بترس و پرهيز
كن از اعتماد نمودن بر آرزوها زيرا كه بدرستى كه آرزوها حاصل ميكنند
حماقت وتفنط من الآخرة ومحروم ميسازند از آخرت
بدنيا و در نسخه ديگر وتثبط عن الآخرة مشغول ميسازند از آخرت
بدنيا ومن خير حظ المرء قرين صالح از بهترين حظ وبهره
مرد همنشين نيكوكار است جالس الخير تكن منهم
مجالست بكن با نيك تا باشى از ايشان باين اهل الشر و
من يصدك عن ذكر الله عز وجل بالاباطيل
المزخرفة والاراجيف الملفقة مباينت وجدائى كن از
بدكاران وكسى كه مانع تو گردد از ذكر خدا تعالى و ذكر مرگ بسبب ياد كردن
چيزهاى باطل زينت داده شده و دروغهاى بر هم بافته ولا
يغلبن عليك سوء الظن بالله عز وجل فانه لن يدع
بينك وبين خليلك صلحا و بدگمان غالب نشود بر تو
گمان بد بخدا تعالى زيرا كه بتحقيق نميگذارد ميان تو و ميان دوست
كه خدا است او صلح را ذك بالادب قلبك كما تذكى
النار الحطب يعنى پاك كن بادب دل خود را همچنين كه پاك ميكند

آتش هيزم را نعم العون الادب للنحيزة چه خوب مددكاريست
ادب براى طبيعت والتجارب لذى اللب وچه خوب مددكاريست
تجربها [illegible] احب عقل اضمم اراء الرجال بعضها الى
بعض ثم اختر اقربها الى الصواب وابعدها من الارتياب
جمع كن رايهاى مردم بعضى را با بعضى بعد از آن اختيار كن آنچه نزديكتر است
بمطلب رسيدن و درستى و دورتر است بشك در رسيدن و
خطا كردن يا بنى لا شرف اعلى من الاسلام ولا كرم
اغنى من التقوى اى پسرك من شرافت و بزرگى نيست بالاتر
از مسلمانى و كرمى نيست يعنى صفتى نيست توانگر كننده تر از
پرهيزكارى ولا معقل احرز من الورع و جاى بستن يعنى
پناهى و حصنى نيست محفوظ تر از پرهيزكارى ولا شفيع انفع
من التوبة و وسيله نيست براى نجات بهتر از توبه و پشيمانى
ولا لباس اجمل من العافية و پوششى نيست زيباتر از
عافيت ولا وقاية امنع من السلامة و سپرى نيست
و پاينده تر از سلامت نفس ولا كنز اغنى من القنوع
و گنجى نيست توانگر كننده تر از قناعت ولا مال انهب
للفاقة من الرضا بالقوت و مالى نيست زايل كننده تر

مر پریشانی را از راضی شدن بقوت ضروری فمن اقتصر
علی بلغة الكفاف فقد انتظم الراحة وتبوأ خفض
الدعة وكسی كه بسازد بقوت كفاف پس بدرستی كه سرانجام
داده است راحت را وجایگاه ساخته است در بالاترین مرتبه از
مراتب آرام وزندگانی الحرص داع الی التقحم فی الذنوب
حرص خواننده است بسوی افتادن در گناهان بزرگ الق
عنك واردات الهموم بعزائم الصبر بینداز از
خود آنچه وارد میشود در دل تو از اندوهها بعزم وارادات صبر
وتوانائی عود نفسك الصبر فنعم الخلق الصبر
عادت ده نفس خود را بصبر وچه خوش صفتیست صبر واحملها
علی ما اصابك من اهوال الدنیا وهمومها برانگیز
نفس را بر برداشتن آنچه رسد ترا از هولهای دنیا واندوهای او
وفاز الفائزون ونجا الذین سبقت لهم من الله
الحسنی فانه جنة من الفاقة فیروزی یافتند فیروزان ونجات یافتند
آنانكه سبقت كرد برای ایشان از جانب حق تعالی یعنی رسید
ایشانرا از وی نیكوئیها پس بدرستی كه سبقت نیكوئی خدا سپریست
یعنی مانع است از احتیاج بغیر او والجئ نفسك فی

در بیان مرو حرص

در بیان صفت صبر

الامور كلها الی الله الواحد القهار فانك تلجئها
الی كهف حصین وحرز حریز ومانع عزیز پناه ده نفس خود را
یعنی نفس خود را در جمیع كارها ملجا ومضطر كردان بسوی خدا كه
یكیست وچیره كننده است جبار از این طریق كه بخواهش خود
كاری از كارهای دنیوی واخروی جهت اختیار نكنی بلكه برضا وخشنودی و
خواهش او كنی هر گاه چنین كردی بتحقیق پناه داده نفس را بپناهی
واپاینده وبمكانی محفوظ ومنع كننده از درآمدن منافیات
واخلص المسئلة لربك فان بیده الخیر والشر و
الاعطاء والمنع والصلة والحرمان وخالص وپاك
كردان سوال مطالب كه محتاج آن باشی بر خدای تعالی یعنی در سوال
آمیخته مكن چنانچه در عمل با آمیخته میكنند ریاكاران عبادت را
زیرا كه بتحقیق بدست خداست نیكی وبدی وبخشیدن بدست اوست
منع كردن ورسانیدن ومحروم ساختن وقال علیه السلام
فی هذه الوصیة یا بنی الرزق رزقان رزق تطلبه
ورزق یطلبك فان لم تأته اتاك فلا تحمل هم سنتك
علی هم یومك وفرمود آنحضرت علیه السلام درین وصیت
ای پسرك من روزی دو قسم است روزیست كه تو طلب میكنی

اورا روزی هست که او طلب میکند ترا پس اگر تو باو نرسی او بتو میرسد
پس باید که مقدم نداری اندوه سال خود را بر اندوه روز خود یعنی همان
روز که هستی در فکر همان روز بودن کافیست سالی که نیامده است
اندیشه او مکن که شاید از امروز بفردا نرسی چه جای سال که هنوز نیامده است
وکفاك كل يوم ما هو فيه فان تكن السنة من عمرك
فان الله عز وجل سياتيك في كل غد جديد بما
قسم لك وبس است ترا در هر روز آنچه باشد از روزی تو در آن روز
پس اگر باشد سال از عمر تو باقی بتحقیق خدا تعالی زود میرساند بتو در
هر صباح تازه آنچه قسمت کرده است برای تو وان لم تكن السنة
من عمرك فما تصنع بغم وهم ما ليس لك و اگر نباشد سال
از عمر تو باقی پس چه میکنی و چه چیز است مر ترا بغم و اندوه آنچه نیست
برای تو واعلم انه لن يسبقك الى رزقك طالب ولن
يغلبك عليه غالب وبدان بتحقیق که هرگز پیشی نمیتواند کرد
بجانب رزق تو خواهنده و هرگز غلبه نخواهد کرد بر آنچه رزق تو
شده است غلبه کننده ولن يحتجب عنك ما قدر لك
و هرگز مانع نشواند شد مانعی از تو آنچه مقدر شده است برای تو از
رزق فكم رأيت من طالب متعب نفسه مقتر

در بیان روزی
در بیان روزی
در بیان روزی
در بیان روزی
در بیان روزی

عليه رزقه پس بسا شده که دیده ام از طلب کننده رزق که برنج
انداخته است نفس خود را برای تحصیل روزی حال آنکه تنگ است بر او معیشت
وزندگانی ومقتصد في الطلب قد ساعدته المقادير
و بسا دیده ام کسی که میانه رو بوده است در طلب روزی بتحقیق
که مساعدت کرده است او را آنچیزها که مقدر برای او شده است
وكل مقرون به الفناء و همه کس نزدیک شده بتو گزند
اليوم لك وانت من بلوغ غد على غير يقين امروز برای
تو است یعنی یقینی است بر تو و تو بر رسیدن فردا بر غیر یقینی
ولرب مستقبل يوما ليس بمستدبره و بتحقیق بسیار کننده
روز است که نیست پشت کننده مر آن روز را یعنی فردا زنده
نخواهد بود تا آنکه پشت کند آن روز را بلکه آن روز او را پشت خواهد کرد
ومغبوط في اول ليلة قام في آخرها بواكيه
و بسیار رشک برده شده در اول شب که برخواسته اند در آخر
آن شب گریه کنندگان بر او فلا يغرنك من الله طول
حلول النعم وابطاء موارد النقم پس باید که مغرور نسازد ترا
از خدا تعالی دراز کشیدن زمان نعمتها و دیر کشیدن عذابها
وارده فانه لو خشي الفوت عاجل بالعقوبة قبل الموت

در بیان روزی

مساعدته

مقتصد قانع
مفلس قناعت

در بیان فضیلت پند گرفتن

پس بتحقیق اگر ترسد از مردن تعجیل کرده است بعقوبت پیش از
مردن ﴿الشبح فوا من الحكماء مواعظهم﴾ ای پسرک
من بپذیر از حکما پندهای ایشان را و تدبر احکامهم و
تامل کن و اندیشه نمای حکمتهای ایشان را ﴿وكن اخذ الناس بما
تامر به﴾ و باش فرا گیرنده ترین مردمان بانچیزی که امر میکنند ترا
بان ﴿واكف الناس عما تنهى عنه﴾ و باش بازایستنده ترین
مردمان از انچیزی که منع کرده شده از ان ﴿وامر بالمعروف

در بیان ... پند گرفتن

تكن من اهله فان استتمام الامور عند الله تبارك
وتعالى الامر بالمعروف والنهى عن المنكر﴾ و امر کن
مردمان را به نیکوئی و باش از اهل او زیرا بتحقیق که استتمام کارها
نزد خدا تعالی و تبارک امر به نیکوئیست و بازداشتن از بدی
﴿وتفقه فى الدين فان الفقهاء ورثة الانبياء

در بیان فضیلت علم

لان الانبياء لم يورثوا دينارا ولا درهما ولكنهم
ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر﴾ و دانا شو
در مسایل دین بدرستی که دانایان دین وارثان پیغمبرانند
بدان و آگاه باش که پیغمبران میراث نگذاشتند زر سرخ
و زر سفید بلکه میراث گذاشتند دانش پس هر کس فرا گرفت

در بیان فضیلت علم

از علم رسید حصه بسیار و نصیب وافر ﴿واعلم ان طالب العلم
يستغفر له من فى السموات والارض حتى الطير فى
جو السماء والحوت فى البحر﴾ و بدان بدرستی که طلب کننده علم
طلب آمرزش میکنند برای او از حق سبحانه و تعالی هر کسی که در آسمانهاست
از ملایکه و هر کسی که در زمین است حتی مرغ در میانه آسمان و زمین و ماهی در دریا

در بیان فضیلت علم

﴿وان الملئكة لتضع اجنحتها لطالب العلم رضى به﴾
و بتحقیق فرشتگان هر اینه میگذارند پرهای خود را برای طالب علم

در بیان فضیلت علم

تا بران راه رود ﴿وفيه شرف الدنيا والفوز بالجنة يوم
القيمة لان الفقهاء هم الدعاة الى الجنان والادلاء على
الله تبارك وتعالى﴾ و در علم است بزرگی دنیا و رسیدن به بهشت
در روز قیامت زیرا که دانایان ایشانند خوانندگان بسوی بهشت

در بیان نیکویی

و راهنمایانند بسوی خدای تعالی ﴿واحسن الى جميع الناس كما تحب
ان يحسن اليك﴾ و نیکوئی کن بهمه مردمان همچنانکه دوست

در بیان نیکویی

میداری تو انکه نیکوئی کنند بسوی تو ﴿وارض لهم بما ترضاه
لنفسك﴾ و راضی شو برای مردمان بچیزی که راضی شده برای نفس خود

در بیان آنکه هر چه بر خود [illegible]

﴿واستقبح من نفسك ما تستقبحه من غيرك﴾
و قبیح بدان از نفس خود هر چیز را که قبیح میدانی از غیر خود و حسن

در بیان خلق

مع جمیع الناس خلقك حتی اذا غبت عنهم حنّوا
الیك واذا مت بكوا علیك وقالوا انا لله وانا
الیه راجعون ولا تكن من الذین یقال عند موته
الحمد لله رب العالمین ونیك ساز با همه مردمان خلق خود را
تا بمرتبه که هرگاه غایب شوی تو از ایشان مشتاق شوند بسوی تو و
وقتی که بمیری گریه کنند بر تو و بگویند کلمه انا لله وانا الیه راجعون
و باید که نباشی از آن جماعت که میگویند نزد مردن ایشان الحمد لله رب
العالمین واعلم ان راس العقل بعد الایمان بالله عز وجل
مداراة الناس وبدانکه بتحقیق سر عقل بعد از ایمان آوردن
بخدا تعالی مدارا کردن است با مردمان ولا خیر فیمن لا یعاشر
بالمعروف من لا بد من معاشرته حتی یجعل الله
الی الخلاص منه سبیلا و هیچ کرامت و نیکی نیست در کسی
که معاشرت نکند بنیکی کسی که ناچار است او از معاشرت کردن
بآن کس تا آنقدر زمان که بگرداند حق سبحانه و تعالی برای او بخلاصی
از آن راهی فانی وجدت جمیع من یتعایش به الناس
ویتعاشرون ملء مكیال ثلثه استحسان
وثلثاه تغافل پس بتحقیق که من یافتم جمیع آنچه زندگانی

میکند با او مردمان و با او معاشرت میکنند مردمان با یکدیگر و زن پیمانه
که ثلث آن پیمانه نیکی کردن با ایشان است و دو ثلث آن تغافل نمودن
از ایشان و مدارا کردن با ایشان وما خلق الله عز وجل
شیئا احسن من الكلام ولا اقبح منه و نیافریده
خدای عز وجل چیزی را بهتر از سخن و نیافریده است قبیح تر از سخن بالكلام
ابیضت الوجوه وبالكلام اسودت الوجوه
بسبب سخن سفید میشود رویها و بسبب سخن سیاه میشود رویها
واعلم ان الكلام فی وثاقك ما لم تتكلم به فاذا
تكلمت به صرت فی وثاقه وبدانکه بتحقیق که سخن در بند
تست مادامی که متکلم نشده بدان پس هرگاه که متکلم شدی بدان یعنی
جاری شد از زبان تو گردیدی تو در بند سخن فاخزن لسانك كما
تخزن ذهبك وورقك پس در خزینه خود نگاه دار زبان خود را
یعنی بی ضرورت سخن از زبان بر میار همچنانکه در خزینه میگذاری
طلا و نقره را و بی ضرورت بر نمی آری از خزانه او فان
اللسان كلب عقور فان انت خلیته عقر
زیرا که بدرستی که بتحقیق زبان سگ گزنده است حذف حرف
تشبیه از برای شدت مشابهت است یعنی اگر تو مخلی گردانی

بند از او بردارى بهرانيه بگيرد و دربيت كلمه سلبت نعمة و بسا كلمه باشد
كه زايل كند از تو نعمت را من شيب عذاره آل الى كل
كريهة و فضيحة كسى كه سفيد شد موى عذار او كشيد او را آن
هر مكروهى و فضيحتى ثم لا يخلص من دهره الا على مقت
من الله و ذم من الناس پس نجات نمى يابد از دنيا مگر آنكه
برسيد او را غضب از خداى تعالى و مذمت از مردمان قد
خاطر بنفسه من استغنى برأيه پس تحقيق خطر ميرساند نفس كسيكه
مستغنى ميداند خود را بسبب راى و عقل خود از مردمان عاقل صاحب
تدبير و من استقبل وجوه الاراء وقع موقع الخطاء
و كسى كه رو كند ظواهر راى ها را مى افتد در جاى خطا من تورط
فى الامور غير ناظر فى العواقب فقد تعرض لقطعات
النوائب كسى كه بيندازد خود را در ورطه كارها بى آنكه نظر كند در عاقبت
آن كارها پس تحقيق كه متعرض ميشود يعنى مى افتد در مصيبتهاى شديد
والتدبير قبل العمل يؤمنك من الندم و انديشيدن
پيش از كردن كار ايمن ميگرداند ترا از پشيمانى بعد از كردن و العاقل
من وعظته التجارب و دانا كيست كه پند گيرد او را
تجربها يعنى از تجربها پند گيرد و فى التجارب علم مستانف

و در تجربها يعنى آزمودنها علم جديد كه تازه حاصل ميشود كه از كتاب و تواريخ
و شنيدن از مردمان حاصل نميشود و فى تقلب الاحوال علم
جواهر الرجال و در تغير شدن حالها از بدى به نيكى و از نيكى به بدى
حاصل ميشود علم بر جوهرهاى مردمان يعنى بحقيقتهاى مردمان و
الايام تهتك لك عن السرائر الكامنة
و روزها روشن ميگرداند بر تو سرهاى كه در غايت خفا و پنهانيست
چه هر چيزى موقوفست بگذشتن بر روزى و آمدن روزى يعنى آنچه
در پرده غيب است روز بروز ظاهر ميشود تفهم وصيتى هذه
و لا يذهبن عنك صفحا فان خير القول ما نفع
خوب تفهم اين وصيت مرا و بايد كه زايل نكند از تو اين وصيت را
زيرا كه بهترين گفتن آنست كه نفع دهد يا بنى انه لا بد لك
من حسن الارتياد اى پسرك من ناگزيرست مر ترا از نيك طلب
كردن يعنى بر گزيدن نيكى از بدى و بلاغك من الزاد مع
خفة الظهر و ناگزيرست ترا رسيدن تو و تحصيل موقوف على
تعيش تو از توشه بقدر ضرور بدون ارتكاب مخاطر يعنى لازمست
ترا سعى در تحصيل آنقدر روزى كه كفاف تو باشد و ارتكاب نكنى
بسبب تحصيل روزى كار منكر را فلا تحمل على ظهرك فوق

خوجه ... ملت
... والى كربلا
در خان ... چون
فتاده بميدان
كربلا ...
روز كار ...
... بيت
چون ...
... كربلا

طاقتك پس باید که بار بخنی بر پشت خود زیاده از توانائی خود
فیکون علیك ثقیلاً فی حشرك ونشرك فی القیمة
پس باشد بر تو سنگین در روز حشر تو ونشر تو در روز قیامت فبئس
الزاد الی المعاد علی العدوان العباد زیرا که بدترین توشه
راه آخرت جور کردنست بر بندگان خدا واعلم ان امامك
مهالك ومهاوی وجسور وعقبة کود وبدان
بتحقیق که در پیش تو مهلکهاست مقامهای افتادن وجسرها و
وکوهها چند هست که دشوار است گذشتن از انها وبالا رفتن
بر انها لامحالة انت هابطها وان مهبطها اما
علی جنة او نار البتة وبیشك تو بر ان مهلکها خواهی رسید
واز ان جسرها باید گذشت وبر ان کوهها بالا باید رفت ودرستی
که مهبط آن مهالك وجسرها وکوهها یعنی محل فرو آمدن از انها
یا بهشت است یا دوزخ فارتد لنفسك قبل نزولك
ایاها پس باید برگزینی برای نفس خود جائی از بهشت وجا ایمن از
فرود آمدن در ان منازل یعنی در حالت حیات ملاحظه نمائی که طاقت
عذاب دوزخ وغضب الهی داری یا نه وملاحظه کنی که لذات دنیا را
نمیتوان بر لذات آخرت ترجیح داد چه اینها فانی وآنها باقی است

پس هر که این تدبر وتامل در دنیا نماید یقین اختیار نمود کی از بهشت
دو جایگاه را فاذا وجدت من اهل الفاقة من یحمل ذلك
الی القیمة فیوافیك به غدا کنت تحتاج الیه فاغتنمه
حمله پس هر گاه یافتی از اهل احتیاج کسی که بر میتواند داشت
توشه آخرت ترا که بسوی آخرت برد وبرساند بتو فردای قیامت
در حالتی که تو محتاج باشی در ان فردا اندران توشه پس غنیمت دان اورا
که بر داشته است توشه ترا او ممنون شو از جانب خود کار او واکثر
من تزوده وانت قادر لعلك تطلبه فلا تجده و بسیار
ده کسی را که توشه انچنین میسد می در جائی که تو قدرت بر بسیار دادن
داشته باشی زیرا که اگر ندهی نزد حیات که بعد از ان تو طلب کنی
انچنان کس را پس نیابی تو او را وایاك ان تثق لتحمل زادك
من لا ورع له ولا امانة وبپرهیز از انکه اعتماد کنی
برای بر داشتن توشه خود کسی را که پرهیزگار نباشد وامانت دار نباشد
باشد در ان توشه فیکون مثلك مثل ظمآن اتی سرابا
حتی اذا جاءه لم یجده شیئا پس میباشد انگاه مثل تو مثل
تشنه که بیند سراب را تا انکه برسد بدان جائی که تصور کرده بود
که در ان جا آبست پس نیابد آب فتبقی فی القیامة منقطعا بك

پس انگاه بمانی در قیامت منقطع شو یعنی از خود طمع بریده و غارت زده
وقال علیه السلام فی هذه الوصیة یا بنی البغی
سائق الی الحین و فرمود آنحضرت ع در همین وصیت ای پسر کنا
من نافرمانی و معصیت الهی مثل قایدیست که میکشد بسوی هلاک
لن یهلك امرء عرف قدره و هرگز هلاک نمیشود مردی که اندازهٔ
مرتبه خود را من حصن شهوته صان قدره کسی که وا پاید خواهش
خود را از محرمات محفوظ میماند قدر او از آفت زوال قیمة کل امرء
ما یحسن بهای هر مرد مقدار نیکی اوست الاعتیاد یفیدك
الرشاد عادت نمودن بر نیکی فایده دهد ترا راه راست اشرف
الغنی ترك المنی عزیزترین توانگری یعنی بهترین توانگری
ترک آرزوهاست الحرص فقر حاضر حرص پریشانی نقد است
یعنی طلب چیزی که کس احتیاج بآن ندارد محتاج کردن است خود را
بآن چیز پیش از آنکه ضرور شود المودة قرابة مستفادة
دوستی با مردم قرابتی است که خود تحصیل نموده است او را از
بابت نیکی که در تجارتست صدیقك اخوك لابیك
وامك یعنی دوست تو مثل برادر پدری و مادری تست حذف
حرف تشبیه برای مبالغه است ولیس کل اخ لك

من ابیك وامك صدیقك و نیست هر برادر پدری تو دوست تو
و مادری
ولا تتخذن عدو صدیقك صدیقا فتعادی صدیقك
باید که نگیری دشمن دوست خود را دوست برای آنکه اگر چنین کنی عداوت
کرده باشی با دوست خود کم من بعید اقرب منك من
قریب بسیار از دور باشد که نزدیکتر باشد بتو از آنچه تو نزدیک دانی بخود
وصول معدم خیر من مثر جاف صله کننده پریشان بهتر از
توانگریست که خشک است یعنی چیزی بکسی نمیرساند الموعظة
کهف لمن وعاها پند و نصیحت پناهیست از آفات کسی که فرا
گیرد آنرا من یمنن بمعروفه افسده کسی که منت گذارد بر مردمان
باحسان خود که کرده باشد پس باطل میکند آن احسان را بسبب منت یعنی
از آن احسان اجری ندارد من اساء خلقه عذب نفسه
کسی که بد میکند خلق خود را عذاب میکند نفس خود را وکانت البغضة
اولی برو هست شدة بغض سینهٔ او را تربا نحس لیس من العدل
القضاء بالظن علی الثقة نیست از عدل حکم کردن بگمان
بر مردم ثقه راستگو ما اقبح الاشر عند الظفر والکآبة
عند النائبة المعضلة چه قبیح است بسیار خوشحالی نمودن
در وقت رسیدن خوشحالی و چه قبیح است دلگیر شدن بسیار

در وقت رسیدن مصیبتی که مجتمع شوند مردم در ان والقسوة
على الجار وچه قبیح است سیاه دلی بر همسایه والخلاف على
الصاحب وچه بد است مخالفت بر مصاحب خود والحنث
من ذي المروّة وچه بد است دروغ گفتن از مردم صاحب مروت
والغدر من السلطان وچه بد است غدر از پادشاه
کفر النعمة موق ناشکری کردن در نعمت زایل کننده نعمت است
مجالسة الاحمق شوم همنشینی کردن با مردم کودن نامبارک است
اعرف الحق لمن عرفه لك شریفا کان او وضیعا
شناس حق کسی که بشناسد حق ترا خواه بلند مرتبه باشد خواه پست مرتبه
من ترك القصد جار کسی که بگذاشت میانه روی در هر کاری
ظلم کرد بر خود من تعدّی الحق ضاق مذهبه کسی که درگذشت
از حق تنگ میشود بر او راه زندگی کم من دنف قد نجا
بسا از بیمار که بتحقیق نجات یافت از بیماری وصحیح قد
هوی وبسا از تندرست که فوت شد یعنی اعتماد بر صحت وخطر
و خطر در شدت نیست قد یکون الیأس ادراکا و
الطمع هلاکا گاه هست که نومیدی از چیزی رسیدن
باشد بدان چیز وامیدواری برسیدن چیزی فوت همان چیز باشد

در بیان همنشینی کردن با مردم کودن

در بیان آنکه بیمار از محنت خلاص شود و تندرست هلاک شود

استعتب من رجوت عتابه تحمل عتاب کن از کسی که طمع داری
عتاب او لا تبیتنّ من امرء على غدر ما اخلف ان
لا یوفی له باید که شب بروز نیاوری از مردی بر غدر گفتن از انچه
تجاوز نموده است انکه وفا نکنی بر عذر او یعنی عذر از عذر گوینده
ناپذیرفته شب بروز میار الفساد یبید الکثیر بدکاری
وبدنفسی تبه و حیران میکند بزرگی را والاقتصاد ینمي الیسیر
ومیانه روی در معیشت بسیار میکند اندک را من الکرم
الوفا بالرحم از جمله کرمست وسخاوت وفا نمودن بقرابت و
خویشان من کرم ساد کسی که بزرگ دارد مردم را بزرگ
میشود نزد مردم ومن تفهّم ازداد وکسی که میفهمد چیزها را
زیاده میشود فهم او امحض لاخیک النصیحة خالص کن برای
برادر خود نصیحت را وساعده على کل حال ما لم
یحملك على معصیة الله عز وجل وهمراهی کن او را بهمه
حال ها دامی که بر انگیزاند ترا بنافرمانی خدا تعالی زل معه حیث
زال باش با دوست خود هر جا باشد ولا تصرم اخاك
على ارتیاب سرزنش مکن دوست خود را برای شک کردن تو
در حق او ولا تقطعه دون استعتاب لعلّه عذر

در بیان عطف ... رسیدن مردم

در بیان فضیلت فهمیدن

٨١١

در بیان عذر پذیرفتن

وَأَنْتَ تَلُومُ وقطع دوستی مکن از برادر خود در حالت خشم اذا
کردن تنبا باشد که او را عذری باشد و تو ملامت میکرده باشی
او را أَقْبِلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ فَتَنَالُكَ الشَّفَاعَةُ بپذیر عذر از
عذر گوینده تا آنکه برسد ترا نصیبی از شفاعت وَأَكْرِمْ
الَّذِينَ هُمْ نَصَرُكَ وگرامی و عزیز دار آنان را که یاری میکنند ترا و سهم
میرسانند تو را وَازْدُدْ لَهُمْ عَلَى طُولِ صُحْبَتِكَ بِرًّا وَإِكْرَامًا
وَتَبَجُّلًا وَتَعْظِيمًا و زیاد کن برای ایشان برای طول رفاقت با تو
نیکوئی و عزیز داشتن مر ایشان را فَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ عَظَّمَ
شَأْنَكَ أَنْ تَضَعَ مِنْ قَدْرِهِ پس نیست پاداش کسی که بزرگ
داند شان ترا آنکه فرو گذاری قدر و مرتبهٔ او را وَلَا جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ
أَنْ تَسُوءَهُ و نیست پاداش کسی که خوشحال گردانیده است ترا
آنکه بدی کنی با او وَأَكْثِرِ الْبِرَّ مَا اسْتَطَعْتَ بِجَلِيسِكَ
فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ رَأَيْتَ رُشْدَهُ و بسیار نیکی کن بهم آنقدر که قدرت
داری همنشینی خود زیرا که هرگاه تو خواستی که می بینی رشد و نیکوئی او را
وَبَدِّ مِنْ كِسَاءِ الْحَيَاءِ ثَوْبًا لِتَخْتَفِي عَنِ الْعُيُونِ
عَيْبُهُ کسی بپوشد او را حیا جامهٔ خود را پنهان میشود از
چشمهای مردم عیب او وَمَنْ يَجْرِي الْقَصْدَ خَفَّتْ عَلَيْهِ

در بیان ترک آزردن کسی

در سبب ...

در بیان آنکه اندوه و غم کفاره گناهانست

الْمُؤَنُ کسی که سلوک کند در معیشت بطریق میانه روی سبک میشود
بروی اخراجات مَنْ لَمْ يُعْطِ نَفْسَهُ شَهْوَتَهَا أَصَابَ
رُشْدَهُ کسی که نرساند نفس خود آرزوی او را رسیده است بمرتبهٔ رشد
یعنی در افعال نخواهد واقع شد مَعَ كُلِّ شِدَّةٍ رَخَاءٌ وَمَعَ كُلِّ
أُكْلَةٍ غُصَصٌ با هر سختی و تنگی آسانی و فراخی هست و
با هر خوردنی آزاری هست لَا تُنَالُ نِعْمَةٌ إِلَّا بَعْدَ أَذًى نمیرسی
تو بنعمتی مگر بعد از مشقت و آزار لِنْ لِمَنْ غَاضَكَ تَظْفَرْ
بِطَلِبَتِكَ نرمی کن بر کسی که سختی و درشتی میکند با تو تا آنکه بیابی
تو مطلب خود را سَاعَاتُ الْهُمُومِ سَاعَاتُ الْكَفَّارَاتِ
اوقاتی که اندوهها و غمها باکسی میرسد آن اوقات کفارهٔ
گناهان کسی است وَالسَّاعَاتُ تَنْفَدُ عُمُرَكَ وَسَاعَتُهَا
روز و شب میکنند و می برند زندگانی ترا لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ
مِنْ بَعْدِهَا النَّارُ وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ
هیچ خوشی نیست در لذتی که از عقب او آتش دوزخ باشد
و هیچ خوشی خوشی نیست که بعد از و آتش دوزخ باشد وَمَا
شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ و هیچ بد نیست آن بدی که بعد از و بهشت
باشد كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ وَكُلُّ بَلَاءٍ

دون النار عافیة هر نعیمی که کمتر از بهشت باشد چیزی حقیر
و بی‌مقدار است و هر بلای که غیر عذاب دوزخ باشد عافیت و راحت است
بسبب انقطاع در هر دو حال لا تضیعن حق اخیک اتکالا
علی ما بینک و بینه فانه لیس لک باخ من اضعت
حقه باید که فرو نگذاری حق برادر خود را از روی اتکال بر اتحاد
که میانه تو و او واقع شده است زیرا که نیست مر ترا برادری که
تو فرو گذاری حق او و لا یکونن اخوک علی قطیعتک
اقوی منک علی صلته و لا علی الاساءة الیک
اقوی منک علی الاحسان الیه باید که نباشد برادر تو
بر بریدن تو قوی‌تر از تو بر صله تو او را یعنی باید که هر چند برادر قطع
کند از تو تو صله زیاده بر قطع او بر او کنی و باید که نباشد برادر تو بر بدی
کردن بسوی تو توانا‌تر از تو بر نیکوئی کردن بسوی او یعنی هر چند
او بر تو بدی زیاده کند تو زیاده بر بدی او نیکوئی بر او نمائی یا بنی
اذا قویت فاقو علی طاعة الله عز و جل ای پسرک من
هرگاه قوتی در تو بهم رسد باید که صرف کنی آن قوت را در
فرمان برداری خدا تعالی و اذا ضعفت فاضعف
عن معصیة الله تعالی و هرگاه عجز بهم رسانی باید عجز تو

مصروف باشد در نافرمانی خدا تعالی و ان استطعت ان لا
تملک المرأة من امرها ما جاوز نفسها فافعل فانه
ادوم لجمالها و ارخی لبالها و احسن لحالها فان
المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة فدارها علی کل
و احسن الصحبة لها فیصفو عیشک و هرگاه
میسر شود ترا آنچه واگذاری بر زن از کار او آنچه تجاوز کند نفس او
از اعتدال پس بکن یعنی قدرت و تمکین بوی بده در کار او تا هر چه
خواهد کند زیرا که این ضبط موجب دوام میشود مر جمال او را
و فارغ کننده تر است از وسوسه و تشویش شیطانی مر دل
او را و نیکوتر است از روی نام و ناموس و عصمت و نزد خدا
و خلق مر حال او را بتحقیق که زن بمنزله ریحان مرد است یعنی که
در باغ تصرف مرد باشد و نیست زن قهرمان مرد یعنی صاحب
اختیار و کار و فرمای مرد پس مدارا کن با او در همه حال و نیکو رفاقت
کن با او تا زندگانی تو تکدر نکند و از غصه و الم مکدر و صاف
باشد و احتمل القضا بالرضا و تحمل کن و بردار قضای الهی را
برضامندی و خوشحالی و خشنودی و ان احببت ان
تجمع خیر الدنیا و الاخرة فاقطع طمعک مما فی

نیکوئی

ایدی الناس والسلام علیك ورحمة الله وبركاته
واگر دولت میداری که جمع کنی دنیا و آخرت را پس قطع کن
طمع خود را از آن چیزی که در دستهای مردمان است و رحمت برتو باد
و رحمت خدا و برکتهای او هذا آخر وصیته محمد بن الحنفیه
اینکه گذشت آخر وصیت است که حضرت ولایت مآب مرتضوی
مر محمد حنفیه فرزند خود را نموده است امید که هرکه ببیند یا بشنود
این کلمات را بهره تمام فایز گردیده این عاصی درگاه الهی را
با ابوین او دعا فرماید که ببرکات انفاس مومنان شایسته
رحمت الهی گردند والسلام وروی محمد بن ابی عمیر
عن ابان بن عثمان و هشام بن مسلم و محمد بن
حمران عن الصادق علیه السلام قال عجبت
لمن فزع من اربع کیف لا یفزع الی اربع
و روایت کرد محمد بن ابی عمیر از ابان بن عثمان و هشام بن
مسلم و محمد بن حمران از حضرت صادق آل محمد جعفر بن محمد الباقر
علیهما السلام که گفت عجب دارم از کسی که فزع میکند از
چهار چیز چون پناه نمیبرد بسوی چهار چیز می آید تفسیر آن چهار چیز
اول و چهار چیز ثانی در چهار فقره بترتیب فقره اول عجبت

لمن خاف کیف لا یفزع الی قوله عز و جل حسبنا الله و نعم
الوکیل یعنی عجب دارم از کسی میترسد از چیزی یا از کسی چرا
پناه نمیبرد بسوی قول خدای تعالی که فرموده است که بگویند و اعتقاد کنند و
آن امنیت که بست ما را در جمیع کارها خدای تعالی و بهترین کسانیست که
با ایشان اعتماد و تکیه میکنند فانی سمعت الله عز و جل یقول
بعقبها زیرا که شنیدم که خدای تعالی میفرماید در عقب این آیه
فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء یعنی هرگاه
مضمون این فقره گذشته عمل نموده اعتقاد بحقیقت او کردند
پس مبدل و منقلب میشوند از عسرت و پریشانی بجانب نعمت خدای تعالی
و فضل و کرم او که هرگز مس نکند و نرسد بدیشان بدی و مکروهی و عجبت
لمن اغتم کیف لا یفزع الی قوله تعالی لا اله الا انت
سبحانك انی کنت من الظالمین و عجب دارم از کسیکه
غمگین میگردد چرا رجوع نمیکند بکلمه لا اله الا الله بطریقی که در قوم شد
چرا نمیخوانند و اعتقاد نمیکنند بمضمون او فانی سمعت الله
یقول فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلك
ننجی المؤمنین زیرا که بدرستی که شنیدم که خدای تعالی در عقب این
آیه پس اجابت کردیم با او و نجات دادیم او را از غم و اندوه و همچنان

نجات میدهم مومنان را وعجبت لمن مکر به کیف لا یفزع
الی قوله عز وجل وافوض امری الی الله ان الله بصیر
بالعباد وعجب دارم از کسی که مکر کرده میشود به او یعنی با و مکر کنند
کسی و او چرا رجوع نمیکند بسوی قول خدایتعالی که مضمونش اینست که وا
میگذارم کار خود را بجانب جناب خدایتعالی تحقیق که خدایتعالی
بیناست به بندگان فانی سمعت الله تعالی یقول بعقبها
فوقاه الله سیئات ما مکروا زیرا که شنیدم که
خدایتعالی میفرماید در عقب این آیه که پس وا پاینده است اورا
خدایتعالی از بدیهایی که از مکر مردمان باو رسیده است وعجبت
لمن اراد الدنیا کیف لا یفزع الی قوله ماشاء الله لا
قوة الا بالله وعجب دارم از کسی که اراده دنیا دارد چون باز گشت
نمیکند بسوی قول خدایتعالی آنچه خواسته است خدایتعالی نیست
قوه مگر باستعانت از خدایتعالی فانی سمعت الله یقول
حکایة عن احد الاخوین علی الاخر ان ترن انا اقل
منك مالا وولدا زیرا که بدرستی که شنیده ام که خدایتعالی
میفرماید در عقب این فقره حکایت از آن برادر که با برادر خود
گفت اگر تو می بینی مرا کمتر از تو از جهت مال و فرزندان پس امید وارم

عنقریب پروردگار من اتیان کند مرا بهتر از باغ تو و روی محمد بن
زیاد الازدی عن ابان عن عثمان الاحمر عن الصادق
جعفر بن محمد علیهما السلام انه جاء الیه رجل فقال له
بابی انت وامی یا ابن رسول الله علمنی موعظة فقال له
علیه السلام ان الله تبارك وتعالی قد تکفل
بالرزق فاهتمامك لماذا و روایت کرد محمد بن زیاد
ازدی از ابان از عثمان احمر از صادق جعفر بن محمد علیه السلام که
آمد بسوی آنحضرت مردی پس گفت مر آنحضرت را که پدر و مادر من
فدای تو شود ای فرزند رسول خدای بیاموز مرا پندی پس فرمود آنمرد را
آنحضرت علیه السلام که خدایتعالی و تبارك بتحقیق که ضامن شده است
روزی را پس اهتمام تو برای چه چیز است وان کان الرزق
مقسوما فالحرص لماذا اگر روزی قسمت کرده شده است
از جانب خدایتعالی پس حرص تو برای چه چیز است وان کان
الحساب حقا فالجمع لماذا و اگر حساب روز قیامت
حق است که واقع خواهد شد از هر چیزی از حلال و حرام پس جمع
کردن مال از چه چیز است وان کان الخلف من الله عز وجل
حقا فالبخل لماذا و اگر عوض کردن خدایتعالی آن چیز را که در راه خدا

در بیان رزق
در بیان حساب روز قیامت
در بیان آنکه عوض به حد داده
در نفقه کردن فقرا بود

خرج شود حقست پس بخیلی در خرج از برای چیست وان کان العقوبة
من الله عز وجل النار حقا فالمعصیة لماذا و اگر عذاب
کردن خدای تعالی مر گناهکاران را بدوزخ حقست پس نافرمانی
کردن از برای چیست وان کان الموت حقا فالفرح لماذا
و اگر مردن حقست پس خوشحالی از برای چه چیز است وان کان
العرض علی الله عز وجل حقا فالمکر لماذا و
اگر عرض شدن اقوال و افعال مردمان بر خدای تعالی حقست پس مکر
کردن با مردمان از برای چیست وان کان الشیطان عدوا
فالغفلة لماذا و اگر ابلیس دشمن است پس غافل شدن
از وسوسه و دشمنی او از برای چه چیز است وان کان الممر
علی الصراط حقا فالعجب لماذا و اگر گذشتن از پل
صراط که ممتد است بر سر دوزخ حقست پس عجب و تکبر از برای
چه چیز است وان کان کل شیء بقضاء من الله و
قدره فالحزن لماذا و اگر بودن هر چیز بقضای الهی و
قدر او حقست پس دلگیری و اندوه از برای چه چیز است
وان کانت الدنیا فانیة فالطمانینة الیها لما
ذا و اگر هست دنیا بی بقا پس آرام و قرار بجانب او از برای

در بیان عذاب دوزخ
در بیان موت حق است
در بیان عرض اعمال بر خدا حق است
در بیان دشمنی شیطان
در بیان گذشتن از پل صراط
در بیان آنکه بقضا و قدر
در بیان بی بقائی دنیا

چه چیز است و قال علیه السلام انی لارحم ثلثة وحق لهم ان یرحموا عزیز
اصابته مذلة بعد العز وغنی اصابته حاجة بعد الغنی
وعالم یستخف به اهله والجهلة و فرمود آنحضرت علیه السلام
بدرستی که من رحم میکنم سه کس را و حقست و سزاوار این رحم کرده شود این
سه کس عزیزی که برسد او را خواری بعد از عزت و توانگری که برسد او را
پریشانی بعد از توانگری و دانشمندی که خفیف دارند او را اهل و
یاران او و جماعت جاهلان و قال علیه السلام خمس هن کما اقول
لیست لبخیل راحة ولا لحسود لذة ولا لملوک وفاء
ولا للکذاب مروة ولا یسود سفیه و فرمود
که پنج چیز است که آن پنج چیز چنانست که من میگویم و آن پنج
چیز اینست که نیست مر بخیل را راحت و نیست مر حسود را لذت و نیست مر بنده را
وفا و نیست مرد دروغگو را مروت و بزرگی و ریاست نمی یابد سفیه
و بعقل و قال رسول الله ص انکم لن تسعوا الناس باموالکم
فسعوهم باخلاقکم و فرمود حضرت رسول الله
بدرستی که شما هرگز وسعت نتوانید داد مردم را بمالهای شما پس وسعت
دهید ایشان را بخلقهای شما یعنی با مردم بوسعت خلق کار کنید
و روی یونس بن ظبیان عن الصادق جعفر بن

در بیان حسن خلق

محمد انه قال الاشتهار بالعبادة ريبة وروايت
كرد يونس بن ظبيان از جعفر بن محمد ع بدرستي كه فرمود كه شهرت
دادن خود را بعبادت فريب است مردمان را ان ابي حدثني
عن ابيه عن جده ع ان رسول الله صه قال اعبد الناس
من اقام الفرائض بدرستي كه پدر من حديث كرد مرا از پدر خود
از جد خود ع بتحقيق رسول خدا صه فرمود كه عابدترين مردمان كسي است
كه بپا دارد واجبهاي خدا را واسخى الناس من ادى زكوة
ماله وكريم ترين مردمان كسيست كه ادا كند بمستحق زكوة مال خود را
وازهد الناس من اجتنب الحرام وزاهدترين مردمان
كسيست كه پرهيز كند از حرام واتقى الناس من قال
الحق فيما له وعليه وپرهيزكارترين مردمان كسيست كه گويد
حق در چيزي كه براي او باشد يا بر او باشد واعدل الناس
من رضي للناس ما يرضى لنفسه وكره لهم
ما يكره لنفسه وعادل ترين مردمان كسيست كه
راضي شود براي مردمان انچه راضي ميشود براي نفس خود و بد داشته
باشد براي مردمان انچه بد دارد براي نفس خود واكيس
الناس من كان اشد ذكرا للموت

در بيان فضيلت اداي فرض

در بيان زكوة

در بيان پرهيز از حرام

در بيان پرهيزگاري

در بيان ياد مرگ

وعاقل ترين مردمان كسيست كه زياده از ديگران ياد مرگ كند و
اغبط الناس من كان تحت التراب قد امن من
العقاب يرجو الثواب ومحسودترين مردمان كسيست كه باشد
در زير زمين در حالتي كه ايمن شده باشد از عذاب الهي و اميدوار
باشد ثواب او را واغفل الناس من لم يتعظ لتغير
الدنيا من حال الى حال وغافل ترين مردمان كسيست كه پند
نگيرد از متغير شدن دنيا از حالي بحالي واعظم الناس
في الدنيا خطرا من لم يجعل للدنيا عنده خطرا
و بزرگترين مردمان در دنيا از روي بزرگي شان كسيست
كه بگرداشيده باشد دنيا را نزد خود بزرگ واعلم الناس
من جمع علم الناس الى علمه ودانا ترين مردمان
مردمان كسيست كه جمع آيد داناي مردمان بسوي داناي او
واشجع الناس من غلب هواه وشجاع ترين مردمان كسيست
كه غالب آيد بر خواهش نفس خود واكثر الناس قيمة اكثرهم
علما وبسيار قيمت ترين مردمان كسيست كه بسيار علم تر باشد از
مردمان واقل الناس قيمة اقلهم علما وكم قيمت ترين
مردمان كسيست كمترين ايشان است از روي دانش واقل الناس

لذة الحسود وکمترین مردمان از روی لذت حسود است و
اقل الناس راحة البخیل وکمترین مردمان از روی راحت
بخیل است وابخل الناس من بخل بما افترض الله
علیه وبخیل‌ترین مردمان کسیست که بخل کند بچیزی که واجب کرده است
خدا تعالی برا و واولی الناس بالحق اعملهم به
وسزاوارترین مردمان بحق عمل کننده‌ترین ایشانست بحق
واقل الناس حرمة الفاسق وکمترین مردمان از روی
حرمت فاسق است واقل الناس وفاء المملوک
وکمترین مردمان از روی فاینده است واقل الناس
صدیقا الملک وکمترین مردمان از روی دوستان
پادشاه است یعنی پادشاه از همه کس کمتر دوست ومحبت دارد
وافقر الناس الطامع ومحتاج‌ترین مردمان صاحب طمع است
واغنی الناس من لم یکن للحرص اسیرا و توانگر
ترین مردمان کسیست که نباشد گرفتار حرص وافضل الناس
ایمانا احسنهم خلقا وفاضل‌ترین مردمان از روی
ایمان نیکوترین ایشانست از روی خلق واکرم
الناس اتقاهم وگرامی‌ترین مردمان پرهیزکارترین

در بیان حسد
در بیان بخل
در بیان بخل
در بیان طمع
در بیان حرص
در بیان حسن خلق
در بیان پرهیزکاری

ایشانست واعظم الناس قدرا من ترک ما لا یعنیه وبزرگترین
مردمان از روی قدر و مرتبه کسیست که بگذارد چیزی را که نفع ندهد او را واورع
الناس من ترک المراء وپرهیزکارترین مردمان کسیست که ترک کند جدل
اگرچه حق داشته باشد واقل الناس مروة من کان کاذبا و
کمترین مردمان از جهت مروت کسیست که باشد دروغگو واشقی الناس
المملوک وبدبخت‌ترین مردمان بنده است وامقت الناس المتکبر و
مغضوب‌ترین مردمان نزد یک خدا و خلق تکبر کننده است و
اشد الناس اجتهادا من ترک الذنوب وسخت اجتهادترین مردمان
یعنی مجاهده کننده‌ترین مردمان کسیست که ترک کند گناهان را بجهة آنکه ترک
هر گناهی یک جهاد است با نفس واحکم الناس من فر
من جهال الناس وحکیم‌ترین یعنی داناترین مردمان کسیست که فرار
کند از جهال ناس واسعد الناس من خالط کرام الناس
ونیکبخت‌ترین مردمان کسیست که آمیزش کند با مردمان عزیز گرامی
واعقل الناس اشدهم مداراة للناس وداناترین مردمان
سخت‌ترین ایشانست بحسب مدارا با مردم واولی الناس بالتهمة
من جالس اهل التهمة وسزاوارترین مردمان بتهمت کسیست
همنشینی کند با اهل تهمت واعتی الناس من قتل غیر قاتله

در بیان مروت دروغ
در بیان تکبر
در بیان ترک گناه

او ضرب غیر ضاربه و گمراه ترین مردمان کسیست که بکشد کسی را که قصد قتل او
نداشته باشد یا بزند کسی را که او را نزده باشد و اولی الناس بالعفو
اقدرهم علی العقوبة و سزاوارترین مردمان ببخشیدن گناه کسیست
که توانا باشد از مردمان بر عقوبت کردن ایشان و احق الناس
بالذنب السفیه المغتاب و سزاوارترین مردمان بگناه
احمقیست که غیبت مردمان کند و اذل الناس من اهان
الناس و خوارترین مردمان کسیست که اهانت و خواری دهد مردمان را
و احزم الناس اکظمهم للغیظ و دوراندیش ترین مردمان
کسیست که فروبرنده تر باشد خشم را از مردمان و اصلح الناس
اصلحهم للناس و صالح ترین مردمان کسیست که اصلاح در میان
مردم بیش از همه کس کند در هر دو جا صلاح بمعنی ضد فساد است
و خیر الناس من انتفع به الناس و بهترین مردمان کسیست که
منتفع شوند باو مردمان و مر امیر المومنین ع برجل یتکلم
بفضول الکلام فوقف علیه ثم قال یا هذا
انک تملی علی حافظیک کتابا الی ربک بما یعنیک
ودع ما لا یعنیک و مرور کرد امیر المومنین علی ع بمردی که تکلم بود
بحرفهای بیفایده پس توقف کرد در آن حضرت علیه السلم پس فرمود

ای مرد بدرستی که تو املا میکنی بر دو فرشته که حافظ تواند نامه را بسوی
پروردگار خود یعنی تو میگوئی چیزها که فرشتگان مینویسند در نامه و عرض
پروردگار میکنند و سبب این نوشتن توئی پس باید تکلم کنی بچیزی که نفع
داشته باشد و بگذاری تکلمی را که نفع ندهد ترا چه جای ضرر رساند
و قال علیه السلام لا یزال الرجل المسلم یکتب محسنا
ما دام ساکتا او مسیئا و فرمود آنحضرت ع همیشه مرد
مسلمان نوشته میشود نیکوکار ما دام که خاموش است یا نوشته
میشود بدکار یعنی هرگاه سخن بد گوید و قال الصادق ع الصمت
کنز وافر و زین الحلیم و ستر الجاهل و فرمود
حضرت صادق ع که خاموشی گنجیست وافر تمام و زینت و آرایش
صاحب علم و پرده جاهل پس کسی که خاموشی دارد صاحب گنج است
اگر حلیم است موجب زینت اوست و اگر جاهل است پرده جهل او
در نظر مردمان و قال علیه السلام کلام فی حق خیر
من سکوت علی باطل و فرمود آنحضرت ع که سخن در حق بهتر است
از خاموش شدن بر باطل یعنی در کار حق خاموش نباید بود
و بر امر باطل اگر خاموش شود ثوابش کمتر از سخن گفتن در حق است
و روی اسمعیل بن مسلم عن الصادق جعفر

بن محمد عن ابیه عن ابائه قال امیر المؤمنین کانت الفقهاء
والحکماء اذا کاتب بعضهم بعضا کتبوا بثلاث
لیس معهن رابعة من کانت الاخرة همه کفاه الله همه
من الدنیا ومن اصلح سریرته اصلح الله علانیته
ومن اصلح فیما بینه وبین الله اصلح الله فیما بینه
وبین الناس روایت کرده اسمعیل بن مسلم از جعفر بن محمد باقر حضرت صادق
از پدر خود از پدران خود که بودند فقیهان و حکیمان در قدیم الحیان که
هرگاه مینوشتند بعضی از ایشان بعضی مینوشتند سه خبر که
نبود با این سه خبر چهارمی یکی آنکه کسی که باشد آخرت مقصود او و
پس کفایت میکند او را خدا تعالی آنچه خواهد از مایحتاج دنیا و کسی
بصلاح باشد باطن او بصلاح می آورد خدا تعالی ظاهر او را و کسی درست
کرده باشد همت و قصد خود را در میان خود و میانه خدا خوب
میکند مر آنرا خدا تعالی در میانه او و میانه مردمان و قال رسول
الله طوبی لمن طال عمره وحسن عمله فحسن منقلبه
اذ رضی عنه ربه وویل لمن طال عمره وساء عمله
فساء منقلبه اذ سخط علیه ربه عز وجل و فرمود حضرت
پیغمبر خدا خوشا حال هر کسی که دراز باشد عمر او و نیکو باشد عمل او پس

اکرم الناس فلیتق الله و روایت کرد علی بن مهزیار از حسن
بن سعید از حارث بن محمد بن نعمان الاحول صاحب طاق از جمیل
بن صالح از ابی عبد الله ع از پدران خود علیهم السلام که گفت فرمود
رسول خدا هر کسیکه میخواهد که باشد گرامی ترین مردمان پس باید که بترسد خدا را
ومن احب ان یکون اتقی الناس فلیتوکل علی الله
و کسی که میخواهد که باشد پرهیزکارترین مردمان پس باید که اعتماد کند
در جمیع کارها بر خدا تعالی ومن احب ان یکون اغنی الناس
فلیکن بما عند الله عز وجل اوثق منه بما فی یده و کسی که
دوست دارد اینکه باشد توانگرترین مردمان پس باید که باشد اعتماد
کننده تر بچیزیکه نزدیک خداست از آنچه نزدیک اوست ثم قال ع
الا انبئکم بشر الناس قالوا بلی یا رسول الله قال
من ابغض الناس وابغضه الناس پس فرمود آنحضرت علیه السلم
آیا خبر دهم شما را بدترین مردمان گفتند بلی ای پیغمبر خدا فرمود آنحضرت
بدترین مردمان کسی است که دشمن دارد مردمان را و دشمن دارند مردمان او را
و دشمن دارند مردمان او را ثم قال الا انبئکم بشر من
هذا قالوا بلی یا رسول الله قال الذی لا یقیل عثرة و
لا یقبل معذرة ولا یغفر ذنبا بعد از آن فرمود آنحضرت

ایا خبر بکنم بیدتر از و گفتند آری ای پیغمبر خدا فرمود آنکسیست که قبول
نکند خطائی که از کس واقع شود و نه پذیرد عذر از کسیکه عذر گوید و
در نگذرد از گناهی که واقع شود ثم قال الا انبئکم بشر من
هذا قالوا بلی یا رسول الله قال لا یؤمن شره ولا یرجی خیره
بعد از آن فرمود آیا خبر بکنم بیدتر از آن کس گفتند آری خبر کن
ای پیغمبر خدای فرمود کسیکه ایمن نباشند مردمان از بدی او و امیدوار
نباشند از نیکی او و ان عیسی بن مریم علیه السلام قام
فی بنی اسرائیل فقال یا بنی اسرائیل لا تحدثوا بالحکمة
فتظلموها ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم تحقیق الجهال
عیسی بن مریم استاده شد روزی در میان بنی اسرائیل و گفت
بطریق ارشاد و موعظه ای بنی اسرائیل مگوئید و متکلم مشوید بحکمت نزد
جاهلان تا آنکه ظلم کرده باشید بر حکمت یعنی در غیر موضع صرف
نموده باشید و این از اعاظم گناهان است بجهة آنکه موجب
گمراهی میشود که خلاف امر الهیست ولا تمنعوها اهلها
فتظلموهم و دریغ مدارید حکمت را از کسانیکه اهلیت و لیاقت
آن دارند تا آنکه ظلم کرده باشید بر اهل حکمت ولا تعینوا
الظالم علی ظلمه فیبطل فضلکم و همراهی و مدد مکنید

ظلم کننده را بر ظلم او تا آنکه زایل و باطل شود مزیتی و شرفی که شما راست
بر ظالم و نه کارا الامور ثلثة امر یتبین لک رشده فاتبعه و امر
یتبین لک غیه فاجتنبه و امر اختلف فیه فرده الی الله
تمام کارهای عالم سه قسم است یکی کاریست که ظاهر است صواب او مردمان
پس تابع شو آن کار را و کاریست که ظاهر است خطا و ضلالت
او پس اجتناب کن از آن کار و کاریست که مختلف فیه است یعنی
هیچ یک از طرفین آن ظاهر نیست پس رد کن آن کار را بسوی خدا یعنی
تا از کلام الهی و کلام رسول او و خلفای او سندی بر طرفی از طرفین
آن کار بیابی موقوف دار و روی الحسن بن فضال عن
الحسن بن الجهم عن الفضیل بن یسار قال قال الصادق ق
جعفر بن محمد علیه السلام ما ضعف بدن عما قویت
علیه النیة و روایت کرد حسن بن فضال از حسن بن جهم از فضیل
بن یسار که گفت فرمود حضرت صادق جعفر بن محمد ع که عاجز
نمی آید هیچ بدنی از ایشان عملی که قوت داشته باشد قصد و اراده
بر آن چیز یعنی هر چیزی که اراده آن میتوان نمود بدن ایشان بدان
میتواند نمود و روی ابن فضال عن غالب بن عثمان عن
شعیب العقرقوفی عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام

قال من ملك نفسه اذا رغب واذا رهب واذا غضب
واذا اشتهى حرم الله جسده على النار و روایت کرده ابن
فضال از غالب بن عثمان از شعیب عقرقوفی از حضرت
صادق جعفر بن محمد ع که فرمود آنحضرت کسی مالک باشد نفس خود را
هرگاه بهره رسانیده باشد رغبت تمام بچیزی و در وقتی که خوف
بهم رسانیده باشد و هرگاه غضبناک شود و وقتی خشنود شود یعنی
هر که درین احوال اربعه مالک نفس خود باشد و رضامندی خدا را
درین حالات ملاحظه نماید و بمقتضای امر و نهی الهی کار کند حرام میکند
خدای تعالی بدن او را از آتش دوزخ وسئل الصادق ع
عن الزاهد في الدنيا قال الذي يترك حرامها مخافة
عذابه و پرسیده شد حضرت صادق ع از زاهد در دنیا
که چه نشان دارد و کیست او فرمود آنحضرت آن کسی است که بگذارد
حرام دنیا را از ترس عذابی که بسبب آن حرام مقرر شده است
وروى محمد بن سنان عن عبد الله بن مسكان
عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال
ان احق الناس بان يتمنى للناس الغنى البخلاء
لان الناس اذا استغنوا كفوا عن اموالهم

روایت کرده محمد بن سنان از عبد الله بن مسکان از ابی عبد الله
صادق ع که فرمود آنحضرت بدرستی که سزاوارترین مردمان بانکه
تمنی کنند برای مردمان توانگری را بخیلانند زیرا که هرگاه مردمان
توانگر باشند دست باز میدارند از مالهای بخیلان وان احق
الناس بان يتمنى للناس الصلاح اهل العيوب
لان الناس اذا اصلحوا كفوا عن تتبع عيوبهم
و بدرستی سزاوارترین مردمان بانکه تمنی کند برای مردمان
صلاح و تقوی را صاحبان عیبها اند زیرا که هرگاه مردمان بصلاح
باشند دست باز میدارند از تتبع و پیروی عیبهای ایشان
وان احق الناس بان يتمنى للناس الحلم اهل
السفه الذين يحتاجون ان يعفى عنهم سفههم
و بدرستی که سزاوارترین مردمان بانکه آرزو کنند برای مردمان
حلم را سفیهانی اند که محتاج اند بانکه ببخشند مردم سفاهت
ایشان را فاصبح اهل البخل يتمنون فقر الناس پس روز
میکنند بخیلان در حالتی که آرزو میکنند کاستن و پریشانی مردمان را
واصبح اهل العيوب يتمنون معايب الناس
و بروز می آورند شب را عیبناکان در حالتی که آرزو

مردمان

کنند کانند علیهای مردمان را واصبح اهل السفه تیمنون سفه
الناس و بروز می آرند سفیهان در حالتی که آرزو کنند سفاهت مردمان را ١٠
وفی الفقر الحاجة الی البخیل و حال آنکه در پریشانیست محتاج
بودن بسوی بخیل وفی الفساد طلب عورة اهل العیوب
و حال آنکه در فساد یعنی عدم صلاح و تقوی است تجسس و پیروی عیوب
پوشیده اهل عیوب وفی السفه المکافات بالذنوب
و حال آنکه در سفاهت است جزا دادن و مواخذ نمودن بر تقصیرات
و گناهان یعنی اینجماعت از روی جهل و بیخردی آرزوهای چند میکنند
که موافق حال و مقتضی وضع و طور ایشان نیست چه مناسب
ایشان آرزوهاست که پیشتر مذکور شد و روی عن ابی هاشم
الجعفری انه قال اصابتنی ضیقة شدیدة فصرت
الی ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام فاستاذنت علیه
فاذن لی فلما جلست قال یا اباهاشم ای نعمة الله
علیک ترید ان تؤدی شکرها قال ابوهاشم
فوجمت فلم ادر ما اقول له و روایت کرده شد از ابی هاشم
جعفری بدرستیکه گفت او که رسید مرا تنگی و سختی از روی معیشت
پس رفتم بجانب ابوالحسن علی بن محمد علیه السلام طلب رخصت ملازمت او

کردم پس رخصت فرمود مرا پس چون نشستم فرمود آنحضرت ای
ابی هاشم کدامی نعمت از نعمتهای خداست بر تو که اراده شکر آن داری
یعنی اراده شکر کدام نعمت از نعمتها داری گفت ابوهاشم پس مرا
چندان حزن و تنگی دل روی داد که ندانستم که چه گویم فابتدانی
علیه السلام فقال ان الله تعالی رزقک الایمان فحرم به
بدنک علی النار پس ابتدا کرد آنحضرت مرا پس فرمود بدرستیکه
خدا تعالی روزی کرده است ترا ایمان پس حرام کرده است بسبب
آن بدن ترا از آتش دوزخ و رزقک العافیة فاعانک
علی الطاعة و روزی کرده است ترا سلامتی اعضا و جوارح و
حواس و عقل پس مدد نموده است ترا بسبب سلامتی و عافیت
بر بندگی و فرمان برداری و رزقک القنوع فصانک
عن التبذل و روزی کرده است ترا قناعت پس واپاینده است
ترا از تبدل و تغیر احوال از راحت بشدت یا اباهاشم انما
ابتدأتک بهذا لانی ظننت انک ترید ان تشکو الی
من فعل بک هذا قد امرت لک بمائة دینار
فخذها ای ابوهاشم بدرستیکه ابتدا کرده برای تو باین گفتگو
جهت آنکه من گمان کردم که بتحقیق تو اراده داری که شکایت

کنی بسوی من کسی که کرده است بتو این کار یعنی خدا تحقیق که فرمودم
برا بتو صد دینار را پاورند پس آن صد دینار او و روی
محمد بن سنان عن طلحة بن یزید قال سمعت ابا
عبد الله علیه السلام یقول العامل علی غیر بصیرة
کالسائر علی غیر طریق ولا یزیده سرعة السیر من الطریق
الا بعدا روایت کرده محمد بن سنان از طلحة بن یزید که گفت
شنیدم حضرت ابو عبد الله علیه السلام را که میفرمود عبادت
کننده بی دانش طریق عبادت مانند راه روی است که بر بی راهه
رود زیاده نمیکند او را سرعت راه رفتن او مگر دوری از راه
وقال الصادق علیه السلام النوم راحة للجسد
والنطق راحة للروح والسکوت راحة للعقل
و فرمود حضرت صادق علیه السلام که خواب راحت بدن است
و سخن گفتن راحت روح است و خاموشی راحت عقل است
و روی محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال
الصادق جعفر بن محمد من لم یکن له واعظ
من قلبه وزاجر من نفسه ولم یکن له قرین
مرشد استمکن عدوه من عنقه و روایت کرده محمد

بن سنان از مفضل بن عمر که گفت فرمود حضرت صادق جعفر
بن محمد علیه السلام کسی که نیست او را پند دهنده از دل خود و جهت
از نفس خود و نیست مر او را همنشینی راهنما تمکین می یابد دشمن او از گردن
او یعنی آن چنین کس را دشمن بر گردنش سوار است و مستولی بر اوست
و مراد بدشمن اینجا شیطان باشد و روی جعفر بن محمد
بن مالک الفزاری الکوفی قال حدثنا جعفر بن
محمد بن سهل عن سعید بن محمد عن مسعدة قال
قال ابو الحسن موسی بن جعفر ان عیال الرجل
اسراؤه فمن انعم الله علیه نعمة فلیوسع علی اسرائه
فان لم یفعل اوشک ان یزول تلک النعمة روایت
کرده جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی که گفت حکایت کرد او را جعفر بن
محمد بن سهل از سعید بن محمد از مسعدة که گفت فرمود امام ابو الحسن
موسی بن جعفر علیه السلام بدرستی که عیال مرد اسیران اویند پس کسی که
انعام کند خدا تعالی بر او نعمتی را پس باید وسیع کند بر اسیران خود
معیشت را یعنی تنگی ندهد ایشان را پس اگر نکند چنین نزدیک است که گردد
زایل شود آن نعمت و روی صفوان بن یحیی عن
ابی الصباح الکنانی قال قلت للصادق

جعفر بن محمد علیه السلم اخبرنی عن هذا القول فوالله من هو
اسأل الله الایمان و التقوی واعوذ بالله من شر
عاقبة الامور ان اشرف الحدیث ذکر الله تعالی
وراس الحکم طاعته واصدق القول وابلغ الموعظة
واحسن القصص کتاب الله وروایت کرده صفوان
بن یحیی از ابی صباح کنانی که گفت گفتم حضرت جعفر بن محمد علیه السلام را
که خبر کن مرا ازین قول که قول کیست آنکه گفته است سوال میکنیم خدا را
یعنی طلب میکنیم از خدای تعالی ایمان و پرهیزکاری و پناه میبریم بخدای تعالی
از بدی عاقبت کارها بدرستی که گرامی ترین کلام یاد کردن خداست و
سر حکمتها و دانشها فرمان برداری خداست و راست ترین قول
و کامل ترین پند و بهترین قصها و حکایتها کتاب خداست
واوثق العری الایمان بالله و محکم ترین گوشه ایمان آوردنست
بخدا و این مثل است در میان عرب و عری بندیست که در جوال
شتر میباشد و چوب در میان آن میکنند که بدان سبب از بالای
شتر نیفتد و او در غایت استحکامست وخیر الملل ملة
ابراهیم و بهترین دینها دین حضرت ابراهیم است و احسن
السنن سنة الانبیاء و بهترین طریقها طریقه انبیاست

واحسن الهدی هدی محمد و بهترین راهنمائی راهنمائی حضرت
پیغمبرست محمد وخیر الزاد التقوی و بهترین توشه آخرت پرهیزکاریست
وخیر العمل ما نفع و بهترین عمل و کار آنست که نفع دهد کس را
وخیر الهدی ما اتبع و بهترین هدایت آنست که تابع شود کس آنرا
وخیر الغنی غنی النفس و بهترین توانگری توانگری نفس است و
خیر ما القی فی القلب الیقین و بهترین آنچه می افتد در دل
یقین است وزینة الحدیث الصدق و آرایش سخن راستی است
وزینة العلم الاحسان و آرایش دانش نکوئی کردنست با مردمان
واشرف الموت قتل الشهادة و بهترین مرگها کشته شدن
در جهاد است وخیر الامور خیرها عاقبة و بهترین کارها
بهترین کارهاست از روی عاقبت واکیس الکیس التقی
و بالاترین زیرکیهاست پرهیزکاریست واحمق الحمق
الفجور و شدیدترین بیخردیها خودستائیست وشر الروایة
روایة الکذب و بدترین نقلها نقل دروغ است
وشر الامور محدثاتها و بدترین کارها کارهائیست که بدعت و
حادث باشد وشر العمی عمی القلب و بدترین کوریها کوری دلست
واحسن زینة الرجل السکینة مع الایمان

در بیان آنکه بهترین توشه آخرت پرهیزگاریست
در بیان نفس
در بیان خودستائی
در بیان کذب
در بیان بدعت
در بیان کوری دل

وبهترین آرایش مرد آرام دلست بالایمان ومن یتبع الشمعة
یشمع الله به وکسی پیروی کند سرزنش مردمان را یعنی شعار خود سازد
وجزای سرزنش او میدهد خدا تعالی و اگر بسین مهمله باشد و اگر
بشین معجمه باشد چنین میشود که هرکه پیروی کند بازی و لعب و تمسخر مردها را
میگرداند خدا تعالی او را جائی که مردمان تمسخر و بازی کنند با او
در انحال ومن تعرف البلاء تصبر علیه وکسی که میداند
بلا چه مقدار نفع دارد البته صبر میکند بران بلا ومن لا یعرفه
ینکره وکسی که نمی شناسد نفع بلا را انکار آن میکند
والریب کفر و شک در وجود و صفات ثبوتیه خدا و حقیت
شرع و دین و ما جاء به النبی کفر است ومن یستکبر یضعه الله
وکسی که تکبر کند در خود پست میکند بخدا او را خدا تعالی ومن یطع
الشیطان یعصی الله وکسی که فرمانبرداری میکند شیطان را
عصیان کرده است خدا تعالی را ومن یعص الله یعذبه
الله وکسی که نافرمانی خدا تعالی کند عذاب میکند او را خدا تعالی
ومن یشکره یزده وکسی که شکر کند خدا را زیاده میکند
خدا تعالی نعمت او را ومن یصبر علی الرزیة یعینه الله
وکسی که صبر کند بر مصیبت مدد میکند او را خدا تعالی ومن

در بیان صبر در بلا
در بیان تکبر
در بیان اطاعت شیطان
در بیان نافرمانی خدا
در بیان شکر
در بیان صبر در بلا

در بیان توکل

یتوکل علی الله فهو حسبه وکسی که اعتماد کرد بر خدا تعالی
مزد میدهد او را خدا تعالی پس او کافیست او را ومن یتوکل علی
الله یؤجره وکسیکه اعتماد کرد بر خدا تعالی مزد میدهد او را خدا تعالی
لا تسخط الله برضی احد من خلقه باید که بغضب نیاورید
خدا را برای آنکه خشنود کردانید احدی از خلق او را ولا تتقربوا
الی احد من الخلق بتباعد من الله و باید که نزدیکی نورزید
بسوی احدی از خلق خدا تعالی تا آنکه دور شوید از خدا تعالی فان
الله عز وجل لیس بینه وبین احد من الخلق شیء
فیعطیه به خیرا او یصرف به عنه سوءا الا
بطاعته وابتغاء مرضاته زیرا که بتحقیق نیست میان
خدای عز وجل و میان احدی از خلق او چیزی از ربط و نسبت و قرابت
که بسبب آن چیز عطا کند بآن کس چیزی و عطائی مگر بفرمانبرداری
خدا تعالی و حاصل نمودن خشنودی و رضامندی او یعنی بآن سبب
مگر تو مستحق آن عطای او باشد و نیست میان او سبحانه و میان احدی
قرابت و ربطی که بسبب آن ربط دفع کند از و بدی و مکروهی را
مگر بفرمانبرداری و تحصیل خشنودی او سبحانه و تعالی ان
طاعة الله تبارك وتعالی نجاح کل خیر

در بیان توکل

٥٢

یَبْتَغِی وَنجاةُ کُلِّ شَرٍّ یَتّقِی تحقیق که فرمان برداری خدای تبارک و تعالی
سبب تحصیل هر خوبیهاست که تحصیل کرده میشود و سبب خلاصی یافتن است
از هر بدی که پرهیز میکنند از آن بدی ان الله عز و جل لا ینال من الطاعة
ولا یعتصم منه من عصاه و بدرستیکه خدای تعالی وا می یابد کسی را که
فرمان برداری او کند و محافظت نمی یابد از خدای تعالی کسیکه نافرمانی
کند او را و لا یجد الهارب من الله مهربا فان امر الله تعالی
نازل باذلاله و لو کره الخلایق و نمی یابد گریزنده از خدای تعالی
جای گریختن را زیرا تحقیق که حکم خدای تعالی فرود می آید بخواری اگر چه نخواهند
خلایق نخواهند و کلما هو آت قریب و هر چیز که آمدنیست
از جانب خدای تعالی از خواری و عزت نزدیکست کسی دفع نمیتوانند شد
ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن هر چیز که خدا میخواهد آنرا
میشود البته بدون معاونت کسی و هر چیز را که خدا نخواهد آنرا نمیشود
البته بدون معاونت کسی تعاونوا علی البر و التقوی و
لا تعاونوا علی الاثم و العدوان یاری دهید مردمان را
بر نکیها و پرهیزکاری و یاری مدهید مردمان را بر کردن کارهای گناه و ظلم
و تعدی و اتقوا الله ان الله شدید العقاب و بترسید از
خدای تعالی در کارهای بد و نافرمانی کردن در اوامر و نواهی بدرستیکه

یعصم

در بیان آنکه بخواری و عزت از جانب خداست

در بیان پرهیز از گناهان

٦٦

خدای تعالی سخت عقوبت کننده است فقال الصادق بن محمد علیه السلام
هذا قول رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت صادق
جعفر بن محمد علیه السلام در جواب سایلی که سوال کرده بود که اینقول کیست فرمود
که این قول حضرت پیغمبر خداست صلی الله علیه و آله و قال رسول
الله صلی الله علیه و آله قال الله جل جلاله ایما عبد
اطاعنی لم اکله الی غیری و ایما عبد عصانی
وکلته الی نفسه ثم لم ابال فی ای وادٍ هلک و فرمود
حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمود خدای جل جلاله که هر بنده
که فرمان برداری کند مرا در اوامر و نواهی وا نمی گذارم من او را بسوی غیر
خود و هر بنده که نافرمانی کند مرا وا میگذارم من او را بسوی نفس او
پس باک ندارم در هر وادی که هلاک شود و روی محمد بن ابی
عمیر عن علی الفرا عن عبد الله بن ابی یعفور قال
سمعت ابا عبد الله علیه السلام قال ابو جعفر الباقر علیه السلام
من کان ظاهره ارجح من باطنه خف میزانه و روایت کرده
محمد بن ابی عمیر از علی فرا از عبد الله بن ابی یعفور که گفت شنیدم
حضرت ابو عبد الله علیه السلام را که فرمود ابو جعفر باقر علیه السلام
هر که باشد ظاهر او بهتر از باطن او هر آینه سبک می باشد در روز

در بیان فرمان برداری خدا

در بیان دوست داشتن ظاهر از باطن

قیامت میزان ثواب و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم قال الله جل جلاله اذا عصانی من خلقی
من یعرفنی سلطت علیه من خلقی من لا یعرفنی
و فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت خدای تعالی
جل جلاله هر گاه نافرمانی کند مرا از خلق من کسی که بشناسد مرا مسلط
میکنم بر او از خلق من کسی که نمی‌شناسد مرا و روی ابن ابی
عمیر عن اسحق بن عمار قال قال الصادق علیه السلام
یا اسحق صانع المنافق بلسانك واخلص ودك
للمؤمن وان جالسك یهودی فاحسن مجالسته
و روایت کرده ابن ابی عمیر از اسحق بن عمار که گفت فرمود حضرت
صادق علیه السلام ای اسحق مهربانی کن منافق را بزبان خود و پاک
کن محبت خود را برای مومن و اگر همنشینی کند با تو یهودی پس نیکو
کن همنشینی با او و روی المفضل بن عمر عن الصادق
علیه السلام جعفر بن محمد عن جده ع قال قیل لحسن
بن علی ع کیف اصبحت یا بن رسول الله قال
اصبحت ولی رب فوقی والنار امامی والموت
یطلبنی والحساب محدق بی وانا مرتهن بعملی

در بیان نافرمانی خدا

در بیان مهربانی کردن با منافق و محبت نمودن با مومن و نیکو همنشینی

لا اخذ ما احب ولا ادفع ما اکره والامور
بید غیری فان شاء عذبنی وان شاء عفی عنی فای
فقیر افقر منی روایت کرده مفضل بن عمر از حضرت صادق
علیه السلام جعفر بن محمد از جد خود ع که گفت گفته شد حضرت امام
حسن بن علی صلوات الله علیه را که چون صبح کردی ای فرزند پیغمبر
خدا ص گفت صبح کردم در حالتی که پروردگار بر بالای سر من بود
و آتش [illegible] پیش رو و مرگ میطلبید مرا و حساب اعمال و
حال فرو گرفته مرا و من در گرو عمل خود بودم نمیتوانستم فرا گیرم
چیزی را که خواهم و نه دفع کنم چیزی را که مکروه داشته باشم و کارها
در دست غیر من پس اگر خواهد الخ که کارها در دست اوست
عذاب میکند مرا بی منع مانعی و اگر خواهد او عفو میکند از من
حکم حاکمی پس کدام محتاج محتاج‌تر از من باشد و روی المفضل
عن الصادق علیه السلام انه قال وقع بین سلمان
الفارسی رحمة الله علیه وبین رجل خصومة
فقال الرجل لسلمان من انت وما انت فقال
سلمان اما اولی واولك فنطفة قذرة و
اما اخری واخرك فجیفة منتنة فاذا کان یوم

درهای بزرگ باز کردن بر ما بس کار است

القيمة ونصبت الموازين فمن ثقلت موازينه
فهو الكبير ومن خفت موازينه فهو اللئيم
و روایت کرده مفضل از حضرت صادق ع که بتحقیق فرمود آنحضرت
علیه السلام که واقع شد میان سلمان فارسی رحمة الله علیه و میان
مردی خصومت و مجادله پس فرمود آنمرد مر سلمان را که کیستی تو و
چه چیزی تو پس فرمود سلمان اما اول من و اول تو پس از نطفه نجس است
و اما آخر من و آخر تو پس نجاستی بد بو خواهد بود و بد از آن چون
قایم شود قیامت و گذاشته شود ترازوها پس کسیکه را که سنگین
باشد میزان اینهای ثواب او پس او بتحقیق عزیز و بزرگ است و کسی که
سبک باشد موازین او یعنی ترازوی ثواب او پس او بدبخت
و حقیر است قال المفضل و سمعت الصادق علیه السلم
يقول بلية الناس علينا عظيمة ان دعوناهم
لم يجيبونا وان تركناهم لم يهتدوا بغيرنا
گفت مفضل که عبارت از مفضل بن عمر باشد که شنیدم
حضرت صادق ع را که میفرمود بلیه مردمان بر ما بسیار بزرگ است
زیرا که اگر میخوانیم ایشان را براه راست اجابت نمیکنند ما را و
اگر وا میگذاریم ایشان را در گمراهی و ضلالت هدایت نمی یابند

از غیر ما یعنی کسی از غیر ما هدایت ایشان نمیتواند کرد چه مامور بهدایت
خلایق مائیم که اهل بیت نبوت و جانشین حضرت پیغمبریم و قال
امير المؤمنين عليه السلم جمع الخير كله في ثلث
خصال النظر والسكوت والكلام فكل
نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو وكل كلام ليس فيه
ذكر فهو لغو وكل سكوت ليس فيه فكرة
فهو غفلة فطوبى لمن كان نظره عبرا وسكوته
فكرا وكلامه ذكرا وبكى على خطيئته و
امن الناس شره و فرمود حضرت امیر المومنین علیه السلام
که تمام خیرات یعنی چیزهای نیک خواه از افعال باشد و خواه از
اقوال و خواه از احوال در سه خصلت است یکی نظر و یکی سکوت و یکی
کلام پس هر نظری که تدبری در و عبرت و پند و آگاهی نباشد پس آن
نظر خطاست و هر سخنی که نیست در و ذکر و یاد کردن خدای
عز و جل و یاد مرگ و امور و احوال آخرت و ضروریات دینیه
پس آن سخن لغو است یعنی در نزد خدای عز و جل و عقلای انسان
بی اعتبار و هرزه است و هر خاموشی که در و نیست تفکر در
امور مبدا از معرفت و توحید و غیرهما از احوال معاد و ما بینهما

پس آن خاموشی غفلت است پس خوشا حال کسی که باشد نظر او در چیزها
از برای عبرت و تامل و اندیشه و سخن او مشتمل بر موعظه و ذکر خدا و یاد
مرگ و اندیشه آخرت و باشد خاموشی او تفکر در امور مبدا و
معاد و با این خصلتها گریه کند بر گناهان خود و باشد آنچنانکه
ایمن شده باشند مردمان از شر و اذیت او وقال الصادق ع
اوحى الله عز وجل الى آدم ع يا آدم انى اجمع لك
الخير كله فى اربع كلمات واحدة لى و[illegible]ة لك
وواحدة فيما بينى وبينك وواحدة فيما بينك
وبين الناس فاما التى لى فتعبدنى ولا تشرك
بى شيئا واما التى لك فاجازيك بعملك
احوج ما يكون اليه واما التى فيما بينى وبينك
فعليك الدعاء وعلى الاجابة واما التى بينك
وبين الناس فترضى للناس ما ترضى لنفسك
و فرمود حضرت صادق علیه السلام که وحی کرد خدای عز و جل
بسوی آدم ع که ای آدم بدرستیکه من جمع کردم برای تو نیکوییها
همه را در چهار کلمه یکی برای منست و یکی برای تست و یکی میان
من و تو و یکی میان تو و میان مردمان اما آن کلمه که برای

منست اینست که تو بندگی کنی مرا و شریک نگردانی کسی را بمن در بندگی و اما
آن کلمه که از برای تست اینست که جزا میدهم ترا بسبب عمل تو آنچه تو
محتاج تری بسوی او و اما آن کلمه که میان من و تست اینست که بر تست
دعا کردن و بر منست اجابت کردن و اما آن کلمه که میان تو و مردمانست
اینست که تو راضی شوی برای مردمان آنچه راضی می باشی برای نفس خود
وقال الصادق عليه السلام العافية نعمة خفية
اذا وجدت نسيت واذا فقدت ذكرت
و فرمود آنحضرت علیه السلام که عافیت نعمتیست پنهان که هرگاه
بیابی تو او را فراموش میکنی و هرگاه که گم کنی تو او را یاد میکنی
وروى السكونى عن جعفر بن محمد عن ابيه
عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم كلمتان غريبتان فاحتملوهما
كلمة حكمة من سفيه فاقبلوها وكلمة سفه
من حكيم فاغفروها و روایت کرده است سکونی
از جعفر بن محمد از پدر خود از پدران خود علیهم السلام که فرمود
آنحضرت که فرمود حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که دو کلمه
غریبست که باید آن دو کلمه را بردارید یعنی رد نکنید یکی کلمه

حکمتی که از جاهلی حاصل شود پس قبول کنید و مگوئید که چون
از جاهل است بکار نمی آید و یکی دیگر کلمهٔ سفاهت و هرزه است
که از حکیم یعنی مرد دانا واقع شود پس در گذرید و بسبب آن کلمه با او اذیت
مرسانید و روی عمر بن شمر عن جابر بن یزید الجعفی
عن ابی جعفر محمد بن الباقر عن ابیه عن جده
ان امیر المومنین علیه السلام قال فی خطبة
خطبها بعد موت النبی صلی الله علیه و آله ایها
الناس انه لا شرف اعلا من الاسلام و روایت کرده
عمر بن شمر از جابر بن یزید جعفی از ابی جعفر محمد بن باقر از پدر خود
از جد خود علیهم السلام بدرستی که حضرت امیر المومنین علیه السلام
فرمود در خطبه که خطبه و موعظه کرد مردمان را بآن بعد از رحلت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که ای مردمان تحقیق که نیست
شرافتی و بزرگی در میان مردمان بالاتر از مسلمانی و لا کرم اعلی
من التقوی و نیست کرامتی و عزتی بالاتر از پرهیزکاری
و لا معقل احرز من الورع و نیست پناهی پاینده تر
از ورع یعنی اجتناب از حرامها و لا شفیع انجح من التوبة
و نیست وسیلهٔ نجاتی کارسازتر از توبه و لا کنز

خطبهٔ حضرت امیر المومنین علیه السلام

در بیان فضیلت مسلمانی و پرهیزکاری

در بیان توبه

در بیان علم

انفع من العلم و نیست گنجی نفع دهنده تر از علم و لا عز
ارفع من الحلم و نیست عزتی بلند پایه تر از بردباری و
لا حسب ابلغ من الادب و نیست صفتی و کمالی پسندیده تر
از ادب و لا نصب اوضع من الغضب و نیست رنجی
و شری پست تر از غضب و لا جمال ازین من العقل
و نیست زیبائی بازینت تر از عقل و لا سوءة اسوء
من الکذب و نیست رسوائی رسواتر از دروغ گفتن
و لا حافظ احفظ من الصمت و نیست واپاینده
واپاینده تر از خاموشی و لا لباس اجمل من العافیة
و نیست پوششی زیبنده تر از سلامتی و لا غایب اقرب
من الموت و نیست غایبی نزدیک تر از مرگ ایها الناس
انه من مشی علی وجه الارض فانه یصیر الی بطنها
ای مردمان تحقیق که هر کسی که رونده است بر روی زمین پس بدرستی
که راجع میشود بسوی شکم زمین یعنی هر ذی حیاتی که از خاک بهم
رسیده است باز بجانب خاک خواهد رفت و اللیل و النهار
مسرعان فی هدم الاعمار و شب و روز دو شتابندگانند
در خراب کردن عمرهای مردم و لکل ذی رمق

در بیان آنکه هر که نیک و بد نشناسد بهایم اوصاف است

قوت ولکل حبة آکل وانت قوت الموت و هر بر
صاحب حیاتی روزی هست و هر بر دانه را خورنده هست و تو خوراک
مرگی وان من عرف الایام لم یغفل عن الاستعداد و تحقیق
که هر که شناخت روزها را یعنی برسرعت انتقال آنها مطلع شد
هرگز غافل نباشد از مهیا کردن اسباب رفتن کن بنحو من الموت
غنی بماله ولا فقیر لاقلاله هرگز نجات نمی یابد از
مرگ توانگر بمال خود و نه پریشان بپریشانی خود انها [illegible]
من خاف ربه کف ظلمه ای مردمان هر کس که ترسد از خدای
خود باز می ایستد از جور کردن بر مردمان ومن لم یرع فی کلامه
اظهر هجره و هر کسی که رعایت از بد گفتن نمیکند در وقت سخن گفتن
اظهار میکند مفارقت از مردمان را زیرا که مردم از حرف بد دوری
می کزینند از بدگویان و من لم یعرف الخیر من الشر فهو بمنزلة
البهیم و کسی که نشناخته است نیک را از بد پس او بمنزله
بهایم است ما اصغر المصیبة مع عظم الفاقة غدا
چه خورد است مصیبت دنیا با ملاحظه بزرگی احتیاج فردای روز
قیامت هیهات هیهات دور دور شد شما چه دور شد از مطلب و
از انچه تقریر شد از فهمیدن و کار بستن انها و ما تناکرتم

الا لما فیکم من المعاصی والذنوب وانکار نمی کنید شما
در انچه گفته شد مگر برای انچه در شما است از نافرمانیها و گناهان
فما اقرب الراحة من التعب پس چه نزدیکست راحت بتعب
والبوس من النعم وچه نزدیکست پریشانی بنعمت یعنی مغرور
براحت نباید شد که باندک سببی مستبدل بتعب میشود و نومید از
نعمت نباید شد بسبب پریشانی که بسا باشد که بتعب رسد و فی
روایة اسمعیل بن مسلم قال قال رسول الله صلی الله
علیه واله ثلاث اخافهن علی امتی من بعدی الضلالة
بعد الهدی ومضلات الفتن وشهوة البطن و
الفرج و در روایت اسمعیل بن مسلم گفته که فرمود حضرت پیغمبر
خدای صلی الله علیه واله سه خصلت است که میترسم من آنها را بر امت
خود بعد از من یکی گمراه شدن ایشان بعد از راه یافتن و یکی
آزمایشهائی که در گمراهی می اندازد ایشان را عدم تدبر و تامل و
یکی پیروی خواهش شکم و فرج کردن ومر رسول الله
صلی الله علیه واله بقوم یتناءلون حجرا فقال
ما هذا وما یدعوکم الیه قالوا لنعرف اشدنا
واقوانا و گذشت حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه واله

بجماعتی که می برداشتند سنگی را پس فرمود حضرت که چه چیز است اینکه میکنید
و چه چیز شما را میخواند باین کار گفتند این کار ریخته ایست که بدانیم
که از ما کدام کس شدیدتر و صاحب قوت تر است قال أفلا
ادلکم علی اشدکم و اقواکم فرمود آنحضرت که آیا دلالت
کنم شما را بر شدیدتر و قوی ترین شما قالوا بلی یا رسول الله که شدید
آری یا پیغمبر خدا قال اشدکم و اقواکم الذی اذا رضی
لم یدخله رضاه فی اثم ولا باطل فرمود حضرت که شدید
ترین و قوی ترین شما آنکسیست که هرگاه راضی شود از کسی و چیزی داخل
نکند او را رضای او در گناهی و باطلی و اذا سخط لم یخرجه
سخطه من قول الحق و اگر غضب کند بسبب چیزی بیرون
نبرد او را غضب او از گفتن سخن حق و اذا ملک لم یتعاط
ما لیس له و هرگاه مالک شود چیزی را تناول نکند چیزی را که از و
نیست و فی خبر آخر و اذا قدر لم یتعاط ما لیس له
و در روایت دیگر آمده که و هرگاه قدرت بهم رساند تناول نکند
یعنی تصرف نکند چیزی را که حق او نیست و روی الحسن
بن محبوب عن ابی ولاد الحناط قال سألت ابا
عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام عن

قول الله عز و جل و بالوالدین احسانا ما هذا روایت
کرده است حسن بن محبوب از ابی ولاد بن حناط که گفت پرسیدم
حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام را از قول خدای عز و جل
که و بالوالدین احسانا چه معنی دارد و چه چیز است این احسان قال
الاحسان ان تحسن صحبتهما فرمود آنحضرت که احسان
اینست که نیکو رفاقت و یاری کنی ایشان را و ان لا تکلفهما ان لا تکلفهما
ان یسئلاک شیئا مما یحتاجون الیه و اینست که
تکلیف نسازی ایشان را که سوال کنند ترا از چیزی که محتاجند
بسوی او و ان کانا مستغنیین و اگر چه در حقیقت توانگر باشند
ان الله عز و جل یقول لن تنالوا البر حتی تنفقوا
مما تحبون بدرستیکه خدای عز و جل میفرماید که هرگز نمیرسید شما
یعنی نمی یابید نیکی را تا آنکه نفقه نکنید آنچه پیش شما خوب است یعنی
بهترین چیز را ثم قال علیه السلام اما یبلغن عندک
الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف
اذا اضجراک پس فرمود آنحضرت که بدرستیکه رسیده است
نزد تو پیری یکی از ایشان یا هر دو ایشان پس باید که نگویی ایشان را
لفظ اف که کنایتست از کراهت هرگاه دلتنگ کنند ترا

بسبب فعل خودشان یا قول خودشان ولا تنهرهما ازجر یا ک
وباید که منع نکنی ایشانرا اگر بزنند ترا وقل لهما قولا کریما
والقول الکریم ان تقول لهما غفر الله لکما فذاک
منک قول کریم وباید که بگوئی با ایشان گفتنی که کریم باشد
وگفتن کریم آنست که بگوئی مر ایشانرا که خدا بیامرزاد پس اینست قول
کریم از تو نسبت با ایشان واخفض لهما جناح الذل
من الرحمة وفرو گذار برای ایشان پر خواری را از رحمت یعنی
نسبت با ایشان ذلت و خواری واگذاشته برحمت و مهربانی
سلوک کنی وهو ان لا تملأ عینیک من النظر الیهما
ومضمون خفض جناح ذل از رحمت اینست که نسبت با ایشان
اصلا استخفاف واقع نشود حتی اینکه پر نکنی هر دو چشم خود را
از نظر بسوی ایشان یعنی نگاه تند بر ایشان نکنی واین حد اسفل است
ازین حد بالاتر ممنوعست وتنظر الیهما برحمة ورقة
وباید که نظر کنی بسوی ایشان بترحم ورقت قلب یعنی بنرمی
وملایمی وان لا ترفع صوتک فوق اصواتهما
وباید بلند نکنی آواز خود را بالای آواز ایشان ولا یدک
فوق ایدیهما وباید که بلند نکنی دست خود را بالای دست

ایشان ولا تتقدم قدامهما باید که تقدم نجوئی و در راه رفتن
بر ایشان یعنی پیش ایشان راه نروی وروی الحسن بن
محبوب عن مالک بن عطیة عن عابد الاحمسی
عن ابی حمزة الثمالی قال زین العابدین علی بن
الحسین علیهما السلام الا ان احبکم الی
الله عز وجل احسنکم عملا وروایت کرده است
حسین بن محبوب از مالک بن عطیه از عابد احمسی از ابی حمزه ثمالی
که فرمود حضرت امام زین العابدین علی بن حسین علیهما السلام
بدان و آگاه باش بتحقیق که محبوبترین شما بسوی خدای عز وجل
بهترین شما است از روی عمل وان اعظمکم عند
الله حظا اعظمکم فیما عند الله رغبة
وبتحقیق و درستیکه بزرگترین شما نزد خدا تعالی از روی نصیب
رحمت و مغفرت و قرب بزرگترین شما است از روی رغبت
دران چه نزد خدا است از طاعات و عبادات و فرمان برداری
فان انجی الناس من عذاب الله اشدهم خشیة
زیرا که ناجی ترین مردمان از عذاب الهی ترسنده ترین ایشانست
از خدای عز وجل وان اقربکم من الله اوسعکم خلقا

بدرستی و تحقیق که نزدیک ترین شما بخدا تعالی وسیع ترین شماست از
روی خلق و بردباری وان ارضاکم عند الله اسبغکم علی
عیاله و بدرستی و تحقیق که رضامندترین شما نزد خدا تعالی کاملترین
شماست از روی نفقه کردن بعیال خود وان اکرمکم
عند الله اتقیکم و بدرستی و تحقیق که گرامی ترین شما نزد خدا تعالی
پرهیزکارترین شماست نزد او سبحانه و تعالی نزد خدا تعالی
وروی الحسن بن محبوب عن سعد بن ابی خلف
عن ابی الحسن موسی بن جعفر ع انه قال لبعض ولده
یا بنی ایاک ان یراک الله عز و جل فی معصیة نهاک
عنها روایت کرده است حسن بن محبوب از سعد بن ابی خلف
از ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام بدرستی که فرمود آنحضرت مر بعضی از
فرزندان خود را ای پسرک من بپرهیز از اینکه ببیند ترا خدا تعالی
در نافرمانی که منع فرموده است ترا از ان نافرمانی وایاک
ان یفقدک الله عند طاعة امرک بها و بپرهیز از اینکه
نیابد خدا تعالی نزد فرمان برداری که امر کرده است ترا بان و
علیک بالجد و بر تست که جد و جهد نمائی در اتیان
فرمان الهی و باز ایستادن از منهیات او ولا تخرجن نفسک

من التقصیر من عبادة الله و باید که بیرون نبری ترا نفس تو
بسبب فروگذاشتن عبادت خدای عز و جل از دایره بندگان
فان الله عز و جل لا یعبد حق عبادته زیرا که خدای عز و جل
عبادت کرده نشده است اورا کسی حق عبادت او وایاک و
المزاح فانه یذهب بنور ایمانک و یستخف بمروتک
و بپرهیز از مزاح زیرا که مزاح میبرد نور ایمان ترا و کم میکند مروت ترا
وایاک والکسل والضجر فانهما یمنعانک حظک
من الدنیا والاخرة و بپرهیز از کاهلی و تنگدلی در بندگی و
فرمان برداری برا که این دو چیز باز میدارد ترا از نصیب تو از دنیا
و آخرت وروی علی بن الحکم عن هشام بن
سالم عن الصادق جعفر بن محمد ع قال الدنیا طالبة
و مطلوبة فمن طلب الدنیا طلبه الموت حتی یخرجه
منها و من طلب الاخرة طلبته الدنیا حتی توفیه
رزقه و روایت کرده است علی بن حکم از هشام بن سالم از
حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام فرمود آنحضرت دنیا
طلب کننده است و طلب کرده شده پس کسیکه طلب کند دنیا را طلب
میکند او را موت تا آنکه بیرون برد او را از دنیا پس از وصول بدنیا

و کسیکه طلب کند آخرت را طلب میکند او را دنیا تا آنکه برساند باو
رزق او را و قال الصادق علیه السلم حسب المؤمن
من الله نصرة ان یری عدوه یعمل بمعاصی الله
عز و جل و فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بسنست
مومن را از خدای عز و جل یاری آنکه ببیند او دشمن او را که نافرمانی
میکند خدای عز و جل را و قال نبی الله صلی الله علیه و آله
بادروا الی ریاض الجنة قالوا یا رسول الله
و ما ریاض الجنة قال حلق الذکر و فرمود
حضرت پیغمبر خدای علیه الصلواة و السلام که مبادرت نمایید بسوی
باغهای بهشت گفتند اصحاب که چه چیز است ای پیغمبر خدای آن
باغهای بهشت فرمود آنحضرت حلقهای ذکر خدای سبحانه و روی
محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن آدم عن ابیه
عن ابی الحسن الرضا عن علی علیه السلم قال
قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی یا علی
لا تشاورن جبانا فانه یضیق علیک المخرج
و روایت نموده است محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن آدم از
پدر خود از ابی الحسن رضا از علی علیه السلام که فرمود که فرموده است

رسول خدا مر علی علیه السلام را که ای علی مشورت مکن جبان یعنی بیدل را
زیرا که بیدل تنگ میکند بر تو راه بیرون شدن را و لا تشاورن
بخیلا فانه یقصر بک عن غایتک و مشورت مکن بخیل را زیرا که بخیل
پشیمان میکند ترا از منفعت و بخشش تو بغیر و لا تشاورن حریصا
فانه یزین لک شرها و مشورت مکن با حریص زیرا که زینت میدهد
برای تو شره و غلبه حرص را و اعلم ان الجبن و البخل و الحرص
غریزة یجمعها سوء الظن بخدا تعالی یعنی هرکه بر خدا گمان بد
دارد یقین این صفات ثلثه در و ثابت و مستقر خواهد بود و روی
الحسن بن محبوب عن الهیثم بن واقد قال سمعت الصادق
جعفر بن محمد ع یقول من اخرجه الله عز و جل من ذل
المعاصی الی عز التقوی اغناه الله بلا مال و اعزه
بلا عشیرة و انسه بلا انیس روایت کرده است
حسن بن محبوب از هیثم بن واقد گفت شنیدم صادق جعفر بن
محمد علیه السلام را که میفرمود کسیکه بیرون برد خدای عز و جل او را
از خواری نافرمانی بسوی عزت و شرف پرهیزکاری توانگر میکرداند
او را خدا تعالی بی مال و عزیز میگرداند او را بی اقربا و خویشان و آرام
میدهد او را بی انیس فمن خاف الله خاف منه کل شیء

در بیان اینکه هر که از خدا بترسد همه چیز از او بترسد

وهر که بترسد از خدای تعالی میترسد از وهر چیزی ومن لم یخف
الله عز وجل اخافه الله من کل شیٔ وهر کس که نترسد از
خدای تعالی میترسانند اورا خدای تعالی از هر چیزی ومن رضی من الله
عز وجل بالیسیر من الرزق رضی الله منه بالیسیر
من العمل وهر که رضامند شود از خدای عز وجل باندک از روزی
راضی میشود خدای تعالی از وباندکی ومن لم یستح من طلب المعاش
خفت مؤنته ونعم اهله وکسی که حیا نکند از طلب معیشت
سهل وآسان میشود بر وضروریات او ومرفه میکرداند اهل وعیال او
ومن زهد فی الدنیا اثبت الله الحکمة فی قلبه وانطق
بها لسانه وبصره عیوب الدنیا داءها ودواءها

در بیان فضیلت ترک خواهش نمودن

واخرجه من الدنیا سالما الی دار السلام وکسیکه ترک
کند خواهش نعمات دنیا را در دنیا ثابت میسازد خدای تعالی حکمت
ودانائی را در دل او وگویا میکرداند بعلم ودانائی زبان او را وبینا
میکرداند او را بر عیبهای دنیا درد او ودرمان او را وبیرون میبرد
او را از دنیا در حالتی که سلامت باشد از گناهان بسوی سرای رحمت
ومغفرت وروی ابو حمزة الثمالی قال قال لی ابو جعفر
علیه السلام لما حضرت ابی علیه السلام الوفاة

در بیان فضیلت صبر

ضمنی الی صدره ثم قال یا بنی اصبر علی الحق وان کان مرا
یوف الیك بغیر حساب وروایت کرده است ابو حمزه ثمالی
وگفت فرمود مرا ابو جعفر علیه السلام چون که رسید پدر مرا وفات چسبانید
مرا بسینه خود وبعد از ان فرمود ای پسرک من صبر کن بر حق واگرچه صبر است
تلخ تا آنکه وفا کرده شود بسوی تو مزد بیحساب وروی ابن مسکان
عن عبد الله بن ابی یعفور قال قال الصادق جعفر
بن محمد علیهما السلم لرجل اجعل قلبك قرینا تزاوله
واجعل علمك والدا تتبعه وروایت کرده است
ابن مسکان از عبد الله بن ابی یعفور وگفت فرمود حضرت صادق
جعفر بن محمد علیهما السلم مردی را که بگردان دل خود را همنشین ورفیق
خود ومصاحبت ومذاکره کن با او وبگردان دانش را پدر خود وپیروی
کن او را واجعل نفسك عدوا تجاهده وبگردان نفس خود را

در بیان فضیلت جهاد نفس

دشمن وجهاد کن با او واجعل مالك كعارية تردها
وبگردان مال خود را مانند عاریت که باز پس میدهی او را وقال
علیه السلم جاهد هواك كما تجاهد عدوك
وفرموده است آنحضرت که جهاد کن با خواهش نفس خود
همچنانکه جهاد میکنی با دشمن دینی خود وروی الحسن بن راشد

در بیان فضیلت ترک گناه

قال الصادق جعفر بن محمد ع من خلا بذنب
فراقب الله تعالى ذكره فيه واستحيا من الحفظة
غفر الله عز وجل له جميع ذنوبه وان كانت مثل
ذنوب الثقلين و روایت کرده است حسن بن یزید از علی
بن غراب که فرمود حضرت صادق آل محمد جعفر بن محمد علیهما السلام
که کسی که خلوت کند برای کردن گناهی بعد از آن بپسند خدای تعالی او را
در حالت اراده گناه و حیا کند از ملائکه که حافظ اند بر او می آمرزد
خدای عز و جل مر او را جمیع گناهان او را و اگر چه باشد مانند گناهان

در بیان فضیلت مردن روز جمعه

جن و انس و روى العباس بن بكار الضبي قال
حدثنا محمد بن سليمان الكوفي البزاز قال
حدثنا عمر بن خالد عن زيد بن علي عن ابيه
علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن
ابيه امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم السلام
قال من مات يوم الخميس بعد زوال الشمس الى
يوم الجمعة وقت الزوال وكان مؤمنا
اعاذه الله عز وجل من ضغطة القبر وقبل
شفاعته في مثل ربيعة ومضر روايت

در بیان فضیلت نومیدی از آنچه در دست مردمانست

عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر ع قال اتى رجل
رسول الله صلى الله عليه وآله فقال علمني يا رسول
الله شيئا فقال عليه السلام عليك باليأس مما
في ايدي الناس فانه الغنى الحاضر و روایت کرده است
حسن بن راشد از ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلام که فرمود آمد
مردی نزد رسول خدا پس گفت بیاموز مرا ای پیغمبر خدا چیزی پس فرمود
آنحضرت صلعم که نومید باشی از آنچه در دستهای مردمانست
زیرا که این نومیدی توانگری حاضر موجود است قال زدنی یا رسول الله

در بیان مذمت امیدواری بمردمان

قال اياك والطمع فانه الفقر الحاضر گفت افزون زیاده
کن برای من ای پیغمبر خدا فرمود آنحضرت بپرهیز از امیدواری بخلق
زیرا که این امیدواری پریشانی موجود است قال زدنی یا رسول
الله قال اذا هممت بامر فتدبر عاقبته فان يك خيرا
ورشدا فاتبعه وان يك شرا او غيا فاتركه

در بیان فضیلت اندیشه کردن در امور

گفت افزون زیاده کن مرا ای پیغمبر خدا فرمود آنحضرت صلعم هر گاه
اراده کنی امری پس اندیشه کن از حقیقت و عاقبت آن پس اگر
باشد نیکو یا صواب تابع شو آنرا و اگر باشد بد یا گمراهی ترک کن
او را و روى الحسن بن يزيد عن علي بن غراب

که داستان عباس بن بکار ضبی که گفت حکایت کرد ما را محمد
بن سلیمان بن کوفی بزاز که گفت حکایت کرد ما را عمرو بن خالد از
زید بن علی از پدر خود علی بن حسین از پدر خود حسین بن علی از پدر خود
امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود هر که بمیرد در روز
پنجشنبه بعد از زوال آفتاب تا روز جمعه وقت زوال او در
حالتی که باشد مومن پناه میدهد او را خدای تعالی عز و جل از
فشردن قبر و پذیرفته میشود شفاعت او در مثل قبیله ربیعه و مضر
که از جمیع قبایل عرب بیشتر بودند در عدد

در بیان فضیلت مردن روز شنبه

و من مات یوم
السبت وکان من المومنین لم یجمع الله عز و جل
بینه و بین الیهود فی النار ابدا و هر که بمیرد در روز شنبه
و باشد از مومنان جمع نمیکند خدای عز و جل میان او و میان
یهود در آتش دوزخ هرگز

در بیان فضیلت مردن روز یکشنبه

و من مات یوم الاحد من المومنین
لم یجمع الله عز و جل بینه و بین النصاری فی
النار ابدا هر که بمیرد در روز یکشنبه و باشد از مومنان
جمع نمیکند خدای عز و جل میان او و میان ترسایان در
آتش دوزخ هرگز

در بیان فضیلت مردن روز دوشنبه

و من مات یوم الاثنین من المومنین
لم یجمع الله عز و جل بینه و بین اعدائنا من

بنی امیه فی النار ابدا و هر که بمیرد در روز دوشنبه و باشد از
مومنان جمع نمیکند خدای تعالی میان او و میان دشمنان ما از بنی امیه
در آتش دوزخ هرگز

در بیان فضیلت مردن روز سه شنبه

و من مات یوم الثلثا من المومنین
حشره الله عز و جل معنا فی الرفیق الاعلی و هر که بمیرد
در روز سه شنبه و باشد از زمره مومنان حشر میکند او را
خدای عز و جل با ما در رفیق الاعلی که عبارتست از اعلی درجات
بهشت

در بیان فضیلت مردن روز چهارشنبه

و من مات یوم الاربعا وکان من المومنین
وقاه الله نحس یوم القیمة واسعده بمجاورته
واحله دار المقامة من فضله لا یمسه فیها
نصب ولا یمسه فیها لغوب و کسی که بمیرد در روز
چهارشنبه بشرطی که باشد از جمله مومنان وامی یابد او را
خدای عز و جل از نحوست و بدی روز قیامت و نیکبخت میکند او را
بمجاورت آن روز و فرود می آورد او را در سرای اقامت و خلود
که بهشت است از فضل و بزرگی خود و در نمی یابد او را در آن
مقام رنجی و بلائی و مس نمیکند او را در آن مقام سستی و ضعیفی
ثم قال علیه السلام المومن علی ای حال مات
وفی ای یوم و ساعة قبض فهو صدیق شهید

پس فرمود آنحضرت مومن بهر جا که بمیرد در هر روزی و هر ساعتی که
قبض شود روح او پس آن مومن بتحقیق صدیق و شهید است
ثم لقد سمعت حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله
یقول لو ان المومن خرج من الدنیا و علیه
مثل ذنوب اهل الارض لکان الموت کفارة
لتلك الذنوب بتحقیق شنیدم دوست خود پیغمبر خدا را
که میفرمود اگر بدرستی و بتحقیق بیرون رود مومن از دنیا و
بر او باشد مانند گناهان اهل زمین هر آینه می باشد مردن او
کفاره گناهان او ثم قال علیه السلام من قال لا اله
الا الله باخلاص فهو بریء من الشرك و من خرج
من الدنیا لا یشرك بالله شیئا دخل الجنة ثم
تلی هذه الایة ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر
ما دون ذلك لمن یشاء من شیعتك و محبیك
یا علی پس فرمود آنحضرت علیه السلام کسی که گوید لا اله الا الله
باخلاص دل بری و دور شده است از شرک و کسیکه بیرون رود
از دنیا در حالتی که شریک نکند با خدای تعالی چیزی را داخل میشود
بهشت بعد از آن تلاوت فرمود این آیه را که بتحقیق که

خدای تعالی نمی آمرزد شرک را و می آمرزد ما دون شرک هر گناهی که باشد برای
کسیکه خواهد از شیعیان تو و دوستان تو ای علی قال امیر المومنین ع
فقلت یا رسول الله هذا لشیعتی قال ای و ربی انه
لشیعتك فرمود امیر المومنین علیه السلام که پس گفتم ای پیغمبر خدا
این آمرزش مخصوص شیعیان منست فرمود آنحضرت علیه السلام
آری بحق پروردگار من بدرستی که این آمرزش مخصوص شیعیان تست
و انهم لیخرجون یوم القیمة من قبورهم و هم یقولون
لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب
حجة الله و بدرستی که ایشان هر آینه بیرون می آیند در روز
قیامت از قبرهای خودشان در حالتی که میگویند لا اله الا الله
محمد رسول الله علی بن ابی طالب حجة الله فیوتون بحلل
خضر من الجنة و اکالیل من الجنة و تیجان من
الجنة فلیلبس کل واحد منهم حلة خضراء
و یوضع علی راسه تاج الملك و اکلیل الکرامة
ثم یرکبون النجائب فتطیر بهم الی الجنة لا یحزنهم
الفزع الاکبر و تتلقاهم الملئکة و تقول
هذا یومکم الذی کنتم توعدون

پس می آورند برای ایشان حلهای سبز از بهشت و عصاهای
مرصع از بهشت و تاجهای پادشاهی از بهشت پس میپوشد
هرکس از ایشان حله سبز و میگذارد بر سر خود تاج پادشاهی و عصا
عزت و شرف پس سوار میشوند بر اسپان از هوا پس می پرند آن
اسپان با آن سوران بسوی بهشت غمگین میکنند ایشان از فزع
روز قیامت و ملاقات میکنند ایشان را ملائکه و میگویند این آن
روزیست که بشما وعده شده بود در دنیا و سئل الصادق ع
ما حد حسن الخلق قال تلين جانبك وتطيب كلامك
وتلقى اخاك ببشر حسن و پرسیده شد حضرت صادق
علیه السلام چیست حد خلق نیک فرمود اینست که نرم کنی پهلو — در بیان حد خلق
خود را و خوب کنی سخن خود را و ملاقات کنی برادر خود را
ببشارت نیک و سئل علیه السلام ما حد السخا
قال تخرج من مالك الحق الذی اوجبه الله
عز و جل علیك فتضعه فی موضعه و پرسیده — در بیان سخا
شد آنحضرت ع را که چه چیز است تعریف سخا یعنی بچه قدر
بخشش کسی صاحب سخاوت میشود فرمود آنحضرت که بیرون
کنی از مال خود حقی را که واجب گردانیده است خدای عز و جل

بلا

بر تو پس برسانی آنحق را بجای خود یعنی بمستحق و روی یعقوب بن
یزید هو احمد بن الحسن الميثمي عن الحسين بن ابی
حمزة قال سمعت ابا عبد الله ع يقول انفق وايقن
بالخلف واعلم انه من لم ينفق في طاعة الله ابتلي
بان ينفق في معصية الله عز وجل ومن لم يمش
في حاجة ولي الله ابتلي بان يمشي في حاجة عدو
الله و روایت کرده است یعقوب بن یزید از احمد بن حسن میثمی
از حسین بن ابی حمزه که گفت شنیدم حضرت ابی عبد الله ع را
که میفرمود صرف کن مال را در راه خدا و یقین دان که عوض میدهد خدا
آنچه صرف کرده در راه خدا و بدان این را که بتحقیق کسیکه صرف نمیکند
مال خود را در راه فرمان برداری خدا تعالی مبتلا میشود بانکه صرف
کند مال را در معصیت خدا تعالی و کسی که سعی نمیکند برای برآوردن
حاجت دوست خدا مبتلا میشود باین که سعی کند در قضای حاجت
دشمن خدا تعالی و روی احمد بن اسحق بن سعد عن
عبد الله بن میمون عن الصادق جعفر بن محمد عن
ابیه ع قال قال الفضل بن عباس اهدی الی رسول الله
صلی الله علیه و آله بغلة اهداها له کسری او

قیصر فرکبها النبی صلی الله علیه و آله وسلم
بجل من شعر واردفنی خلفه و روایت کرد احمد بن اسحق
بن سعید از عبد الله بن میمون از حضرت صادق ع جعفر بن محمد از
پدر خود ع که گفت آنحضرت که فضل بن عباس که هدیه فرستاده شد
بسوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله استری که هدیه نموده بود
آن استر را برای حضرت کسری یا قیصر روم پس سوار شد آن استر را
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعد از آنکه فرمود جلی از پشم بر آن استر
پوشانیدند و ردیف کرد مرا در پس خود ثم قال لی یا غلام
احفظ الله یحفظك پس فرمود مرا ای پسر یاد کن خدا را تا یاد
کند ترا خدا تعالی واحفظ الله تجده امامك و یاد کن
خدا را تا بیابی او را پیش خود یعنی هرگاه عسرتی و صعوبتی در کار
رو دهد بفریاد تو رسد و نجات دهد از آن دشواری تعرف الی الله
عز و جل فی الرخاء یعرفك فی الشدة بشناس خدا را در وقت
نعمت و وسعت معیشت و تحقق راحت و رفاهیت تا بشناسد
ترا خدا تعالی یعنی جزای معرفت بدهد در وقتی که درمانده باشی در
سختیها اذا سالت فاسئل الله هرگاه محتاج شوی که طلب
کنی چیز را از کسی پس سوال کن و طلب نما از خدا تعالی و اذا

استعنت فاستعن بالله عز و جل و هرگاه طلب یاری میکنی
از کسی پس طلب یاری کن از خدا تعالی فقد مضی القلم
بما هو کائن پس تحقیق جاری شده است قلم تقدیر با آنچیزی
که شدنیست فلو جهد الناس ان ینفعوك بامر لم
یکتبه الله لك لم یقدروا علیه پس اگر سعی کنند
مردمان اینکه نفع رسانند از آنچیزی که مقدر نکرده است آنچیز را
خدا تعالی برای تو هر اینه قادر نخواهند شد بر آن نفع رسانیدن
ولو جهدوا ان یضروك بامر لم یکتبه
الله علیك لم یقدروا علیه و اگر سعی کنند مردمان
که ضرر رسانند بر تو بچیزی که مقدر نکرده است آنچیز را حق تعالی
برای ضرر تو هر اینه قادر نخواهند شد بر آن ضرر رسانیدن فان
استطعت ان تعمل بالصبر مع الیقین فافعل
پس اگر قدرت داشته باشی اینکه صبر کنی در مکروهات با یقین
بر عوض از ثوابی که از نزد خدای عز و جل است پس صبر کن که
جزای صبر بی نهایت است فان لم تستطع فاصبر
فان فی الصبر علی ما تکره خیرا کثیرا
پس اگر قادر نباشی بر چنین صبری یعنی صبری که از روی

در بیان فضیلت صبر

خشنودی و رضامندی و یقین باشد باز صبر کن بهر قسم که باشد
زیرا که در صبر خیر بسیار است واعلم ان مع الصبر النصر
وبدان این را که فیروزی و ظفر با صبر است وان الفرج
مع الکرب وبدرستی و تحقیق که فوز و فرج و کشایش با محنت
و مکروه است وان مع العسر یسرا و بدان بتحقیق که آسانی
با دشوار یست و روی محمد بن علی الکوفی عن
اسمعیل بن مهران عن رزام عن جابر بن عبد الله
الانصاری قال قال رسول الله صلی الله علیه
وآله اذا وقع الولد فی جوف بطن امه صار وجهه
قبل ظهر امه ان کان ذکرا وان کانت انثی
صار وجهه قبل بطن امها ویداه علی وجنتیه
وذقنه علی رکبتیه کهیئة الحزین المهموم
و روایت کرد محمد بن علی الکوفی از اسمعیل بن مهران از رزام
از جابر بن عبد الله انصاری گفت فرمود حضرت پیغمبر خدا صلی
هرگاه واقع شود فرزند در اندرون شکم مادر خود میکردد روی
او بطرف پشت مادر او اگر پسر باشد و اگر دختر باشد میکردد روی
او بطرف شکم مادر او و سر و دستهای او بر رخسارهای او و زنخ او

در بیان صبر

بر زانوهای او مانند صورت کسی که حزن و اندوه داشته باشد فهو
کالمصرور منوط بمعاء من سرته الی سرة امه فتلک
السرة یغتذی من طعام امه وشرابها الی الوقت
المقدر للولادة پس او مانند کوشهای بسته باشد بسر او
بسته میشود بروده آن طفل از ناف او بناف مادر او بسبب این
ناف میخورد طفل از طعام مادر خود و شراب او تا وقتی که تقدیر
شده است برای ولادت آن طفل فیبعث الله عز وجل
الیه ملکا فیکتب علی جبهته شقی او
سعید مومن او کافر غنی او فقیر
پس انگاه میفرستد خدای تعالی بسوی او فرشته را تا بنویسد بر
پیشانی او بدبخت یا نیکبخت مومن یا کافر تو انگر یا پریشان
ویکتب اجله ورزقه وسقمه وصحته و بنویسد
مدت عمر او را و روزی او را و بیماری او را و تندرستی او را
فاذا انقطع الرزق المقدر له من سرة امه
زجره الملک زجرة فانقلب فزعا من الزجرة
وصار راسه قبل الفرج پس انگاه که منقطع شد روزی
آن طفل که مقدر شده بود که در شکم مادر با وبرسد از راه ناف

مادر او این حرکت میدهد او را آن فرشته حرکت دادنی که بر میگردد آن
طفل از روی فزع و زاری بسبب آن حرکت بطریق که کرد و سر او بطرف
فرج مادر او فاذا وقع الی الارض وقع الی هول عظیم و عذاب
الیم ان اصابته ریح او مشقة او مستزید وجد لها
لك من الالم ما یجد المسلوخ عنه جلده پس آنگاه
که افتد بر زمین بجا افتد در حالت خوف عظیم و الم دردناک اگر برسد او را
در آن وقت بادی یا سختی یا برسد او را دستی می باید بسبب رسیدن
آنها چنان آزاری که می باید که پوست کنده باشند او را و مس کند او را
کسی یا برسد باو بادی و مشقتی یجوع فلا یقدر علی الاستطعام
ویعطش فلا یقدر علی الاستسقاء ویتوجع فلا یقدر
علی الاستغاثة و گرسنه میشود پس قدرت ندارد بر طلب
طعام و تشنه میشود پس قدرت ندارد بر طلب آب و دردمند میشود
پس قدرت ندارد بر طلب فریادرسی فیوکل الله
تبارك وتعالی برحمته والشفقة علیه والمحبة
له امه فتقیه الحر والبرد بنفسها وتکاد تفدیه بروحها
پس موکل میگرداند خدای تبارک و تعالی برحمت خود و شفقت خود
آن کماشته را براو و محبت مادر او برای او تا آنکه وا باید ازو

گرما و سرما را بنفس خود و نزدیک میشود که محبت بدرجه رسد که فدا کند
بر او روح خود را او تصیر من التعطف علیه بحال لا یبالی ان
تجوع اذا شبع وتعطش اذا روی و میگردد از مهربانی بحالی
که باک ندارد مادر او از گرسنگی هرگاه سیر گردد آن طفل و باک ندارد
از تشنگی هرگاه سیراب شود آن طفل وتعری اذا کسی و باک
ندارد از برهنگی هرگاه پوشیده شود آن طفل وجعل الله تعالی
ذکره رزقه فی ثدیی امه فی احدیهما شرابه وفی
اخری طعامه حتی اذا رضع اتاه الله عز وجل فی کل
یوم بما قدر له فیه من رزق و میگرداند خدای تعالی روزی
او را در پستانهای مادر او در یکی از آنها شراب او را و در یکی از آنها
طعام او را تا آنکه شیرخواره است میرساند او را خدای عز و جل در
هر روز آنچه مقدر کرده است برای او در از روزی او فاذا
ادرك فهمه الاهل والمال والشره والحرص پس آنگاه که
بالغ شد می فهماند خدای تعالی او را اهل و مال او و حرص پیدا
کردن آنها ثم هو مع ذلك یعرف الآفات والعاهات
والبلیات من کل وجه مرام باینها می شناسد آفتها
و آزارها و بلاها را از هر وجه که می آید والملئکة تهدیه

ور شده والشياطين تضله وتغويه وفرشتگان راهنمائی
میکنند وارشاد می نمایند او را وشیاطین گمراه میکنند او را و
اغوا مینمایند فهو هالك الا ان ينجيه الله عز وجل
پس او هالک است مگر اینکه نجات دهد او را خدا تعالی عز وجل
وقد ذكره الله تعالى ذكره نسبة الانسان في محكم كتابه
فقال عز وجل ولقد خلقنا الانسان من سلالة
من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين
وتحقیق یاد کرده است خدا تعالی ذکره نسبت انسان را در کتاب
محکم خود پس گفته است خدای عز وجل وتحقیق آفریدیم انسان را از
خاک خالص پس گردانیدیم او را نطفه که باشد در رحم ثم خلقنا
النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا
المضغة عظاما پس گردانیدیم آن نطفه را خون بسته
پس گردانیدیم آن خون بسته پاره گوشت پس گردانیدیم آن پاره
گوشت را استخوان فكسونا العظام لحما ثم انشاناه
خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقين پس پوشانیدیم
استخوانها را گوشت پس احداث کردیم او را و تازه نمودیم خلقتی
دیگر پس برکت دهنده و مبارک است خدا تعالی که بهترین خلقت

کشته‌ها است ثم انكم بعد ذلك لميتون ثم
انكم يوم القيمة تبعثون پس بدرستیکه شما بعد از این هر آینه
مرده‌اید ... شما در روز قیامت برانگیخته شد گانید بحقیقه
جابر بن عبد الله الانصاری
فقلت يا رسول الله هذا حالنا فكيف حالك
وحال الاوصياء بعدك في الولادة گفت جابر بن عبد الله
انصاری که پس گفتم ای پیغمبر خدا اینها که فرمودی حال ما است پس
چگونه است حال تو وحال اوصیاء تو بعد از تو در ولادت
فسكت رسول الله صلى الله عليه وآله مليا
ثم قال يا جابر لقد سالت عن امر جسيم لا يحتمله
الا ذو حظ عظيم پس خاموش شد حضرت پیغمبر خدا از زمانی
طویل پس فرمود ای جابر بتحقیق پرسیدی تو از کاری بزرگ که تاب
نمی آورد او را مگر صاحب نصیب بزرگ از عقل و دانش
ان الانبياء والاوصياء مخلوقون من نور
عظمة الله ويودع الله انوارهم اصلابا طيبة
وارحاما طاهرة يحفظها بملائكته
بدرستیکه پیغمبران و اوصیاء آفریده شده اند از نور بزرگی

خدایتعالی و امانت نهاده است خدای نورهای ایشانرا در
پشتهای پاک و رحمهای پاک و محافظت میکند آنهارا بوساطت
ملائکه یعنی ملائکه را نگاهبان اینها کرده است و تربیتها
بحکمته ویغذوها بعلمه
عن ان یوصف واحوالهم تدق عن ان تعلم
و تربیت کرده است این نورها را بحکمت خود و غذا داده
این نورها را بعلم خود پس کار ایشان بزرگتر از آنست که صفت
توان کرد و حالهای ایشان دقیقتر از آنست که معلوم توان نمود
لانهم نجوم الله فی ارضه واعلامه فی بریته و
خلفائه علی عباده وانواره فی بلاده وحججه
علی خلقه یا جابر هذا من مکنون العلم
ومخزونه فاکتمه الا من اهله زیرا که ایشان ستارگان
خدایند در زمین او و نشانهای خدایند در میان خلایق و خلیفهای
اویند بر بندگان او و نورهای اویند در شهرهای او و حجتهای
اویند بر خلق او ای جابر این پوشیدهای علم خداست که در
خزانه خود نهاده است پس بپوش این سر را مگر بر کسیکه
سزاوار و لایق دانستن این سر باشد وروی المفضل

بن عمر عن ثابت الثمالی عن حبلة الوالبیة رضی الله
عنه قال سمعت مولای امیر المومنین ع یقول انا اهل
بیت لا نشرب المسکر ولا ناکل الجری ولا نمسح
علی الخفین فمن کان من شیعتنا فلیقتد بنا ولیستن
بسنتنا و روایت کرده است مفضل بن عمر از ثابت ثمالی از
حبله والبیه رضی الله عنه که گفت شنیدم صاحب خود امیر المومنین
که میفرمود ما اهل بیت پیغمبریم نمی نوشیم چیزیرا که مست کننده باشد
و نمیخوریم جری و آن عبارت از ماهیست که فلس ندارد و بینی دراز
دارد مانند بینی خوک و مسح نمیکنیم بر موزه در حالت اختیار پس هر کس که
باشد از پیروان ما باید که پیروی کند ما را در اینها و قبول کند سنت و
طریقه ما را وروی حماد بن عثمان عن الصادق جعفر
بن محمد علیهما السلام قال فی حکمة آل
داود ینبغی للعاقل ان یکون مقبلا علی شانه
حافظا للسانه عارفا باهل زمانه و روایت
کرده است حماد بن عثمان از حضرت صادق جعفر ابن محمد
که در حکمت آل داود آمده که سزاوار است هر عاقل را که رو
کننده باشد بر کار خود یعنی کاری که لایق مرتبه خود باشد بکند

ومحافظت کننده باشد مر زبان خود را از انچه نباید گفت
ونشاید وشناسنده باشد اهل زمان خود را که با هر کسی چه نوع
سلوک باید نمود وروی صفوان بن یحیی ومحمد بن
ابی عمیر عن موسی بن بکر عن زراره عن الصادق
جعفر بن محمد علیهما السلام قال الصنیعة
لاتکون صنیعة الا عند ذی حسب ودین و
روایت کرده است صفوان بن یحیی ومحمد بن ابی عمیر از موسی
بن بکر از زراره از حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام که
فرمود آن حضرت نکوئی در حقیقت نیست نکوئی مگر انکه
کرده شود در حق صاحب اخلاق پسندیده وصفات حمیده
یا نزد صاحب دین حق والصلوة قربان کل تقی
ونماز سبب نزدیکی هر پرهیزکار است بسوی خدا تعالی
الحج جهاد کل ضعیف وطواف خانه خدا چون
جهاد است مر کسی را که قدرت بر جهاد با کفار نداشته باشد
لکل شیء زکوة وزکوة الجسد الصیام
ومر هر چیز را زکوتیست وزکوة بدن روزه داشتن است
جهاد المرأة حسن التبعل احسن سلوک زن با شوهر

در بیان صوم

در بیان سلوک زن و شوهر

بمنزله جهاد است ان الله تعالی تبارک وینزل المعونة علی
قدر المؤنة بدرستیکه خدا تعالی فرو میفرستد باحتیاج هر کس را بمقدار
خرج انکس حصنوا اموالکم بالزکوة محافظت نمایید
مالهای خود را بسبب زکوة دادن چه زکوة موجب حفظ مال و سبب زیادی
برکت در مال است التقدیر نصف العیش میانه روی
در خرج نمودن نیمه معیشت است یعنی هر کس زیادتی در خرج روزمره
نکند نصف انچه در غیر میانه روی خرج میشود کافیست در تمام ضروریات او
ما عال امرء اقتصد پریشان نمیشود هیچکس هرگاه میانه روی
نماید در خرج کردن قلة العیال احد الیسارین کمی عیال یکی
از دو توانگریست الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر دعا
کننده بی عمل یعنی بی عبادت وتقوی مانند تیر اندازیست که
کمانش زه نداشته باشد التودد نصف العقل
دوستی با مردمان نصف عقل است الهم نصف الهرم
غم واندوه نصف پیریست ان الله تبارک وتعالی
ینزل الصبر علی قدر المصیبة بدرستیکه خدای تبارک و
تعالی فرو می آرد یعنی عطا میکند صبر را بقدر مصیبت
من ضرب یده علی فخذه عند مصیبته حبط اجره

کسیکه بزند دست خود را بر ران خود وقت مصیبت و حدوث
مکروه باطل میشود ثواب مصیبت او ومن احزن والدیه
فقد عقهما کسیکه اندوهناک کند پدر و مادر خود را پس بتحقیق
که عاق شده است نزد ایشان یعنی رنجانیده است ایشانرا
وقال الصادق علیه السلام ان الله تبارک وتعالی
قسم بینکم اخلاقکم کما قسم بینکم ارزاقکم فرمود
حضرت صادق ع بدرستیکه خدای تبارک و تعالی قسمت کرده است
درمیان شما خلقهای شما را همچنانکه قسمت کرده است درمیان
شما روزیهای شما را یعنی باید مواسا کنید باهمدیگر روزی
و وسیع کنید باهمدیگر وروی عن ابی جمیله المفضل
بن صالح سعد بن ظریف عن الاصبغ بن نباته
عن امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام
قال هبط جبرئیل ع علی آدم فقال یا آدم انی
امرت ان اخیرک واحدة من ثلاث فاختر
واحدة ودع اثنتین و روایت کرده شد از ابی جمیله مفضل
بن صالح از سعد بن ظریف از اصبغ بن نباته از امیر المومنین
علی بن ابی طالب که فرمود نازل شد جبرئیل ع برآدم پس گفت

ای آدم بدرستیکه من مامورم باینکه مختار گردانم ترا یکی از سه چیز پس اختیار
کن یکی از آنها را و بگذار دو چیز باقی را فقال له وما تلک
الثلث قال العقل والحیاء والدین فقال آدم قد
اخترت العقل فقال جبرئیل للحیاء والدین انصرفا
فقالا یا جبرئیل انا امرنا ان نکون مع العقل
حیث کان قال فشانکما وعرج پس گفت آدم ع مر
جبرئیل را که چه چیز اند آن سه چیز گفت جبرئیل که آن سه چیز عقل است
و حیا و دین پس گفت آدم ع بتحقیق اختیار کردم عقل را پس گفت
جبرئیل حیا و دین را که برگردید و بگذارید عقل را پس گفتند حیا و دین
که ای جبرئیل بدرستیکه ما ماموریم براینکه باشیم با عقل هرجا که باشد
عقل گفت جبرئیل ع پس کار شما انیست و عروج کرده بآسمان رفت
وروی احمد بن محمد بن عیسی بن اسمعیل عن
عبد الله بن الولید عن ابی بصیر عن ابی عبد الله
الصادق جعفر بن محمد ع قال اربع یذهبن
ضیاعا مودة تمنح من لا وفاء له ومعروف یوضع
عند من لا یشکره وعلم یعلم من لا یستمع له وسر
یودع من لا حصانة له و روایت کرده است احمد بن محمد

بن عیسی بن اسمعیل از عبد الله بن ولید از ابی عبد الله صادق جعفر
بن علیهما السلم که فرمود چهار چیز است که میروند بسوی ضایع شدن
یعنی در حقیقت ضایع اند یکی دوستی که کرده شود با کسی که وفا نیست
مر او را مانند مملوک و مولود زنا و حیض و یکی صله کردن و بخشش کردن
بکسی که شکر آن نعمت و احسان نکند و یکی علمی که بیاموز کسی را
که گوش نکنند یعنی فرا نمی گیرد و محافظت نکند و بکار نمی
بندد و در نظر او اعتبار ندارد و یکی سری که نزد کسی با مانت
گذارد که حصانت نداشته باشد یعنی خیانت کند و افشای
آن نماید وقال الصادق ع قال الله تبارك وتعالى
بقاعاً تسمى المنتقمة فاذا اعطى الله عبداً مالاً
لم يخرج حق الله عز وجل منه سلط الله عليه
بقعة من تلك البقاع فاتلف ذلك المال
فيها ثم مات وتركها و فرمود حضرت صادق ع
که بتحقیق مر خدا تعالی را بقعهای چند است که نامیده شده اند
آن بقعها بارض انتقام کشنده پس هر گاه عطا فرمود خدا تعالی
بنده خود را مالی و بیرون نکرد آن بنده حقی که خدا تعالی مقرر کرده است
ازان مال مر او را مسلط میکرداند خدا تعالی بران بنده یک بقعه

ازان

ازان بقعها برای مضرت او تا تلف کند آن مال را دران بقعه پس می میرد و
میگذارد آن بقعه را با آن چه صرف کرده است در تعمیر آن بقعه
فاعتبروا يا اولي الابصار وقال الصادق ع من لم
يبال ما قال وما قيل فيه فهو شرك شيطان و فرمود
حضرت صادق ع کسیکه باک ندارد از آن چیزی که میگوید از سخنان
فحش و نالایق و نا سزا و باک ندارد از آن چیزی که گفته شود در او
از سخنان دشنام و فحش و لاطایل پس او شریک شیطانست
ومن لم يبال ان تراه الناس مسيئاً فهو شرك
شيطان و کسیکه باک ندارد از آنکه بینند او را مردمان بدکار
پس او شرک شیطانست ومن اغتاب اخاه المؤمن من
غير ترة بينهما فهو شرك شيطان و کسیکه غیبت کند
برادر مومن خود را بی آنکه چیزی در میان ایشان حادث شده
باشد یعنی از روی افترا پس او شرک شیطانست ومن شغف
بمحبة الحرام وشهوة الزنا فهو شرك شيطان
و کسی که بسیار فرو رفته باشد در محبت و خواهش حرام پس او
شرک شیطانست ثم قال لولد الزنا علامات
احدها بغضنا اهل البيت پس فرمود آنحضرت

در بیان غیبت

در بیان زنا

کە هرولد زنا را نشانها هست یکی از آنها دشمنی با اهل بیت است
وثانیها ان یحن الی الحرام الذی خلق منه و دویم
از این نشانها آنست کە بتحقیق او مشتاق است بسوی چیزی کە
مخلوق شده است از آن چیز یعنی زنا وثالثها الاستخفاف
بالدین وسیوم از آن نشانها آنست کە استخفاف میکند
بمذهب یعنی مذهب نزد او قدری و شانی ندارد و بلکە خود را
علی الرسم وریاء الناس از اهل آن مذهب کرداننده واگرنه فی
الواقع ونفس الامر اعتقاد ندارد بمذهب و شریعت ورابعها
سوء المحضر للناس ولا یسیء محضر اخوانه الا
من ولد علی غیر فراش ابیه او من حملت امه
فی حیضها وچهارم از آن نشانها بدی محضر است برای مردمان
وبدی میکند در حضور برادر خود مگر کسیکە زائیده شده باشد بر
غیر فراش پدر خود یا کسیکە حمل گرفته باشد مادر او در حالت
حیض وسوء محضر عبارت از آنست کە در حضور برادران مومن
بدخلقی و بی ادبی نسبت بایشان کند مثل کە تعظیم و توقیر باید کرد
نکند و یا کسیکە رفیع الشان و عظیم البرکت و ولی نعمت و
صاحب فضل و صلاح و صدارت و سیادت باشد بطریق

استخفاف سلوک نماید و هرکس را بجای خود نسبت بمرتبه کە لایق است
نشناسد و اظهار کراهت از بعضی و کنایه کە مشعر بر عدم محبت و
مواخات ورنجش باشد ادا نماید و امثال اینها کە بسیار است در
گنجایش تفصیل ندارد وقال امیر المومنین ع من یرضی من الدنیا
بما یجزیه کان ایسر الذی فیها یکفیه و فرموده است
حضرت امیر المومنین ع کسیکە خشنود و رضامند گردد از متاع دنیا
بآنمقدار کە مجزی او باشد یعنی باقل احتیاج خود تحقیق می باشد
کمترین چیزی کە در دنیا است در معیشت او کافی ومن لم یرض
من الدنیا بما یجزیه لم یکن شیء منها یکفیه و کسیکە
راضی نمیشود از چیزهای دنیا بآنمقدار کە او را مجزی باشد پس نخواهد
بود هیچ چیز از دنیا در معیشت او کافی وروی اسحق بن عمار
عن الصادق ع انه قال تنزل المعونة من السماء علی قدر
المونة وروایت کرده است اسحق بن عمار از حضرت صادق ع
بدرستیکە فرمود آنحضرت فرود می آید روزی از آسمان بمقدار
آنچه خرج آنکس است یعنی بجهه کریم موافق مونت و خرج کریم روزی
نازل میشود و برای بخیل موافق خرج و مونت او واگر بخیل زیاده
کند در خرج هر آینه نازل میشود روزی نیز زیاده و همچنان کریم

اگر نخل و رز قطع شود انقدر که درو نخل و رز بده و روی الحسن
بن علی بن فضال عن میسر قال الصادق جعفر بن محمد
علیهما السلام ان فیما نزل به الوحی من السماء لو
ان لابن آدم وادیین یسیلان ذهبا و فضة لابتغی
لهما ثالثا و روایت کرده است حسن بن علی بن فضال از میسر که
گفت فرمود حضرت صادق جعفر بن محمد ع بدرستیکه از چیزهای که
نازل شد بطریق وحی از آسمان این بود که اگر تحقیق برای ابن آدم
دو رود خانه بسود که روان میبود از ان دو رود خانه طلا و نقره
هر آینه نمی‌گذاشت که رو کند بسوی آن دو رود خانها ثالثی یعنی هرکدام
ازین دو رود خانه را کسی تصرف میکرد و ثالثی نمیرسید یا ابن
آدم انما بطنک بحر من البحور و واد من الاودیة
لا یملأ فاه شیء الا التراب و از جمله وحی است این که ای
پسر آدم نیست شکم تو مگر دریایی از دریاها و رود خانه از رود خانها
که پر نمیکند دهن او را چیزی مگر خاک و قال رسول صلی الله
علیه و آله سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر و
اکل لحمه من معصیة الله و حرمة ماله کحرمة دمه
و فرموده است حضرت پیغمبر خدا که دشنام دادن مومن را

بیان اینکه بطن آدم را نمی‌کند پر مگر خاک

در بیان دشنام

نمادن

گناه است و مقاتله با مومن کردن از روی مخالفت دین و تخفیف او
کفر است و خوردن گوشت او یعنی غیبت کردن او از جمله نافرمانیهای
خداست و حرمت مال مومن مانند حرمت خون است و روی احمد
بن محمد بن سعید الکوفی قال حدثنا علی بن الحسن
بن فضال عن ابیه عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام
قال للامام علامات یکون اعلم الناس و احکم الناس و اتقی
الناس و اشجع الناس و اسخی الناس و اعبد الناس
و یلد مختونا و یکون مطهرا و یری من خلفه کما یری
من بین یدیه و روایت کرده است احمد بن محمد بن سعید
کوفی که گفت حکایت کرد ما را علی بن حسن بن فضال از پدر خود از
ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمود مر امام را چند نشانست
اول آنکه داناترین مردمانست در عصر خود دیگر آنکه حکیم ترین
مردمانست و پرهیزکارترین مردمانست و دلیرترین مردمان است
در عصر خود و کریم ترین مردمانست و عابدترین مردمان است
و متولد میشود ختنه کرده و میباشد پاک در خلقت و تولد و می‌بیند
از عقب همچنانکه می‌بیند از برابر و لا یکون له ظل و نمی‌باشد
مر او را سایه و اذا وقع علی الارض وقع علی راحتیه

در بیان علامات امام

رافعًا صوته بالشهادتین وهرگاه می افتد بر زمین از شکم مادر خود
می افتد بر سر دو کف دست خود یعنی اول کفهای دست او بر زمین
می آید در حالی که باواز بلند کلمتین شهادة میگفته باشد ولا یحتلم
واحتلام نمیشود او را چه احتلام از خیالات فاسده است که از
شیطان ناشی میشود و شیطان را بر امام تسلط نیست و ینام
عینه ولا ینام قلبه و میخوابد چشمهای او و نمیخوابد دل او یعنی
خواب او مانند خواب سایر رعیت نیست چه خواب دیگران عبارت
از تعطیل حواس و غفلت قلبست بخلاف خواب امام که موجب
غفلت نیست ویکون محدثًا و میباشد امام دانا
بجمیع کلام یعنی هیچ کلامی و مخفی نیست پس بر جمیع کتب سالفه
ولاحقه داناست ویستوی علیه درع رسول الله
و بر قامت او درست می آید زره حضرت پیغمبر ص ولا یری له
بول ولا غایط لان الله عز و جل قد وکل الارض
بابتلاع ما یخرج منه و دیده نمیشود از امام بول و غایط
زیرا بتحقیق که موکل گردانیده است خدای عز و جل زمین را بفرو
بردن آنچه بیرون اندازد و از بول و غایط ویکون رایحته
اطیب من رایحة المسک و میباشد بوی امام خوشتر از

بنام

بوی مشک ویکون اولی الناس منهم بانفسهم و میباشد امام
سزاوارترین مردمان از ایشان بنفسهای ایشان واشفق علیهم
من آبائهم وامهاتهم و میباشد امام مهربان تر بر ایشان از
پدران ایشان و مادران ایشان ویکون اشد الناس تواضعا
لله جل ذکره و میباشد امام تواضع کننده ترین مردمان
از برای خدا جل ذکره ویکون اخذ الناس بما یامر به
واکف الناس عما ینهی عنه و میباشد امام فرا
گیرنده ترین مردمان از آنچیزی که منع کرده شده است از آن از
محرمات و مکروهات ویکون دعاؤه مستجابا حتی انه
لو دعا علی صخرة لانشقت نصفین و میباشد دعای امام
مستجاب تا انمرتبه که اگر دعا کند بر سنگی هر آینه شکافته شود و بدو
ویکون عنده سلاح رسول الله ص و سیفه ذو الفقار
و میباشد نزد امام سلاح پیغمبر ص و شمشیر او که ذو الفقار است
ویکون عنده صحیفة فیها اسماء شیعته الی یوم القیمة
وصحیفة فیها اسماء اعدائه الی یوم القیمة و میباشد
نزد امام صحیفه که در او است نامهای پیروان و دوستان او که
متولد میشوند تا روز قیامت و نزد اوست صحیفه که در اوست

[illegible]

نامهای دشمنان او که تا روز قیامت متولد میشوند وتکون
عنده الجامعة وهی صحیفة طولها سبعون
ذراعا فیها جمیع ما یحتاج الیه ولد آدم و میباشد
امام جامعه و آن جامعه صحیفه ایست که درو هست آنچه
محتاج شوند بسوی او فرزندان آدم از مسایل دینیه وتکون
عنده الجفر الاکبر والاصغر اهاب ماعز و
اهاب کبش فیها جمیع العلوم حتی ارش الخدش
وحتی الجلدة ونصف الجلدة وثلث الجلدة
ومیباشد نزد امام جفر اکبر و جفر اصغر که یکی جلد بز است و یکی
جلد کبش و در وست همه علوم اولین و آخرین تا آنکه درو هست
ارش خراشیدن و تا آنکه در وست ارش یک تازیانه و
نصف تازیانه وثلث تازیانه واین فقرات کنایه از احاطه
جفرین است مر جمیع علوم را خواه جلیل باشد و خواه حقیر
ویکون عنده مصحف فاطمة ع و میباشد نزد امام
مصحف فاطمه ع که نازل کردانید خدا تعالی او را بدست جبرئیل
نزد حضرت فاطمه ع بعد از اطلاع یافتن او بشهادت فرزندان
خود جهة تسلیه و در واست اسامی دوستان و شیعیان و اسمای

خواهد بود مرجع و بازگشتن گاه او از دنیا بآن دنیا چرا که بتحقیق که راضی
وخشنود شده است خدا تعالی از و وای بر کسیکه در دنیا باشد عمر او
و بد باشد عمل او پس یقین بد خواهد بود بازگشتن گاه او از دنیا وقتی
که رحلت نماید بآن دنیا زیرا که بتحقیق خدا تعالی غضب کرده است بر او
وروی عمر بن عمر بن شمر عن جابر بن یزید الجعفی عن
ابی جعفر محمد بن علی باقر ع قال اوحی الله عز وجل
الی رسوله ص انی شکرت لجعفر بن ابی طالب
اربع خصال فدعاه النبی ص فاخبره فقال لولا ان
الله تبارک وتعالی اخبرک ما اخبرتک ما شربت
خمرا قط لانی علمت انی ان شربتها زال عقلی وما
کذبت لانه ینقص المروة وما زنیت قط لانی خفت
انی اذا عملت عمل بی وما عبدت صنما قط لانی
علمت انه لا یضر ولا ینفع قال فضرب النبی ص علی
عاتقه وقال حق علی الله عز وجل ان یجعل لک جناحین
تطیر بهما مع الملئکة فی الجنة روایت کرده
عمر بن شمر از جابر بن یزید الجعفی از ابی جعفر محمد بن علی الباقر ع
که گفت وحی فرستاد خدای عز وجل بسوی پیغمبر خود صلی الله علیه که بدرستیکه من

مرا تحسین و مدح کردم جعفر بن ابی طالب را چهار خصلت او را یعنی
چهار خصلت او را پسندیدم پس طلب نمود جعفر را حضرت پیغمبر ع
بعد از آمدن خبر کرد او را بانچه خدا تعالی خبر کرده بود او را پس گفت
جعفر اگر نه آن بود که خدا تعالی خبر کرده بود ترا البته من خبر نمیکردم
ترا نوشیده ام من شراب هرگز زیرا تحقیق که میدانستم که اگر
بنوشم او را زایل میشود عقل من و دروغ نگفته ام هرگز زیرا که دروغ
کم میکند مروت را و زنا نکرده ام هرگز زیرا که من بتحقیق می
ترسیدم که اگر بکنم من این عمل نسبت بکسی عمل کند نسبت بمن کسی
بان عمل و نپرستیده ام بت هرگز زیرا که بتحقیق که من میدانستم
اینکه بت نه قدرت بر ضرر دارد و نه بر نفع گفت ابو جعفر ع که پس
زد حضرت پیغمبر ص دست مبارک خود را بر دوش جعفر و فرمود
که واجب و سزاوار است بر خدای تعالی اینکه عطا نماید مر ترا دو پر
تا بپری بآنها با فرشتگان در بهشت یعنی جزای این خصلت
بهشت است با تقدس فرشتگان وقال رسول الله ص قال
الله جل جلاله عبادی کلکم ضال الا من هدیته
وکلکم فقیر الا من اغنیته وکلکم مذنب الا
من عصمته و فرمود حضرت پیغمبر خدا ص که فرمود خدای تعالی

فقراء

جل جلاله ای بندگان من شما همه گمراهید مگر کسیکه من راهنمائی کرده
باشم او را و همه شما فقیرانید مگر کسی من توانگر گردانیده باشم او را
و همه شما گناه کارید مگر کسیکه من وا پاینده باشم او را از گناه
وفی روایة السکونی قال قال علی ع ما من یوم
یمر علی ابن آدم الا قال له ذلك الیوم انا یوم
جدید وانا علیك شهید فقل فی خیرا و
اعمل فی خیرا اشهد لك به یوم القیمة فانك
لن ترانی بعدها ابدا و در روایت سکونی آمده که گفت
سکونی که فرمود حضرت امیر المؤمنین ع که نیست از روزها روزی
که مرور کند بر پسر آدم یعنی فرزند آدم مگر اینکه بگوید مر آن فرزند
آدم را آن روز اینکه من روز نوام که بر تو رسیده ام و من بر تو گواهم
بهر چه کنی و بهر چه گوئی پس بگو در من کلام نیک و بکن در من عمل
خوب تا اینکه گواهی دهم بآن فعل و قول نیک در روز قیامت
زیرا که بدرستی و بتحقیق تو هرگز مرا در دنیا دیگر نخواهی دید وفی
روایة مسعدة بن صدقة قال قال رسول الله ص
للمؤمن علی المؤمن سبعة واجبة من الله عز وجل
الاجلال له فی عینه والود له فی صدره و

المواساة له في ماله وان يحرم غيبته وان يعوده في مرضه
وان يشيع جنازته وان لا يقول فيه بعد موته الا خيرا
ودر روايت سعده بن صدقه آمده كه گفت سعده كه فرمود حضرت
رسول خدا صلعم كه هر مومن را بر ذمت مومن هفت حق واجب است از جانب
خداى عز وجل يكى اجلال و تعظيم او در وقتى كه غايب باشد و مذكور شود و يكى
آنچه دوست دارد او را در اندرون سينه خود و يكى مثل خود دانستن
او را در مال خود يعنى دريغ نكردن مال خود را از او وآنچه حرام بداند غيبت
و خبث او را وآنچه عيادت كند او را در بيمارى وآنچه همراه جنازه او
برود بعد از فوت او وآنكه نگويد در حق او بعد از فوت او مگر نيكى
يعنى دعاى خير بجهت آمرزش او كند وروى ابن ابى عمير عن
ابى زياد النهدى عن عبد الله بن وهب عن الصادق
جعفر بن محمد ع قال حسب المومن من الله نصرة ان يرى
عدوه يعمل بمعاصى الله عز وجل وروايت كرد ابن ابى عمير از
ابى زياد نهدى از عبد الله بن وهب از حضرت صادق جعفر بن محمد ع
كه فرمود آنحضرت كه بس است مومن را از جانب خداى عز وجل يارى
و مدد او اينقدر كه ببيند دشمن خود را كه نافرمانى خداى عز وجل [مى‌كنند] وروى
ابن عمير عن معاوية بن وهب عن الصادق جعفر

بن محمد ع قال اصبر على اعداء النعم فانك لن تكافى
من عصى الله فيك بافضل من ان تطيع الله فيه
و روايت كرد ابن عمير از معويه بن وهب از حضرت صادق
جعفر بن محمد ع كه فرمود كه صبر كن بر دشمنان نعمتها زيرا كه تو مكافات
نتوانى كرد كسى را كه نافرمانى كند خداى تعالى را در حق تو هرگز بهتر از اين
كه فرمان بردارى كنى خدا تعالى را در حق او وروى المعلى
بن محمد البصرى عن احمد بن محمد بن عبد الله عن عمرو
بن زياد عن مدرك بن عبد الرحمن عن ابى عبد الله
الصادق جعفر بن محمد ع قال اذا كان يوم القيمة
جمع الله عز وجل الناس فى صعيد واحد ووضعت
الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء
فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء و
روايت كرد معلى بن محمد بصرى از احمد بن محمد بن عبد الله از عمرو
بن زياد از مدرك بن عبد الرحمن از ابى عبد الله صادق جعفر بن
محمد عليه السلام كه فرمود هرگاه روز قيامت قايم شود جمع ميكند
خداى عز وجل مردمان را در يك زمين و گذاشته ميشوند ترازوها
پس وزن ميكنند خونهاى شهيدان معركه جهاد را بر قلم تنهاى علما

دانایان بر حق بر خونهای شهیدان معرکه جهاد و روی محمد
بن عمیر عن ابیه عن عبد الله بن القاسم عن الصادق جعفر
بن محمد عن ابیه عن جده عن علی ع قال کن لما لا ترجو
ارجا منک لما ترجو فان موسی بن عمران ع خرج
یقتبس لاهله نارا فکلمه الله عز و جل فرجع نبیا
وخرجت ملکة سبا فاسلمت مع سلیمان ع
وخرج سحرة فرعون یطلبون العزة لفرعون
فرجعوا مؤمنین و روایت کرد محمد بن ابی عمیر از عبد الله
بن قاسم از صادق جعفر بن محمد از پدر خود از جد خود از علی ع
که فرمود باش مر آنچیز را که امیدوار نیستی امیدوارتر از تو مر آن
چیز را که امید داری باو زیرا که بتحقیق حضرت موسی بن عمران ع
بیرون رفت برای آنکه اقتباس کند از برای عیال خود آتشی پس
تکلم کرد در آن جا خدا تعالی او را پس مراجعت کرد در حالتی که بشرف
نبوت سرفراز شده بود و بیرون آمد پادشاه شهر سبا که
بلقیس باشد بقصد محاربه بحضرت سلیمان پس بشرف اسلام مشرف
گشت و بحضرت سلیمان ایمان آورد و بیرون رفتند ساحران
فرعون در حالتی که طالب عزت بودند برای فرعون پس برگشتند

در بیان فضیلت تلاوت قرآن و بیداری شب

در حالتی که ایمان آورده بودند بخدا تعالی از دست حضرت موسی علیه السلام
و روی عبد الله بن عباس عن رسول الله صلی الله قال
اشرف امتی حملة القرآن واصحاب اللیل و روایت کرد
عبد الله بن عباس از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود آنحضرت
که بزرگان امت و عزیزترین ایشان حاملان قرآنند و صاحبان
شب یعنی کسانیکه اهل قرآنند و کسانیکه شب بیدار میباشند
برای عبادت خدا تعالی و نزل جبرئیل ع علی النبی صلی
الله علیه و آله فقال له یا جبرئیل عظنی فقال یا محمد
عش ما شئت فانک میت واحبب من شئت فانک
مفارقه واعمل ما شئت فانک ملاقیه و فرود آمد
جبرئیل ع بر پیغمبر ص پس گفت حضرت پیغمبر مر جبرئیل را یا جبرئیل
پند ده مرا پس گفت جبرئیل یا محمد زندگانی کن آنچنانکه تو میخواهی
زیرا که بتحقیق تو میتی یعنی البته خواهی مرد و دوست دار هر کسی را
که تو میخواهی زیرا که تو هر آینه مفارقت کننده از اویی و عمل
کن هر قسم عملی که میخواهی زیرا که تو ملاقات کننده آن هستی و در بیان
شرف المؤمن صلاته باللیل شرف و بزرگی مؤمن بنماز
شب است وعزه کف الاذی عن الناس

در بیان فضیلت نماز شب

و عزیزی و ارجمندی مومن باز داشتن اذیت خود است از مردمان

وروی الحسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب
عن اسحق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه
علیهم السلام کان یقول ما من احد ابتلی وان عظمت
بلواه احق بالدعاء من المعافی الذی لا یامن البلاء

و روایت کرد حسن بن موسی خشاب یعنی چوب فروش از غیاث بن
کلوب از اسحق بن عمار از حضرت صادق جعفر بن محمد از پدران خود
علیهم السلام بدرستی که حضرت علیه السلام میفرمود که نیست احدی از مردمان که مبتلا
شده باشد ببلائی هر چند آن بلا عظیم و بزرگ باشد سزاوار بدعا کردن
نسبت بکسی که بهیچ گونه ابتلائی گرفتار نیست بالفعل اما ایمن نیست از
ابتلا بجهت آنکه بر مبتلا دعا واجب است بجهة رفع بلائی او و معافی که
مبتلا نیست محتاج است بدعا که مبتلا نگردد و پس مبتلا از معافی سزاوار
تر نیست بدعا بلکه بر هر دو واجب است دعا کردن و تضرع نمودن بدرگاه
خداوند تعالی و روی علی بن مهزیار عن الحسن بن سعید
عن الحارث بن محمد بن النعمان الاحول صاحب الطاق
عن جمیل بن صالح عن ابی عبد الله عن آبائه علیهم
السلام قال قال رسول الله صلعم من احب ان یکون

الکـ

و لعنت کنند یزید و آل زیاد را محو میکند خدای عز و جل بسبب این لعنت
کردن گناهان الخس را اگرچه باشند گناهان الخس بعدد ستارهای آسمانها
وقال الرضا علیه السلام من اصبح معافا فی بدنه
مخلی فی سربه و عنده قوت یومه فکانما حیزت
له الدنیا و فرمود رضا علیه السلام هر که شب بروز آورد در حالتیکه صحیح باشد
بدن او و گشاده باشد راه او یعنی هر جا که خواهد تواند رفت و نزد
او باشد قوة یک روزه او و عیال او پس آنچنانست که جمع کرده
شده باشد برای او تمام دنیا وقال علیه السلام جبلت
القلوب علی حب من احسن الیها و بغض من اساء الیها
و فرمود آنحضرت ع که مخلوق شده اند دلها بر دوستی کسی که
احسان و نیکوئی کند بسوی آنها و دشمنی کسیکه بدی کند بسوی آنها
و روی سعد بن ظریف عن الاصبغ بن نباته قال
قال امیر المومنین علیه السلام فی بعض خطبه
ایها الناس اسمعوا قولی و اعقلوه عنی فان
الفراق قریب و روایت کرده سعد بن ظریف از اصبغ
بن نباته که گفت فرمود حضرت امیر المومنین ع در بعضی از
خطبهای خود که ای مردمان بشنوید و گوش کنید قول مرا و بفهمید

از ازمن یعنی بپرسید هرچه بدانید از من زیراکه مفارقت من
نزدیکست انا امام البریه من پیشوای خلایقم و وصی
خیر الخلیقه و جانشین بهترین خلقایم و زوج سیدة نساء
الامه و شوهر زنان امت پیغمبرم و ابو العترة الطاهره
والائمة الهادیه و پدر ذریات پاک و امامان راه نمایم انا اخو
رسول الله و وصیه و ولیه و وزیره و صاحبه
وصفیه وحبیبه وخلیله من برادر پیغمبر خدایم و جانشین
اویم و دوست و وزیر اویم و رفیق و برگزیده و حبیب و خلیل
اویم انا امیر المومنین من امیر مومنانم و قاید الغر المحجلین
و من پیش رو جماعتیم که مشهور اند در میان مومنین بشجاعت
و پرهیزکاری و سایر اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده
وسید الوصیین و من سرور جانشینان آنحضرتم حربی
حرب الله و سلمی سلم الله جنگ با من جنگ با خداست
وصلح با من صلح با خداست وطاعتی طاعة الله
وفرمان برداری من فرمان برداری خداست و ولایتی
ولایة الله و دوستی با من دوستی خداست و شیعتی
اولیاء الله و دوستان و پیروان من دوستان خد

وانصاری انصار الله و یاری من یاری بندگان
خدااند والله الذی خلقنی ولم اک شیئا لقد علم المستحفظون
من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله ان الناکثین و المارقین
والقاسطین ملعونون علی لسان النبی الامی و بحق خدا
که آفریده است مرا در حالتی که من نبودم چیزی یعنی از عدم بتحقیق که
میدانستند آنانکه مستحفظند یعنی دانایانند از اصحاب محمد که بدرستی
بنی امیه و خوارج و اصحاب جمل بری از رحمت خدااند بر زبان
پیغمبر امی وقد خاب من افتری و بتحقیق که زیان کار است
آنکه افترا میکند و قال امیر المومنین علیه السلام قال
رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم ارحم خلفائی
و فرمود حضرت امیر المومنین علیه السلام که فرمود حضرت پیغمبر خدا
خدایا رحمت کن جانشینانم قیل یا رسول الله و من
خلفاؤک قال الذین یاتون من بعدی یروون
حدیثی و سنتی پرسیده شد آنحضرت که ای پیغمبر خدا
کیستند جانشینان تو فرمود آنحضرت آنانکه می آیند بعد از
من و روایت میکنند کلام مرا و شریعت مرا و روی
المعلی بن محمد البصری عن جعفر بن سلمة عن

عبد الله بن الحکم عن ابیه عن سعید بن جبیر
عن ابن عباس قال قال النبی صلی الله علیه و آله [illegible]
وصیّی وخلیفتی و روایت کرد [illegible] بن محمد بصری از [illegible]
از عبد الله بن حکم از پدر خود از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنه
که گفت فرمود حضرت پیغمبر که بدرستیکه علی جانشین منست و خلیفه منست
و زوجته فاطمة سیدة نساء العالمین ابنتی و بدرستیکه
فاطمه سرور زنان عالم دختر منست والحسن والحسین سیدا
شباب اهل الجنة ولدای بدرستیکه حسن و حسین سروران جوانان
اهل بهشت فرزندان منند من والاهم فقد والانی هرکه
دوست دارد ایشان را پس بتحقیق دوست داشته است مرا و
من عاداهم فقد عادانی و هرکه دشمن دارد ایشان را پس بتحقیق
دشمن داشته است مرا و من ناواهم فقد ناوانی و هرکه
قصد کرده است ایشان را پس بتحقیق قصد کرده است مرا و من
جفاهم فقد جفانی و هرکه آزرده است ایشان را پس
بتحقیق آزرده است مرا و من برّهم فقد برّنی و هرکه نیکی
نیکوئی کرده است با ایشان پس بتحقیق نیکوئی کرده
وصل الله من وصلهم و صل کند خدا کسی که وصل

حب